

چهره‌نامه

Chehreh Nama

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال سی و هشتم

پاییز 3758 زرتشتی 1399 خورشیدی

شماره 195



مفهوم دروغ در ایران باستان

شود تا ما نیز از یاران تو باشیم،
که زندگانی را تازه می کنند.
و جهان را نو می سازند.
آنجا که دانش و آگاهی شکوهمند (مزدا)
در هنجار هستی فراگیر شده باشد.
زیرا در آن هنگام،
دادگری و منش با دانش و آگاهی،
همراه و هماهنگ است.

پسنا. هات ۳۰ بند ۹

ای مزدا (دانایی و آگاهی بیکران)
در آغاز با دست های برافراشته
و در راستای فروتنی
بر نیایش پای بندم.
خواستارم تا از فروزه منش نیک یاری جویم.
به پشتیبانی از گوهر پاک و سازنده (سپنتامینو)
رفتار و کردارم را
با هنجار راستی (اشا) هماهنگ سازم.
تا سهمی در خشنودی روان آفرینش (جهانیان)
داشته باشم.

پسنا. هات ۲۸ بند ۱

بر گیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما
آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و
نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شود.
دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن
دبیران چهره نما نمی باشد.
چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ایست دینی، اجتماعی،
تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.

Trust of Morvarid Guiv
c/o Mina Soroosh
PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049

همکیشان گرامی

حدود چهل سال پیش همکیشان تازه مهاجر ما با تمام دشواریهایی که
خود داشتند به این باور رسیدند که برای پابندگی (بقای) هازمان (جامعه)
زرتشتی باید جایگاهی را بنا نهند. با ژرف اندیشی شمار اندکی که در آن
زمان بودند دست به کار بزرگی زدند و مرکز زرتشتیان را بنیان نهادند تا
جایگاهی باشد برای ما و فرزندانمان که امروز به گرد هم آئیم و این آیین
کهن را پاسدار باشیم

در نظر بگیرید اگر آنها در آن زمان به این فکر نمی افتادند و از
خودگذشتگی نشان نمی دادند، امروز ما جایگاهی در این سرزمین نمی
داشتیم. سرنوشت هازمان (جامعه) زرتشتیان و فرزندان ما و شما در این
سرزمین بیگانه چه میشد و این گرانیها میراث آئینی که نیاکان ما با از
خودگذشتگی ها و خون دادن ها از آن پاسداری کرده بودند تا به دست ما
برسانند با کوچ ما به این سرزمین از بین میرفت

حال نوبت ما است که با توان مالی و معنوی خود این میراث را نگاهبانی
کنیم و آن را گسترش دهیم و به فرزندان خود نیز بیاموزیم که با داد و دهش
خود می توانند از داشته های فرهنگی و دینی خود پاسداری کنند.

با آرزوی تندرستی برای همگان
گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

زیر نگر گروه دبیران
گرافیک، رایانه و صفحه آرا: کوین یکتاهی
تایپ: شبنم پاک سرشت
اینترنت: رامین شهریاری

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
چنانکه افتد و دانی با این پیش آمد ناهموار و نگران کننده (پاندمی) شایسته است که به خود آییم و زانوی غم را در بغل بگیریم و تا حد توان از آنچه که بهتر و پسندیده تر است بهره گیریم و بر این باور باشیم که حافظ بزرگوار فرموده:

چرخ بر هم زنم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک
در این پیوند با خویش کاری های فردی و گروهی چنین باید بود و پس چنین باید کرد.
سامان دادن و ترکیب مواردی که تاکنون به بهانه گرفتاری های روزمره آماده شدنی نبوده است.
از جمله: بررسی و خواندن گات های اشو زرتشت و شاهنامه فردوسی بزرگوار که از درخشانترین نوشتار، به زبان پارسی و سرشار از پند و اندرز و دانستی ها است.
-نوشتن و نگارش آنچه که تا کنون پیش نیامده، مانند تبارنامه (شجره نامه فامیلی)، یادمانه ها و از این گونه نوشته ها.
-تمرین یوگا و مدیتیشن
-فراگیری موسیقی و گوش کردن به آن که مایه درخشش و شادمانی خاطر است.
-استفاده از رسانه های مجازی که از شمار بیرون است و می توان از بهترین های آنها سود گرفت.
-نقاشی، گلکاری، باغبانی که بسیار سرگرم کننده و فرح بخشند.
-انجام ورزش های انفرادی مانند شنا، دوچرخه سواری، کوه نوردی، راه پیمایی و یا تنیس دونفره و....
و شماری دیگر از کارها که افزون بر این نگارش هستند.
و اما در این موقعیت حساس که افراد خانواده ها و اکثریت هازمان در یک اختناق اقتصادی، پیشه ای و هازمانقرار گرفته اند، شایسته است، بلکه بایسته است که به این بیت با دلدانگی و ایمان و مهربانی و یکرنگی بنگریم و با نهایت بخشش و ایثار، آنطوریکه شایسته می دانیم روا داریم.
تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به نمی، یرمی، یا قلمی، یا قلمی

ایدون باد
دکتر جمشید بلندیان



سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند
همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند
دی گله ای ز طره اش کردم و از سر فسوس
گفت که این سیاه کج گوش به من نمی کند
تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
پیش کمان ابرویش لایه همی کنم ولی
گوش کشیده است از آن گوش به من نمی کند
با همه عطف دامت آیدم از صبا عجب
کز گذر تو خاک را مشک ختن نمی کند

چون ز نسیم می شود زلف بنفشه پرشکن
وه که دلم چه یاد از آن عهدشکن نمی کند
دل به امید روی او همدم جان نمی شود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی کند
ساقی سیم ساق من گر همه درد می دهد
کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی کند
دستخوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر
بی مدد سرشک من در عدن نمی کند
کشته غمزه تو شد حافظ ناشنیده پند
تیغ سزاست هر که را درد سخن نمی کند



موبد فربرز شهزادی سپید می پوشد و سپید بر سر می گذارد. همیشه لباس خندان است و با خوشرویی اوستا می خواند و آموزه های اشوزرتشت و گاتها را به دیگران انتقال می دهد. او دوست داشتنی است و مهربان و می داند که با هر فردی و در هر سن و گروهی چگونه ارتباط برقرار کند. با موبد فرهیخته به روش زوم با توجه به شرایط کرونا به گفتگو نشستیم که گفتنی ها را در زیر از زبان خودشان می خوانید.

در ابتدا از موبد خواستم کمی در مورد خانواده خود گفتگو کند

پدر من روانشاد موبد سهراب موبد خدامراد موبد دینیار موبد وفادار فیروزگری بوده و مادر بزرگ من روانشاد گوهر شهزادی دختر موبد خداداد موبد رستم بوده است. مادرم روانشاد گلستان دخت روانشاد خداحیم خسرو زین آبادی دهمبود و روانشاد مهربانو زین آبادی بوده است.

پدر من در محله دستوران یزد متولد شده و در سن ۹ سالگی به مومبای هند و نزد پدرش موبد خدامراد که به کار موبدی در آنجا مشغول بود، رفت.

پدرم در آنجا دیپلم خود را گرفت و نوزوت هم شد و همراه با بامسم کارهای موبدی هم می کرد. در سن ۲۴ سالگی به ایران برگشت و پس از انجام خدمت سربازی که در تهران انجام داد به مومبای هند بازگشت و همراه و درکنار پدرش به کار موبدی پرداخت.

پدر من برای انجام مراسم دینی به شهر تَشیک که نزدیک مومبای است می رود و در آنجا با مادرم گلستان آشنا می شود و سپس در سال ۱۹۴۳ با هم ازدواج می کنند. ایشان در همان سال از کار موبدی بیرون آمد و با کمک پدر همسرش رستورانی را در شهر تَشیک خرید و به

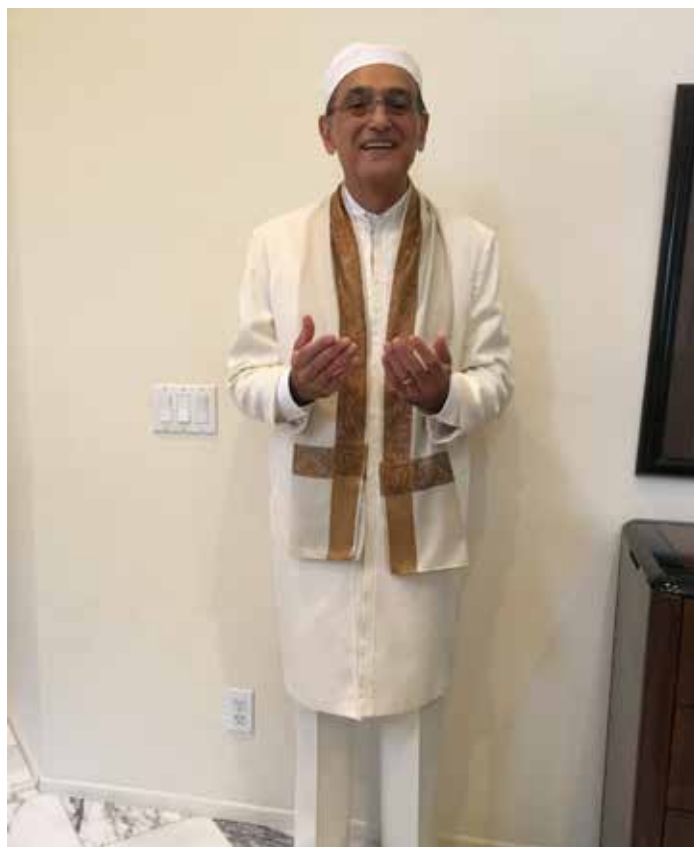
اداره آن پرداخت.

در سال ۱۹۶۰ پس از درگذشت بامسم موبد خدامراد، پدرم بنا به درخواست زرتشتیان جایگزین پدرش می شود و به مومبای بر می گردد و در دَرِ مهر آنجا تا سال ۱۹۸۰ که فوت می کند، به کار موبدی و خدمت به زرتشتیان ادامه می دهد. من در سال ۱۹۴۷ در تَشیک بعد از برادرم روانشاد موبد منوچهر و قبل از خواهرم دکتر مهربانو زاده شدم.

من و پدرم همیشه این ارزو و باور را داشتیم که باید ایرانی بمانیم و با فرهنگ ان رشد کنیم. پدر من با اینکه فرزندان در هند متولد شده بودند و می توانستند به عنوان شهروند هندی شناخته شوند، ولی هیچگاه اقدامی برای گرفتن پاسپورت هند انجام نداد و ما را همواره با فرهنگ ایرانی آشنا می کرد.

موبد گرامی، چرا نام فامیلی شما با نام فامیلی پدر بزرگ و عمویان موبد مهربان فیروزگری متفاوت است؟

این پرسش را افراد زیادی از من پرسیده اند و در جواب باید بگویم، وقتی شناسنامه در ایران مرسوم شد، شناسنامه را فقط به مرد سرپرست خانواده می دادند. بامس من موبد خدامراد فیروزگری در هند بود و به این خاطر دایی پدرم، موبد اردشیر برای خانواده ما با اسم فامیل خودش که شهزادی بود شناسنامه گرفت، اما وقتی عموی من موبد مهربان متولد شد، بامس خدامراد ایران بود و شناسنامه او را فیروزگری گرفت.



کمی از دوران کودکی و نوجوانی خود بگویید

من به مدرسه زرتشتیان پارسی به نام Boys Town رفتم و در سال ۱۹۶۴ دیپلم خود را گرفتم. در تابستان ۱۹۶۵ با مراسم خاص و سخت مَرتاب شدم و به درجه موبدی رسیدم. برای رسیدن به درجه موبدی باید سه دوره، نه روزه را همراه با آیین خاصی به پِنا خوانی می پرداختم و در این دوره با هیچکس به جز موبدی که به همراه من اوستا خوانی می کرد، در تماس نبودم. به این دوره های نه روزه نُشوه رفتن می گویند، پس از گذراندن این دوره به درجه اِرواد رسیدم. پس از گذشت چند ماه، یک دوره نه روزه دوباره نشوه رفتم و در این دوره باید وندیداد را می خواندم و پس از گذراندن این دوره به سمت موبدی رسیدم.

بین سال های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۰ بیشتر از ۲۰۰ مراسم دینی از جمله سدره پوشی، گواه گیری، جَشن خوانی و گهنبار برگزار کردم و همزمان هم به ادامه تحصیل پرداختم.

در سال ۱۹۶۸ لیسانس میکروبیولوژی خود را گرفتم و در سال ۱۹۷۰ پس از گذراندن دوره دو ساله در مدرسه جمشید پور که متعلق به تاتا بود لیسانس مدیریت خود را گرفتم. در سال ۱۹۷۰ با کمک برادرم روانشاد موبد منوچهر به آمریکا رفتم و فوق لیسانس MBA را از دانشگاه مارکت شهر میلواکی دریافت کردم.

در آمریکا با همسرم بانو منیژه پارسی آشنا شدم و با هم ازدواج کردیم.

از این پیوند همسری دو فرزند داریم. پسر بزرگ من دکتر فرهنگ است که همراه با همسرش دکتر سیما دندانپزشک هستند و یک فرزند به نام نوا دارند. فرزند دیگر من آرش است که مدیر فروش یک شرکت تولیدی و پخش می باشد و همسرش نیکی

می باشد و دارای دو فرزند به نام های امانی و کیلی می باشد. از سرگرمی های من و همسر من پس از بازنشستگی من، نگهداری و گذراندن وقت با نوه های عزیزمان است و همچنین خیلی هم به گوشه کنار دنیا به سفر می رویم.

آیا شما به ایران رفته اید؟

بله اولین بار وقتی شش سالم بود به همراه خانواده و از راه دریا به ایران و شهر یزد رفتم و در آنجا به همراه برادرم سدره پوش شدم. بار دوم در سال ۱۹۷۲ پس از اتمام تحصیل در آمریکا، همرا با همسر من به تهران رفتم. در آنجا ابتدا دو سال به خدمت سربازی رفتم و در سال ۱۹۷۴ با درجه ستوان دومی آن را به پایان رساندم. بعد از پایان دوره سربازی در شرکت بلبرینگ ایرانیان با سمت معاون مدیر عامل مشغول به کار شدم و پس از نه ماه با عنوان مدیر عامل در شرکت دارویی سیرل استخدام شدم و تا سال ۱۹۷۸ که به همراه خانواده به آمریکا مهاجرت کردم در آن شرکت کار می کردم.

پس از مهاجرت به آمریکا به چه کاری مشغول شدید؟

تا سال ۱۹۸۱ که منتظر گرین کارت و درست شدن کار مهاجرتی خودم و خانواده بودم، در یک فروشگاه مشغول به کار شدم و سپس در یک شرکت دارویی با سمت نمایندگی فروش استخدام شدم. در این دوره کارم که تا سال ۲۰۰۹ به طول کشید، در تمام دوران کار کردن همیشه بین پنج تا ده درصد بهترین نماینده فروش شناخته می شدم و به خاطر این موفقیت هایم جایزه و تقدیرنامه های زیادی گرفتم. در سال ۲۰۰۹ از شرکت Schering-Plough Pharmaceuticals باز نشسته شدم.

با توجه به اینکه شما موبد بودید و تازه زرتشتیان زیادی مهاجرت به آمریکا را شروع کرده بودند، شما چه کارهایی را انجام دادید؟

در سال ۱۹۸۸ به همراهی چند تن از موبدان سخت کوش، کنکاش موبدان شمال آمریکا را بنیاد نمودیم.

اکنون هم هموند ارشد و دایم انجمن موبدان پارسی شمال آمریکا (NAMC) هستم. من با توجه به نیاز اشنایی و فراگیری گاتها و آموزه های دین زرتشت توسط کودکان، نوجوانان و جوانان زرتشتی، شروع به آموزش آنها نمودم. این آموزشها را از دهه سال ۱۹۸۴ در سالن بولینگ و مینی گلف به صورت هفتگی و با همراهی و یاری دوستان و علاقمندان آغاز نمودم. استفاده از این مکان ها سبب می شد که بچه همزمان با آموزش دینی بتوانند با دیگر دوستانشان و خانواده ها وقت تفریح هم داشته باشند.

بعد از گشایش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا من آموزش به بچه ها را در آنجا به طور مداوم ادامه دادم.

با توجه به گسترش جامعه زرتشتی و پراکندگی آنها برای آشنا کردن نوجوانان و جوانان با دین زرتشتی و ایجاد همآزوری بین آنها کمپ های چند روزه ای را برنامه ریزی کردیم که اولین دوره آن در سال ۱۹۹۵ در سن خوزه با همراهی چند نفر از دبستان هازمان زرتشتی شروع کردیم و این کمپ که محبوبیت زیادی هم برخوردار بود تا سال ۲۰۰۸ ادامه داشت و اکنون هم پس از یک وقفه کوتاه به وسیله چند تن از دوستان دیگر کمپ هر سال برگزار می گردد.

بعد از شروع این کمپ و موفقیت امیز بودن آن، در ایالت ها و شهرهای دیگر هم این نوع کمپ با الگوی اجرا شده توسط من راه اندازی شد، که من هم به آنها یاری می رساندم. این مدل کمپ در شیکاگو، هوستون، دالاس، مریلند، تورنتو و ونکوور با همراهی من در چندین دوره برگزار گردید و خوشبختانه همچنان در خیلی از شهرها ادامه دارد.

من در کنگره های جهانی زرتشتیان، کنگره جوانان زرتشتی و در تعداد زیادی سمینار ارایه مقاله و سخنرانی کرده ام که می توانم از برنامه هایی که در هنگ کنگ، تورنتو، مونترئال، هوستون، ونکوور، دالاس، نیو جرسی و شهرهای مختلف کالیفرنیا بوده، نام ببرم.

شما برای گسترش دین زرتشت چه کارهایی انجام می دهید؟ آینده و پایداری این دین کهن را چگونه می بینید؟

همیشه آماده به خدمت به زرتشتیان بوده و هستم. همواره برای اجرای مراسم



افراد از راست به چپ

موبد مهربان فیروزگری، گوهر شهزادی، موبد فریبرز شهزادی، موبد سهراب شهزادی، دکتر مهربانو، گلستان دهموید، موبد منوچهر شهزادی و فرخ فیروزگری

دینی و آموزش دین پیشقدم هستم و تا آنجایی که توانایی دارم به این کار ادامه می دهم.

این دین زرتشت که نیاکان من با جانفشانی و سختی آن را نگهداری کرده اند و به من و همه ما زرتشتیان رسیده را باید با پرورش نسل آینده و آموزش به آنها، حفظ و گسترش دهیم.

باور من این است که دین زرتشتی و آموزه های اشوزرتشت همواره ادامه خواهد داشت و هیچگاه از بین نخواهد رفت و تا یک زرتشتی راستین بر روی زمین است، این دین هم پایدار خواهد ماند و من هم تا نفس دارم از آن نگهداری و برای گسترش آن کوشش و تلاش می کنم.

موبد شهزادی در آخر از همه افرادی که او را برای گسترش دین زرتشت، چاپ و نشر کتاب یاری نموده اند، سپاسگزاری نمود.

موبد فریبرز شهزادی کتاب هایی را هم به زبان انگلیسی نوشته اند که در زیر با آنها آشنا می شوید.

Khordeh Avesta - Prayer Book in English script covering Koshti prayers, Niyayeshes and Yashts
Khordeh Avesta - 3 Prayer Tapes covering Koshti prayers, Niyayeshes and Yashts
Illustrated Book - "Story of Our Zoroastrian religion"
Illustrated Book - "I am Ready for my Sedreh-Pushi"
Ahunavaiti Gatha Interpretation - Book and Tapes
Basic Textbook on the Zoroastrian Religion
Digital copies of Khordeh Avesta, Gathas
Zoroastrian Religion Education
Notes on Zoroastrianism 101, 201, 301 and 401

بخش پایانی

۶- تبعیض جنسی، زمینه ساز خشونت علیه زنان

ردپای تبعیض جنسی را در همه ی تمدن ها و فرهنگ های کهن بشری می توان پیدا کرد، اما هر چه این تبعیض جنسی علیه زنان بیشتر باشد زمینه ی بروز خشونت ها علیه آنها در خانواده ها و جنگ ها بیشتر می شود.

خوشبختانه فرهنگ و تمدن ایرانی از این دیدگاه، در میان تمدن ها و فرهنگ های کهن از جایگاه بسیار مطلوبی برخوردار است که شاید دلیل آن را بتوان در نگاه اشوزرتشت و زیربنایی بودن اندیشه های او در شکل گیری فرهنگ ایران باستان جست و جو کرد.

در هیچ کجای گاهان و به تبع آن اوستا، نمی توان یک جمله یا بند را پیدا کرد که به صورت مشخص تبعیضی را برای زنان قائل باشد. روی سخن گاهان همواره با همه ی مردان و زنان بوده است.

گفت و گوی بسیار بالارزشی از اشوزرتشت با دخترش پورچیستا در هات ۵۳ گاهان به یادگار مانده است که افزون بر بیان کردن دیدگاه والای فرهنگی آن زمان ایران در برابر زنان، نی گمان الگوی مناسبی نیز طی سالیان سال پس از اشوزرتشت برای ایرانیان بوده است.

پورچیستا، به چم دارنده ی دانش دینی، نامی است که اشوزرتشت با آن دخترش را صدا می زند و در این هات اشوزرتشت از پورچیستا می پرسد که آیا حاضری به همسری جاماسب، که از بزرگان و دانایان هست، درآیی؟

در ادامه پورچیستا می گوید من او را که از دانایان است به همسری می پذیرم و امیدوارم که زنی پاک دامن و شایسته باشم تا از زندگانی سراسر نیک منشی برخوردار شوم. در ادامه اشوزرتشت زوج های جوان را این گونه پند می دهد:

این سخنان را به نوعروسان و تازه دامادان می گویم؛ امیدوارم اندرزم را به گوش هوش بشنوید و با ضمیری روشن آن را نیک دریابید و به خاطر بسپارید. همیشه با نیک منشی و مهر و محبت زندگی کنید و در راستی و پایی کوشش کنید از یکدیگر پیشی جوید، چه

نی گمان از زندگانی سرشار از خوشی و خوشبختی برخوردار خواهید شد.

هات ۵۳، بند ۵

یک جامعه ی آرام بر پایه ی صلح و آرامش، نفی خشونت را باید از درون خانواده که کوچک ترین اجتماع و اساس همه ی جوامع است آغاز نماید. خانواده ای که بر پایه ی راستی و دیگر اصول نیک اخلاق بنا شده است، می تواند پایدار بوده و نویدبخش جامعه ای پایدار باشد.

هنگامی که به آیین آزادی و برادری پای بند باشید و مادام که عشق و وفاداری، ریشه دار در دل های شما جفت جوان (عروس و داماد) وجود داشته

باشد، چه در این جهان و چه در زندگانی دیگر از بهترین پاداش بهره مند خواهید شد.

ولی هر گاه گرفتار روح پلید اهریمنی و وسوسه های شیطانی شده و از آیین آزادی

و برادری دست بردارید، پی آمد آن جز رنج و اندوه و بانگ دریغ و افسوس نخواهد بود.

هات ۵۳، بند ۷

۷- تبعیض طبقاتی، زمینه ساز خشونت های گسترده

در درازای تاریخ در جوامع گوناگون طبقات مختلف اجتماعی از جمله طبقه ی اشراف، پادشاهان، روحانیان، ارتشتاران (سپاهیان و ارتش داران) و صنعت گران شکل گرفته است. اما زمانی که این طبقه های اجتماعی انحصاری شدند، یعنی حتی در قالب ضوابط هم امکان جابه جایی افراد در آنها وجود نداشت و از سویی دیگر امکانات و شرایط اجتماعی آنها فاصله ی بسیار از هم می گرفت، طبیعی است چنین شرایطی در جوامع همواره آستان اتفاقات و بروز درگیری ها و خشونت های بسیار خواهد بود.

با وجود این که بروز این درگیری ها و اعتراض ها از سوی افرادی که به دنبال عدالت هستند، توجیه پذیر بوده ولی تاریخ نشان می دهد همواره این حرکت ها از سوی صاحبان قدرت به خشونت کشیده شده و به شدت تهدیدکننده ی صلح و آرامش جامعه می شوند.

ادیان الهی با گسترش اخلاق در جامعه و برابری و برادری همواره به دنبال برطرف کردن این نابرابری ها و تبعیض های طبقاتی بوده اند.

اشوزرتشت نیز در زمان خود با دو گروه یا طبقه ی اجتماعی به مبارزه پرداخت؛ یک گروه روحانیان دروغینی به نام کرپان ها و اوسیح ها بودند که در لقای یک طبقه ی خاص بر باورهای مردم زمان خود حکومت می کردند و در کنار ایشان از گوی ها نام می برد که در اصل فرمانروایان یا حاکمانی بوده اند که از این روحانیان دروغین پیروی می کردند.

ای مرزا، از تو می پرسم؛ چگونه امکان دارد دیوان از شهریاران نیک باشند. کسانی که برای ارضای هوس های خویش و انجام مقاصد خودخواهانه می جنگند و با کمک کرپان ها و کاویان و اوسیحش جهان را به دست خشم و نفرت سپرده و جهانیان را به ناله و فغان درمی آورند. آیا این ها هیچ گاه کوششی خواهند کرد تا در پرتو راستی و درستی موجب پیشرفت و آبادانی جهان شوند و آشتی و آرامش را برقرار سازند و گسترش دهند.

هات ۴۴، بند ۲۰

مهم ترین آسیبی که این طبقات حاکم و قدرتمند به جامعه می زنند، این است که به قیمت رفاه خود، آزادی و بسیاری از حقوق اجتماعی را از دیگر انسان ها سلب می کنند و اتفاقا خود بزرگ ترین گسترانندگان خشم و ترس در جوامع هستند.

به راستی کرپان ها و گوی ها سرانجام به دست همان کسانی که از آنها سلب آزادی کرده اند شکست خورده و تباه خواهند گشت و آنان که از نعمت آزادی محروم بوده اند در پرتو بخشش ایزدی (کمال و جاودانی) از سرای منش پاک یا بهشت بهره خواهند برد.

هات ۳۲، بند ۱۵

در برابر این ساختار طبقاتی و تبعیض آمیز، اشوزرتشت دین خود را به انجمنی به نام «انجمن مگاپتی» یا «انجمن مغان» ارائه می دهد. موبد فیروز آذرگشسب و استاد پورداوود که از نخستین مترجمان گاهان به زبان فارسی بوده اند در تفسیرهای خود از این انجمن به عنوان

انجمن برادری یا برابری نام می برند. انجمنی که در آن همه ی کسانی که پیام اشوزرتشت را درک کرده بودند در یک ساختار و یک طبقه حضور داشته اند.

و اشوزرتشت به عنوان پیام آوری که با چنین ساختارهای نادرست اجتماعی به مبارزه پرداخته بود، نمی توانسته خود در برابر ایشان گروهی دیگر با همان ساختار تشکیل دهد. اما باز هم در روزگار ساسانیان بود که از این انجمن نیز به نام انجمن موبدان برداشت شد و توجهی شد بر ساختار طبقاتی که در آن دوره شکل گرفته بود.

۸- شهریور یا توانمندی خواسته شده، گام نهایی به سوی پایداری صلح

همان گونه که پیشتر گفته شد خشم و خشونت بیش از هر چیز زاییده ی بداندیشی و در نهایت نقصان اندیشه است و با همه ی این راهکارها، باید به این واقعیت توجه داشت که اگر قدرت در اختیار افراد خشونت طلب قرار گیرد، به راستی کنترل آن با ابزارهای آموزش و آگاهی دادن بسیار سخت و شاید غیرممکن است، آن هم برای افرادی که بالفطره از اندیشیدن و حقایق فرار می کنند.

شهریور به چم شهریار یا توانمندی آرزوشده، یکی دیگر از امشاسپندان است. راه دست یابی به صلح پایدار، توانمند شدن ساختارهای سالم در جوامع است و آن گونه که مشخص است دست یابی به توانمندی و قدرت، همواره در فرهنگ ایرانی یک ارزش بوده و هدف این است که افراد و جوامع در زندگی به این توانمندی دست یابند. ولی بر پایه ی آموزش های گاهانی، آن شهریار و توانمندی ای پایدار است که بر پایه ی راستی (اشه) و نیک اندیشی (وهومنه) شکل گرفته باشد.

صلح پایدار هنگامی در جوامع شکل می گیرد که قدرت برتر در اختیار افرادی باشد که اخلاق و صلح جویی را به عنوان یک موهبت و نیاز بشری ارج می گذارند. به راستی بدکرداران و تبه کاران سرانجام فریب خورده و مورد ریشخند مردم قرار گرفته، خود را سرزنش خواهند کرد.

بشود که در پرتو رهبری درست کردار و شهریار ی دادگر، زنان و مردان در دودمان خویش و در روستاها از آرامش و آسایش و



صلح و آشتی برخوردار شوند. بشود که ریا و فریبکاری که چون زنجیر انسان را به تباهی می‌کشاند از پهنه‌ی گیتی برانداخته شود. بشود که خداوند یکتا و بزرگتر از همه بزودی به سوی ما آید. هات ۵۳، بند ۸

فره ایزدی، یک بخش از تعریف شهریار در فرهنگ ایران باستان است که بیانگر ارزش پاک ماندن شهریار نزد فرمانروایان است. فرمانروایی که بر پایه نیک‌اندیشی و خواست اهورامزدا به شهریار دست می‌یابد، فره ایزدی با او همراه خواهد شد. ولی هر زمان که او از راه انسان دوستی خارج شده یا چون شاه جمشید گرفتار خودستایی و غرور شود، فره از او فرار می‌کند و این واقعیت را نشان می‌دهد که هیچ فرمانروایی همیشه پذیرفته نیست و در ضمن شرط بقای فرمانروایی یا قدرتی که در اختیار اوست به همان چارچوب‌هایی بستگی دارد که مهم‌ترینش اخلاق است.

۹ - سوشیانس‌ها، ادامه‌دهنده‌ی راه پیامبر

سوشیانس یک مفهوم گاهانی است که بسیاری آن را موعود یا نجات‌دهنده تعبیر می‌کنند، ولی آنچه که مشخص است اشوزرتشت در هات ۳۴ سوشیانس‌ها را انسان‌های کاملی تعریف کرده که ضمن طی کردن هفت مرحله‌ی عرفان دین زرتشتی به جایگاهی رسیده‌اند که همه‌ی وجودشان سود رساندن به دیگران و جهان آفرینش است. به احتمال زیاد در بندهایی که واژه‌ی سوشیانس در گاتها به صورت مفرد به کار رفته است منظور خود اشوزرتشت است، کسی که بی‌گمان نخستین سوشیانس است. ولی در بندهایی که سوشیانس به صورت جمع به کار می‌رود، منظور کسانی است که پس از اشوزرتشت آمده و با درک آموزه‌های راستین مزدا اهورا، راه او را تا دست‌یافتن به جهانی پر از نیک ادامه دهند.

همان‌گونه که در بند زیر نیز آشکارا گفته شده است، سوشیانس‌ها یا رهاندگان گیتی نه تنها خود به جنگ و خشونت تکیه نمی‌کنند بلکه ایشان با درک آموزه‌های راستین دینی، پیام‌آوران صلح و آشتی در جهان هستند: به راستی سوشیانس‌ها و رهاندگان گیتی از دانش و ینش برخوردار بوده، وظیفه‌ی خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد.

بسته‌ی سنتی حکم‌فرماست. ساختارهایی که باید بپذیریم دیگر نمی‌تواند نیازهای بشر آگاه امروزی را به سادگی فراهم سازد.

از سویی دیگر، طی چند سال گذشته، در فرآیندی رو به عقب حتی پیروان ادیان و فرقه‌های گوناگون به بهانه‌ی دین، خشونت‌ها و جنگ‌های بسیاری را باعث شده‌اند که بیش از پیش از اعتبار و کارآمدی دین در حوزه‌ی اخلاق و نیازهای بشری کاسته است.

طرح شناخت بن‌پایه‌های مشترک دینی گامی است به سوی شکل‌گیری یک منشور مشترک ادیان الهی. منشوری که به دور از تبعیض‌ها و برتری‌جویی‌ها، بدون تأکید بر دین یا مذهب خاصی، بیانگر مجموعه شناخت‌های مشترکی است که از ادیان الهی سرچشمه گرفته و می‌تواند راه‌گشای بشر امروزی به سوی پیشرفت و سعادت باشد.

- موبد آذرگشسب، فیروز (۱۳۸۳). گاتها سرودهای اشوزرتشت. تهران: انتشارات فروهر
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶). یسنا جلد اول و دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

آنها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته و رفتارشان با آموزش‌های تو ای مزدا هماهنگی دارد. آنان به درستی از بین‌برندگان خشم و نفرت و پدیدآورندگان مهر و آشتی هستند.

هات ۴۸، بند ۱۲

۱۰ - خوشبختی از آن کسی است که دیگران را خوشبخت سازد

این آموزه‌ی اشوزرتشت یکی از رمزه‌های دست‌یابی به جهانی پر از مهر و محبت و همچنین جهانی بدون خشم و خشونت است. این دیدگاه که به «دگرخواهی» در میان فیلسوفان معروف است، به ما می‌گوید اگر انسان‌ها به جایگاهی دست یابند که خوشبختی، یا به عبارتی آرامش خود را، در خوشبخت کردن دیگران جست‌وجو کنند در آن صورت ما جهانی خواهیم داشت پیشرو و بر پایه‌ی صلح و آشتی.

مزدا اهورایی که فرمانروای مطلق است چنین مقرر فرموده: خوشبختی از آن کسی است که دیگران را خوشبخت سازد. پروردگارا! برای استوار ماندن به آیین راستی از تو نیروی تن و روان خواستارم. ای آرمیتی، ای مظهر ایمان و محبت، آن پرتو ایزدی که پاداش زندگانی سراسر نیک‌منشی است به من ارزانی دار.

هات ۴۳، بند ۱

نتیجه:

طی ۱۵۰ سال گذشته، بشریت شاهد رشد شگرفی در علوم، صنعت، تکنولوژی و مدیریت اجتماعی بود. دورانی که به نام مدرنیسم شناخته شده و انسان‌ها با تکیه بر خرد و کار گروهی، پیشرفت‌های بزرگی را باعث شدند که امروزه همه از آن بهره‌مندیم.

با پیشرفت صنایع و توانمندی بشر، جنگ‌ها و خشونت‌های بزرگی نیز دامن کشورها را گرفت که بروز دو جنگ بزرگ جهانی و کشته شدن میلیون‌ها انسان از نتایج آن بود. بسیاری از جامعه‌شناسان «عدم همپایی رشد توانمندی و رشد اخلاق» در جوامع بشری را دلیل بروز این فجایع می‌دانند. اگر اخلاق را مهم‌ترین نتیجه‌ی ادیان الهی بدانیم، در این صورت بخشی از این کوتاهی از سوی متولیان یا بزرگان دینی بوده است که نتوانسته‌اند با رشد و گسترش جوامع بشری در حوزه‌ی دین، نیازهای بشر امروزی را فراهم نمایند. نیازهایی که بی‌گمان بسیار متفاوت‌تر از نیازهای انسان‌های قرون گذشته است.

در حالی که در حوزه‌ی دانش و تکنولوژی مرزها برداشته شده و پیشرفت‌های بشری بر پایه‌ی توانمندی و اندیشه‌ی همه‌ی انسان‌ها شکل می‌گیرد، اما در حوزه‌ی دین هنوز ساختارهای

مفهوم دروغ در ایران باستان

دکتر شروین وکیلی
مدرس دانشگاه تهران

بیخش پایان

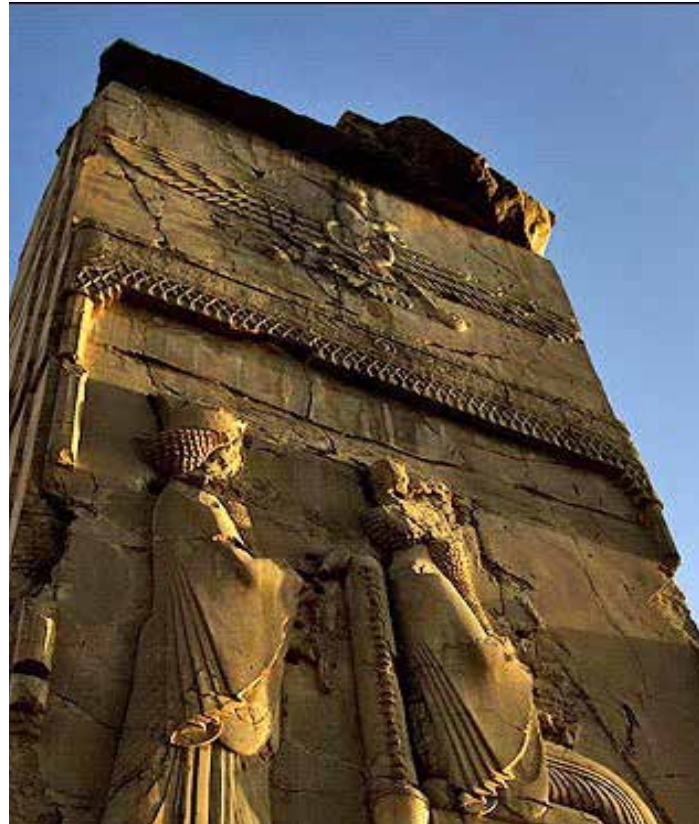
سوم: چرا دروغ؟

پرسشی که خواه ناخواه در اینجا مطرح می‌شود آن است که چرا دروغ تا این حد در ایران باستان اهمیت داشته است؟ متونی که تا اینجا کار مرویشان کردیم، در دامنه بسیار گسترده ۳۳۰ تا ۱۱۰۰ پ.م (یعنی حدود هفتصد و هفتاد سال) تداوم داشته‌اند و این به تهبای از تاریخ مدون بخش عمده تمدن‌های امروزم حاضر بر صحنه زمین طولانی‌تر است. اگر به ادامه تاریخ دیربای ایران زمین نیز بنگریم، همچنان مفهوم دروغ را در جایگاهی مرکزی باز خواهیم یافت. در دوران اشکانی و ساسانی ارزش‌های اخلاق زرتشتی و تأکید شدید وی بر پرهیز از دروغ کمابیش با همان پافشاری سیاسی هخامنشیان احیا شد، و حتی پس از هجوم اعراب نیز بحث درباره دروغ همچنان اهمیت و مرکزیت داشت و در نهایت به تفکیک مفاهیم دینی مهمی مانند اخلاص در برابر ریا، و نیت در برابر کردار ظاهری منتهی شد. پیگیری سیر تحول این مفهوم در دوران‌های بعدی پژوهشی شیرین و جذاب است که از دایره بحث این نوشتار خارج است و از این رو آن را به جا و زمانی دیگر واگذار می‌کنم تا از بحث اصلی خویش، یعنی تحلیل شرایط ظهور دروغ بازمانم.

به راستی چه عوامل جامعه‌شناسانه، چه متغیرهای سیاسی، و کدام ساز و کارهای تعریف هویت جمعی در کار بوده‌اند که مفهوم دروغ را به این شکل غیرعادی و ویژه تا مرتبه کلیدواژه‌های سیاسی برکشیده‌اند؟ چه فرآیندهایی برای تعریف «من»، و چه راهبردهایی برای منضبط کردن سوزۀ تکامل یافته‌اند که پرداختن به دروغ را در مقام محوری اخلاق و متصل به کردار چنین برجسته ساختند؟ و چه ارتباطی میان زبان و خویشتن پیش فرض گرفته می‌شد، و چه مسائلی از آن بر می‌آمد، که دروغ پاسخی عملیاتی به آن به شمار می‌رفت؟

برای پاسخ گویی به این پرسش‌ها، نخست از دیدی درونی و آنگاه از نگاهی بیرونی به مفهوم دروغ خواهیم نگرست.

می‌توان از شرایط اجتماعی خاصی پرسید که مجال تفکیک قائل شدن سیاسی و اجتماعی میان سخن راست و دروغ را فراهم می‌آورد. در این حالت، ما از زاویه‌ای بیرونی به دروغ می‌نگریم و کنش دروغ گفتن در فضای عمومی را می‌سنجیم،



با پیامدهایی که در حوزه قدرت دارد، و بازتاب‌هایی که در تعادل قدرت‌های مشروع و غیرمشروع به جا می‌گذارد. با مرور منابعی که ارائه شدند دو نکته را درباره مفهوم اجتماعی دروغ از دیدی «بیرونی» می‌توان تشخیص داد.

نخست آن که دروغ از همان دوران زرتشت با سیاست پیوند داشته است. این که شخصیت‌های خاصی دروغ‌زن و گروه‌هایی خاص از مردم به عنوان هواداران دروغ متمایز شده‌اند، نشان می‌دهد که دروغ با ساختارهای اجتماعی و نهادهای مستقر قدرت پیوندی داشته است. به عبارت دیگر، زرتشت که پیامی نو و آیینی تازه پیش آورده بود، محتوای دین خویش را منطبق با قانون طبیعی و سیر کیهانی رخدادها (اشه) می‌دانست، و مخالفانش را به نادیده گرفتن این نظم، و مختل ساختن آن متهم می‌کرد. نکته مهم در این میان آن است که دروغ گاهانی که خصلتی هستی‌شناسانه دارد، به سرعت به زبان پیوند خورد و گفتار اوستایی همچون بازماندینه راستین اشه، و بنابر این، گفتارهای متعارض با آن به عنوان نقاط تجلی دروغ باز شناخته شدند.

به این شکل، زبان خصلتی مقدس یافت، و به شکل خاصی از این زبان مقدس (سازگار با اشه) نیروهای جادویی منسوب شد. این کلام راستین نیرومند را منتره می‌نامیدند، که با دعا یا ورد امروزمین هم معناست. تأکید زرتشت بر منتره و بر نیرومند بودن برخی از منتره‌ها، همان است که بعدها در چشم ساکنان تمدن‌های همسایه همچون استفاده‌ی جادویی و افسانه‌آمیز از زبان جلوه کرد، و به آنجا کشید که یونانیان و رومیان باور کردند که مغان به خاطر تسلطشان بر زبان می‌توانند بر نیروهای طبیعی نیز فرمان رانند. این البته در متون اولیه‌ی زرتشتی نیز وجود داشت، چرا که در آنجا هم سخن راست سپری در برابر گزند نیروهای زیانکار دانسته شده بود، و حتی خود اهورامزدا نیز هنگام رویارویی با اهریمن از سلاح منتره برای غلبه بر او بهره می‌جست.

به این ترتیب، زبان مقدس دینی (منتره / اشه) از زبان نامقدس روزمره جدا شد، و پادنهادهای خود را در هم در قالب زبان ضد مقدس (دروغ) پدید آورد. این زبان‌های مقدس و ضد مقدس به دلیل پیوندشان با نیروهای جادویی و تأثیر نافذشان بر نظم حاکم بر گیتی، از زبان روزانه‌ی مردم جدا بودند. این دو شکل خاص از زبان بودند که به وسیله نیروهای اهورایی با اهریمنی استفاده و به پیشرفت و آبادانی یا تباهی و زبانی منتهی می‌شدند. بدیهی بود که این دوگانه‌ی زبان‌شناسانه بتواند از همان ابتدای کار دلالتی سیاسی

پیدا کند. طبقه‌ای از مردمان که به زیور سخن راست آراسته بودند، راستگویان (آشونان) بودند. کسانی که با پیروی از راو اشه، همزمان راستگو و پارسا دانسته می‌شدند. اینان همان انجمن مغان و شاگردان زرتشت بودند، و درویشان پیرو ایشان، و شاهان و پهلوانان پرهیزگاری که به او گرویده بودند. قدرت زبان آمیخته به اشه به عنوان نمونه از آنجا روشن می‌شود که در اساطیر ایرانی چهار پیرو آغازین راستی (گشتاسپ، پشوتن، اسفندیار و جاماسپ دارای چهار قدرت برتر (بینش مینوی، عمر جاویدان، روین تنی و دانش فراگیر دانسته می‌شوند. آشکارا، اینان شخصیت‌هایی سیاسی هستند با موقعیتی والا و تأثیرگذار در نظام اجتماعی، که مشروعیت خود را در جامعه‌ای زرتشتی به دلیل «راست» بودنشان پایدار می‌دارند. در مقابل ایشان نیز سیاستمداران و وزیران و سرداران قرار می‌گیرند. اوستای کهن به روشنی در این باره به دو طبقه اجتماعی کرپن‌ها و کویها ارجاع می‌دهد، که احتمالاً همتای طبقه موبدان و اشراف در جامعه زرتشتی بوده‌اند. اینان همان هواداران دروغ هستند که در برابر پیروان راستی صف آراسته‌اند. به این ترتیب، از همان ابتدای کار، ادعای آیین زرتشتی درباره همخوانی با اشه، و تأکید زرتشتی در خصلت زبان‌مدارانه امر قدسی، سازگاری با نظم حاکم بر هستی را با نیکی اخلاقی و این دو را با گفتار راست یکی گرفت و به این ترتیب دشمنان خود را نه تنها مخالف با نظم طبیعی، که محروم از سخن راست دانست. دروغ در این تعبیر، گذشته از معنای مرسوم و هنجارینش به عنوان «سخن فریب‌آمیز و ناراست»، دلالتی اخلاقی و هستی‌شناسی نیز یافت، و از این نقطه تا سیاسی شدن این مفهوم بیش از گامی فاصله نبود. این گام چنان که دیدیم، در دوران خود زرتشت برداشته شده بود.

با این وجود در زمان هخامنشیان بود که دروغ گفتن به صورت جرمی سیاسی اهمیتی جهان شمول یافت. این تا حدودی بدان دلیل بود که دولت هخامنشی دولتی جهان گستر بود. مفاهیمی را که هخامنشیان برای دو و نیم قرن برای سازماندهی جمعیت‌های انسانی وضع کردند و به کار بستند، همچون آغازگاهی استوار و تثبیت شده در نطفه هویت اقوامی بسیار باقی ماند، هر چند معنا و دلالت آن به تدریج به شکلی واگرا تکامل یافت و گاه به چیزی یکسره متفاوت تبدیل شد.

داریوش بزرگ بی‌تردید رهبری خردمند، سیاستمداری نیکوکار، مدیری بسیار الایق، و نظریه‌پرداز نابغه در حوزه علوم سیاسی بوده است. با این وجود از ماهیت نیمه خدایی کوروش

که گوی تمام اینها را به همراه فرهنگندی عجیبی داشته است، محروم بود. از این رو بود که نبردهایش برای تصاحب تاج و تخت به تلفات انسانی چشمگیری منتهی شد، و چه بسا که همین تلفات و هزینه سنگین محرکی برای صورتبندی نظم اجتماعی هخامنشی به شکلی چنین منظم و دقیق، و بیان شدنش در قالب کتیبه‌ها بوده باشد. کوروش نیاز چندانی به صورتبندی نظم که به طور طبیعی در اطرافش می‌روید احساس نمی‌کرد، و کمبوجیه نیز که برخلاف تحریف‌های یونانی فرزند خلف همان پدر بود، از مشروعیت و قدرتی معارضه‌ناپذیر برخوردار بود. داریوش اما، تاج و تخت را با جنگیدن به دست آورد و در این میان حدود صد هزار تن کشته شدند که بیشترشان هم اعضای قبایل ایرانی بودند. شاید به این دلیل بود که داریوش، و طبقه حاکم و نظریه‌پرداز آن روز ایران زمین، نتوانستند به شکلی ریشه‌ای درباره ماهیت قدرت سیاسی و خطرهای تهدیدگر آن بازاندیشی کنند. کتیبه‌های هخامنشی از داریوش به بعد سندهای انکارناپذیر و بسیار مهم را در اختیار ما می‌گذارند، که صورتبندی دقیق و روشن دستاوردهای این بازاندیشی را دربر می‌گیرد. ساختار این کتیبه‌ها، چنان که در نوشتار دیگری نشان داده‌ام، بر محور سه جفت متضاد معنایی استوار است: مردمان / مردان / جنگاوران در برابر دشمنان، کشاورزی / آباد کردن زمین در برابر خشکسالی، و شادی در برابر دروغ. داریوش به روشنی می‌گوید که اهورامزدا بوم، مردم و شادی را آفرید، و چنین باد که ایران زمین را از خشکسالی، دشمن و دروغ بیاید.

دروغ در اینجا به عنوان یکی از ارکان نظم هخامنشی آشکارا رسمیت یافته است. چنان که بررسی متون نشان داد، مفهوم دروغ هخامنشی دنباله مستقیم یکی از تعبیرهای است که از دروغ زرتشتی برمی‌آید. این در واقع همان شاخه فلسفی مفهوم دروغ است که از تجلیات دروغ در قالب‌های دیوآسا و داستان‌گونه فاصله می‌گیرد و آن را به منشی اخلاقی و کرداری اجتماعی مبدل می‌سازد که صلح و نظم عمومی را تهدید می‌کند. دروغ در این تعبیر، تولید سخنی است که با نظم طبیعی حاکم بر جهان، که تا سطح نهادهای اجتماعی تعمیم یافته، در تضاد باشد. بنابر این، دروغ نوعی جرم سیاسی و کرداری بر ضد نظم اجتماعی مستقر است. در اینجا به طور خاص دروغ همان ادعای اقتدار است که از سوی کسی فاقد حق مطرح می‌شود. ارتباط جرم حق / ناحق با دروغ، البته دیرینه و بنیادین است، اما در اینجا چون حق در سپهر سیاسی تفسیر می‌شود، دروغ نیز به کرداری برای غصب اقتدار سیاسی دگردیسی می‌یابد.

چنان که در نوشتار دیگری نشان داده‌ام (6)، گوماتای که در بیستون از او نام برده شده، به احتمال زیاد خود بردیا پسر کوروش است. در اینجا این ناسازه سر برمی‌آورد که چگونه داریوش در کتیبه‌ای به شمات دروغ‌گویان می‌پردازد و خویشتن در همان متن دروغی به این بزرگی را می‌نگارد؟ یک تفسیر سطحی از این ماجرا، آن است که فرض کنیم داریوش مخاطبانش را ساده لوح فرض کرده، و در کل صورتبندی کتیبه‌ای مانند بیستون را برای مخاطب عامی تنظیم کرده که قرار نبوده هیچ گاه حقیقت را دریابد. به این ترتیب، داریوش یک سیاستمدار دغلکار عادی خواهد بود که برای دستیابی به قدرت دروغ گفته و پسر کوروش را از میان برداشته و بعد هم با خیال راحت به بافتن داستان‌هایی درباره او پرداخته و در عین حال فراموش نکرده که دروغ‌گویان را هم سرزنش کند!

این تفسیر به گمانم با بافت متن کتیبه بیستون ناسازگار است. این نکته که گوماتا برای شش ماه بدون شورش و معارض سلطنت کرده، نشانگر آن است که وارث قانونی و ی‌رقیب تاج و تخت بوده است، و در آن شرایط چنین کسی جز بردیا نمی‌توانست باشد. در ضمن این را هم داشته باشیم که روایت‌هایی ضد و نقیض درباره قتل بردیا وجود دارد که با شرایط آن روزگار همخوانی ندارد. کمبوجیه در زمانی که در مصر مشغول جنگ با دشمن و تکمیل طرح جهانگیر پدرش بوده، نه توانایی و موقعیت آن را داشته که برادرش - که خود حاکم ماد و ارمنستان و پهلوانی بزرگ بوده - را از میان بردارد، و اگر هم می‌داشت، نه چندان نابخرد بوده که چنین کند و کشور را با جنگ داخلی روبه رو سازد. در دوران حکومت کمبوجیه هیچ ردیابی از ناآرامی در درون ایران زمین وجود ندارد که بتوان آن را به کشته شدن بردیا نسبت داد، که در آن هنگام هم دومین مرد قدرتمند کشور بوده، و هم جانشین برادرش کمبوجیه، که پسری از خود نداشته است. بنابراین، کشته شدن بردیا در شرایط جنگی آن روزگار، به دست کمبوجیه‌ای که در زمان فتح سوریه و مصر و جزایر اژه نبوغ و خردی بسیار از خود نشان داد، نامحتمل، و فاقد سند تاریخی است.

در مقابل، شواهد چندی برای تأیید این که گوماتا همان بردیا بوده وجود دارد. گوماتا نامی پارسی است به معنای «داننده صفت گاو» که احتمالاً لقبی مهرپرستانه است. این اسم می‌تواند نام دیگر بردیا باشد، که این نام دوم در واقع القی است به معنای «بزرگ». گوماتا کسی بوده که با مغان ارتباطی نزدیک داشته، و خودش هم یک مغ دانسته شده است، و این با خوی و خصلت پدرش کوروش هم می‌خواند که استادانش مغان بودند. در ضمن، بعید نیست آن مغانی که گوماتا به حلقه‌شان تعلق داشته است، غیرزرتشتی - و بنابراین احتمالاً مهر پرست - بوده باشند. چون بر تخت نشستن ی‌معارض و آرام او با دوره‌های انقلابی از بازسازی ساخت سیاسی شاهنشاهی دنبال شد که آرمانگرایانه و ناسنجیده بود و احتمالاً از خاستگاهی دینی سرچشمه می‌گرفت و نه سیاسی، از این رو بود که داریوش هنگام کودتای خود از پشتیبانی طبقه اشراف پارسی بهره‌مند بود و وقتی پیروز شد، اموال مصادره شده را به صاحبانشان باز گرداند و معابد را بازگشایی کرد، و اینها همه به معنای رخدادهای انقلابی دینی و اقتصادی‌ای بوده که در همان شش ماه رخ نموده است (7).

داریوش در کتیبه‌ی بیستون برخلاف سایر شورشیان تبار و دودمان گوماتا را ذکر نمی‌کند و جملاتش درباره او حتی ابهامی دارد که می‌توان آن را به خود بردیا نسبت داد. گوماتا نیز از پاسارگاد برخاسته بود و می‌گفت «من پسر کوروش هستم».

به گمان من، بردیا با توجه به این دلایل، به دست برادرش کشته نشده و پس از او بر تخت تکیه زده است. شاید خود بردیا به یاری مغان همراهش به نوعی کودتا دست زده باشد. چون ترتیب رخدادها در بیستون چنین است که ابتدا او شاه می‌شود و بعد کمبوجیه به مرگ خود می‌میرد. بعید است در شرایط آن روزگار که همه در جریان توالی مرگ دو شاه بوده‌اند، داریوش در این باره دروغ گفته باشد. چه بسا کمبوجیه در مصر بیمار شده و به بستر افتاده باشد، و برادرش در غیاب او در پاسارگاد تاج‌گذاری کرده باشد. به هر صورت روشن است که این گذار قدرت بدون خونریزی و به شکلی قانونی انجام پذیرفته است، چون اشاره‌ای به مخالفت‌ها و شورش‌ها در برابر شاه شدن گوماتا وجود ندارد، و اگر به راستی چنین چیزی رخ داده بود، داریوش از اشاره به آن فروگذار نمی‌کرد.

داریوش سردار برجسته و بزرگی بوده که دست راست شاهنشاه پیشین به شمار می‌رفت و با دیدن سیاست بردیا که به فروپاشی شاهنشاهی منتهی می‌شد، رهبری اشراف پارسی را بر عهده گرفت و شورش را از سر راه برداشت. دلیل شورش‌های مداوم بر ضدش و ادعای رهبران شورشیان ماد که خود را بردیا می‌نامیدند، به این ترتیب روشن می‌شود.

در این باره، باز معمای کتیبه بیستون در برابرمان قرار دارد. داریوش در این کتیبه، گوماتا را می‌دانسته که حقی بر تاج و تخت نداشته، و به دست او کشته شده است. این نکته که او حقی بر تاج و تخت نداشته، دروغ است، یعنی گزاره‌ای است که حقیقت بیرونی ندارد. در عین حال، داریوش کسی نبوده که چارچوب نظری چنان استواری درباره اقتدار سیاسی نوظهورش را تدوین و ثبت کند، و آنگاه این قدر

نسنجیده چنین خطایی را در آن مرتکب شود. من تردیدی ندارم که روایت مرسوم درباره‌ی کشته شدن بردیا به دست برادرش، که هرودوت و سایر نویسندگان یونانی نیز نسخه‌هایی گوناگون از آن را وام گرفته‌اند، محصول دستگاه تبلیغاتی داریوش بوده است، و این دستگاه در این مورد خاص دروغ می‌گفته است. با این وجود، این که داریوش خود در کتیبه مشهورش در سرزنش دروغ، چنین بی‌شرمانه همان را بگوید، جای بحث دارد.

در فهم کتیبه بیستون، من به پیش فرضی منطقی قابل هضم، و آن هم این که متن بیستون مانند سایر متون نوشته شده به وسیله‌ی دربار هخامنشیان، وحدتی درونی و انسجامی معنایی دارد. داریوش در زمان نوشتن بیستون بزرگترین پادشاه کره‌ی زمین بود که با چشم پوشی از سرخپوستان نورسیده و چین نوپا، بر تمام شهرها و سرزمین‌های کره زمین فرمان می‌راند. متون دربارش را برجسته‌ترین دانشمندان آن روزگار آماده می‌کردند. و بزرگترین صنعتگران و هنرمندان آن را می‌نگاشتند و ثبت می‌کردند. به عبارت دیگر، در زمان خواندن کتیبه‌ای مانند بیستون باید به یاد داشته باشیم که با متنی سر و کار داریم که به وسیله «بهترین»‌ها در سطحی جهانی آماده شده است. پس از دوران هخامنشیان، در واقع این تمرکز بهترین‌ها در یک نظم سیاسی و ساختار اجتماعی، دیگر ممکن نشد. در شرایطی که در آشفته‌گی پیش و پس از هخامنشیان نظم درونی و منطقی سازگار را در متون رسمی و بیانی‌های سیاسی می‌بینیم، و رویارو با شواهدی که صورتبندی دقیق و روشن مفاهیم در عصر هخامنشی را نیز نشان می‌دهد، به گمانم باید این پیش فرض سازگاری درونی را پذیرفت.

اگر چنین کنیم، ناگزیر خواهیم شد مفهوم دروغ را به شکلی خاص تعبیر کنیم. به گونه‌ای که به نظم درونی بیستون خدشه‌ای وارد نکند. کتیبه بیستون (در کنار ایلامی و اکدی) به خطی چندان نوظهور و در جایگاهی چندان بلند نگاشته شده، که خواندنش برای مردم عادی و رهگذران ممکن نبوده است. مقصود داریوش از نوشتن این کتیبه، آشکارا ثبت کردن رخدادهای هویت بخش و سرنوشت‌سازی در ایران زمین بوده، به گونه‌ای که آیندگان بتوانند آن را بخوانند. معاصران او، تا دو سه قرن بعد، تنها با دیدن تندیس داریوش بر فراز گذرگاه کوهستانی بغستان روایت‌های پهلوانی پارسیان کشنده گوماتا را به یاد می‌آوردند. اما خط و نوشتار این کتیبه، آشکارا مخاطبان دور دست‌تر و خاص‌تر را هدف گرفته است. بنابر این، کتیبه بیستون در زمان خودش کاربرد تبلیغاتی نداشته و با مخاطب عمومی هم ارتباطی برقرار نمی‌کرده

است. روایت رسمی دربار داریوش درباره کودتا را روایت‌های شفاهی منتقل می‌کردند، و اینها چندان موفق بودند که در گوشه‌ی دورافتاده‌ای مانند یونان نیز نویسندگان دروغ‌نیز مانند هرودوت را شیفته‌ی خود کردند.

در بیستون، گویا دروغ در معنای سیاسی صرفش به کار گرفته شده باشد. داریوش به دروغگو بودن مدعیان سلطنت، پس از شکست خوردنشان اشاره می‌کند. درباره‌ی بردیا نیز چنین است. تأکید بر دروغگو بودن او به جز یک استثناء در انتهای متن و بخشی که فرجام نبردهایش را شرح می‌دهد، اختصاص یافته است. این بدان معناست که گوی دروغ در آن دوران، بسته به حقی بازتعریف شده بود که تا حدودی خصیصی پسینی داشته است. یعنی کسی دارای حق سلطنت است که بر تخت آرام گرفته باشد، و جز او بقیه‌ی مدعیان چنین حقی ندارند. کسی که در نبردها پیروز شده باشد، با پشتیبان قانون طبیعت (اشه) بر رقیبانش چیره شده است، نه لزوماً از آن رو که تباری نژاده دارد، بلکه بدان دلیل که راست می‌گوید، و «ارته» راستی را دوست، و دروغ را دشمن می‌دارد.

به این ترتیب، چیرگی در نبردها، نه تنها دستاورد نبوغ و تدبیر شاه، که نشانه همخوانی کردار او با قوانین حاکم بر گیتی دانسته می‌شده است. در ایران باستان، وقتی دو تن بر سر موضوعی اختلاف پیدا می‌کردند، یکی از این دو راه را برای داوری برمی‌گزیدند: یا در حضور شاهدانی به نبرد تن به تن یا یکدیگر می‌پرداختند، و این را «مرد و مرد» می‌گفتند. یا آن که اگر یکی از دیگری ضعیف‌تر و کهنسال‌تر بود و به هر دلیلی «مرد و مرد» را نمی‌پذیرفت، به «ور» تن در می‌داد، یعنی آزمونی دردناک یا خطرناک (مانند گذر سیاهوش از آتش) را انجام می‌داد. در این شرایط نیز انجمنی از داوران بر اجرای مراسم «ور» نظارت می‌کردند، اما داور راستین، نه زور دو طرف، که نیروهای طبیعی بودند.

جنگ، اگر در زمینه‌ی دینی جهان باستان نگریده شده، نوعی داوری «مرد و مرد» بزرگ بوده است. دو تنی که مدعی قدرت و دستیابی به سلطنت هستند، با یارانش به نبرد با هم برمی‌خیزند. در اینجا، مردم جامعه همان کسانی هستند که نقش شاهدان را در داوری مرد و مرد بازی می‌کنند. پیروزمند، نه تنها رقیب را از سر راه خود برمی‌دارد، که مشروعیتی را نیز در چشم این شاهدان به دست می‌آورد، چرا که باور عمومی بر این بوده که «حق به حق دار می‌رسد». نیروهای طبیعی در آزمون «ور»، و رخدادهای جنگ مدارانه در میدان رزم، فرد سازگار با اشه را از پیر و دروغ جدا می‌کند، و اولی را بر دومی چیره می‌سازد. این برداشت، در واقع همان مفهوم فره ایزدی را نشان می‌دهد، و توجیه می‌کند که چرا بعدها پادشاهان جنگاوری مانند خسرو پرویز وقتی بر رقیبانی نیرومند غلبه می‌کنند، بر سکه‌هایشان به خود لقب «فره افروز» را می‌دهند.

درباره‌ی داریوش و بردیا نیز چنین اتفاق رخ داده است. داریوش در نبردی تن به تن بردیا را از پای درآورد. در نتیجه نوعی آزمون مرد و مرد انجام پذیرفته است. شش پارسی نژاده نه تنها همدستانش در کودتا، که شاهدان این مراسم خونین بوده‌اند. داریوش در بندهای ۱۳ و ۱۹ کتیبه بیستون به روشی می‌نویسد که به یاری اهورامزدا و به دست خود بردیا را کشته است. این دقیقاً همان ترتیبی است که کشمکش‌های مرد و مرد بر اساس آن فرجام می‌یافته است.

گذشته از همان یک مورد استثنایی که گفتیم، داریوش در بدنه اصلی نبشته‌اش مدعیان سلطنت را دروغزن نمی‌نامد. در مقابل، وقتی نوبت به نتیجه‌گیری می‌رسد، پس از نام بردن از هر یک، این جمله را می‌آورد که «او دروغزن بود». و بعد گزاره اصلی مورد ادعای ایشان را که دروغ بوده را آورده است. برخی از این گزاره‌ها، اتفاقاً در زمان طرح شدن دروغ نبوده‌اند. یعنی به عنوان نمونه، آثرین ایلامی که به دروغ گفت «من شاه ایلام هستم»، به راستی در زمان بیان این حرف شاه ایلام شده بود. همچنین است وضعیت فرادهی مروی که می‌گفت من در مرو شاه هستم». اینان بدان دلیل دروغ می‌گفتند که حاکمیت خود بر سرزمین مورد ادعایشان را در نهایت از دست دادند. به عبارت دقیق‌تر، برخورداری نبودنشان از حقی که به دروغ مدعی‌اش بودند، پس از شکست خوردنشان آشکار شد.

از این رو، گمان می‌کنم مفهوم دروغ گفتن در بیستون، بیش از آن که به ادعای برخورداری از تباری شاهانه یا «فرزند فلان و بهمان کس بودن» مربوط باشد، به طلب اقتدار سیاسی کردن در شرایط غیاب حق مربوط باشد. گویا تا آن زمان به این ترتیب دروغگو بوده است، چون از فرّ لازم برای نگهداری آن قدرت، و پیروزی ضروری برای اثبات آن حق بی‌بهره از آب درآمد.

دروغ، به این ترتیب، گذشته از بیان روابط میان سخن مشروعیت بخش / ادعای سیاسی و حق، با فره ایزدی و پشتیبانی شدن یا نشدن به وسیله نیروهای طبیعی / آسمانی نیز چفت و بست می‌شود. در این معناست که مفهوم دروغ در عصر هخامنشی بالغ شد، و پس از آن نیز با دلالتی کمابیش مشابه در آیین شهریاری ایرانیان باقی ماند.

دومین رویکرد به دروغ اما، از نگاهی درونی برمی‌خیزد. گذشته از کاریست اجتماعی و سیاسی دروغ، آیا می‌توان برای آن مفهومی عام‌تر و فردی‌تر نیز در نظر گرفت؟ آیا گذشته از سپهر عمومی و زمینه‌ی سیاسی، که در آن هواداران اشه و دروغ به صف‌آرایی در برابر یکدیگر می‌پرداختند، عرصه‌ای خصوصی، فردی، و بنابر این عمومی و فراگیر وجود داشته که دروغ در آن با اخلاق هر انسان مربوط شود؟ شواهد نشان می‌دهند که در آغاز چنین بوده است، و دست کم در متون گاهانی، این مفهوم انسانی و فردگرایانه از دروغ است که پررنگ‌تر است و همچون مقدمه و زمینه‌ای برای مفهوم سیاسی و اجتماعی دروغ کاربرد دارد.

زرتشت در گاهان، دروغ را به عنوان مفهومی اخلاقی و هستی‌شناسانه به کار می‌گیرد، و چنان که دیدیم، این کلیدواژه به زودی به عنصری مرکزی در تعریف ارتباط فرد آشون با زبان تبدیل شد. راستی، که بزرگترین فضیلت اخلاقی زرتشتی است، هم در زبان انعکاس می‌یافت، و هم به وسیله زبان پشتیبانی می‌شد. به این ترتیب، ضد آن نیز می‌بایست حضوری نیرومند در زبان داشته باشد، و آن دروغ بود. دروغ در این معنا، شکلی از ارتباط «من» با زبان است. شکلی از ارتباط که بسیار پیش از هایدگر، ارتباط من با هستی را نیز تعیین می‌کند. به این خاطر است که دروغ در نهایت به صورت بیماری و دیوی که در تن رنجور و لاشه لانه می‌گزیند، تبلور می‌یابد. دروغ هر چند از جنس زبان و از رده نشانگان اخلاقی است، اما در هستی انسان، و در بدن او رخنه می‌کند. در حدی که مرگ، و گندیدن جسد، خود نوعی دروغ است. در اینجا بدن خالی از زندگی است که لانه دروغ می‌شود. این تا حدودی بیان تلویحی این نکته است که بنابر این، بدن سرزنده و سالم و هشیاره با راستی آمیخته است. این همان مفهوم اشه است. طبیعت، که زندگی در آن موج می‌زند، زیر فرمان قانون اشه قرار دارد. از این رو، هر آنچه در آن رخ دهد، راست است. دروغ انحرافی از این راستی است، و شکستی است که در اشه رخنه می‌کند، و نتیجه آن، مرگ و نیستی و غیاب زندگی است، که در جسد و لاشه تبلور می‌یابد.

این تفسیر نشانگر درونی شدن افراطی جرم راست / دروغ در سطح فردی است. «من» به این شکل در اتصال با زبان به ساختار خودمدار و انتخابگر تبدیل می‌شود، که می‌تواند اشه را رعایت کند، یا با آن مخالفت ورزد. حاصل این دو، لنت یا رنج، زندگی یا مرگ، و قدرت یا ناتوانی است.

نتیجه

به پشتوانه آنچه که گذشت، می‌توان از تحول ژرف در پیکربندی مفهوم من در دو مرحله متوالی عصر زرتشتی و عصر هخامنشی سخن گفت. من زرتشتی و من پارسی که شکل تکامل یافته‌اش بود، سرشتی متمایز با «من»‌های کهن‌تر داشت. این سوژه به نظامی انضباطی مسلح بود، که از ساز و کاری زبانی برای ارجاع به خود و تنظیم خود استفاده می‌کرد، و قوانین راستی را به شکلی زبان‌مدارانه و بنابرین خود آگاهانه بازنمایی می‌کرد. پی نوشت:

(۱) برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: فوکو ۱۳۷۸.

(۲) برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: وکیلی ۱۳۸۱.

(۳) درباره‌ی این مضمون ر. ک. به: وکیلی ۱۳۸۹: گفتار دوم.

(۴) ر. ک. به: بریان ۱۳۸۹

(۵) حروف و اعداد ذکر شده در کل متن به کتیبه‌های پارسی باستان مورد نظر ارجاع می‌دهد. برای توضیح بیشتر به ر. ک. به: کنت ۱۳۸۵.

(۶) برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: وکیلی ۱۳۹۰.

بخش سوم

(۷) ر. ک. به: بریان ۱۳۷۷، ج ۱.

(۸) برای بحثی مفصل در این باره ر. ک. به:

هینتس ۱۳۸۷.

کتابنامه

بریان، پیر، ۱۳۷۷. تاریخ امپراتوری هخامنشی.

ترجمه مهدی سمسار. تهران: زرپاب

----. 1386. وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در

شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه ناهید فروغان.

تهران: اختران.

بنگستون، هیرمان. ۱۳۷۹. یونانیان و پارسیان.

ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.

بویس، مری. ۱۳۷۹. تاریخ کیش زرتشت. ترجمه

همایون صنعتی زاده. تهران: توس.

دوستخواه، جلیل. ۱۳۷۰. گزارش و تحقیق اوستا.

ج ۲. تهران: مروارید.

فوکو، میشل. ۱۳۷۸. نظم گفتار، ترجمه باقر

پرهام. تهران: آگه.

کنت، رولاند، گ. ۱۳۸۰. فارسی باستان. ترجمه

سعید عریان. تهران: سازمان میراث فرهنگی و

گردشگری

نیولی، گرادرو. ۱۳۸۱. زمان و زادگاه زرتشت. ترجمه

سید منصور سید سجادی. تهران: آگه.

وکیلی، شروین. ۱۳۸۱. درباره‌ی جرم. www.

soshians.net

----. ۱۳۸۹ (زیر چاپ). گاهان و زن گاهان. تهران:

پازینه

----. ۱۳۹۰ (زیر چاپ). تاریخ تمدن هخامنشی.

تهران: شوراقرین. هینتس، والتر. ۱۳۸۷. داریوش

و ایرانیان. ترجمه پرویز رجبی. تهران: ماهی.

منابع انگلیسی

Herodoti. 1988. Historiae, (ed. C. Hude).

Oxford: Oxford Classi-cal Text

Insler, S. 1975. The Gathas of Zarathustra.

Leiden: E. J. Brill

Kellens, J. 1983. "Avesta". Encyclopaedia

Iranica. 3. New York: Routledge and Kegan

Paul.

Shahbazi, A. S. 1977. "The Traditional Date

of Zoroaster' Ex-plained". Bulletin of the

School of Oriental and African Stud-ies

Stausberg, M. 2002. Die Religion

Zarathushtras. Vol. I & II. Stuttgart:

kohlhammer

کپ خودمانی

دنیای دیگر

سوسن کیانی

به سه دلیل اساسی و علمی انسان باید پذیرای زندگی دیگر ورای زندگی دنیوی باشد. این سه دلیل یا به عبارتی خصلت عبارتند از : عدم قطعیت- عدم قدرت و کمبود یا محرومیت.

انسان حتی در بهترین شرایط و با داشتن امکانات ایده آل هنوز به طور قطعی و صددرصد نمیتواند پیش بینی کند که به نتیجه مطلوب در زندگی میرسد یا نه. انسان جایز الخطاست اشتباه میکند و ضررهای غیر قابل جبراتی از شباهات خود میبرد.

عدم قدرت برای انسان به معنی آن است که ادمی در بسیاری از اتفاقات طبیعی قدرت پیشگیری یا کنترل را ندارد مثل بلایای طبیعی سیل- زلزله- آتش فشان- مرگ و میر و به طور کل این نظریه که دنیا دنیای جبر و اجبار است و بسیاری از اتفاقات برآدمی تحمیل میشود بدون آنکه انسان قدرتی در عوض کردن آن شرایط داشته باشد. و سرانجام کمبود یا محرومیت که باعث رنج بردن انسان از زندگی میشود. مسایلی مانند نداشتن قدرت و موقعیت اجتماعی- ثروت و اعتبارکه باعث محرومیت انسان از بسیاری منافع و مزایا در زندگی میشود ومعنای نابرابری و نداشتن حق مساوی را برای انسان دارد.

حال اگر به ظاهر قضاوت کنیم دنیا راستاسی ظلم و بی عدالتی میبینیم که در آن یک سری انسان ها مرفه و بدون غم هستند و در مقابل مردمیکه حقشان خورده شده و با فقر و نکبت سر در گریبانند. یک انسان معتاد- یک کودک بی سرپرست و یا یک بی خانمان چه تصویری از دنیا دارد؟ روزانه میلیون ها نفر در سراسر دنیا حقشان خورده میشود- در اثر سانحه یا بیماری بدون علاج جان خود را از دست میدهند و یاشکست بزرگی میخورند. پس عدل و عدالت خدا کجاست؟ برای پاسخ به این سوال اول باید مفهوم عدالت را بفهمیم. عدالت یعنی نیروی دادگری و عدالت اجتماعی یعنی طراحی و اجرای نظام حقوقی به گونه ای که هر کس به حق عقلانی اش برسد و در مقابل آن حقوق، وظایفی را انجام دهد یا مسئولیت و عواقب تخلف از آن را بپذیرد. (1)

بعد از تفهیم عدالت این نکته را هم به خاطر داشته باشید که باید حقی خورده شده باشد تا شما ادعایی داشته باشید. مثلا اگر معلمی بخواهد بعد از گرفتن امتحانی سخت به همه دو نمره اضافه کند شما نمیتوانید بگویید که حق شما خورده شده چون معلم به شما نمره بیشتری اضافه نکرده. حال در مورد دنیا و آفرینش انسان هم همین مسئله وجود دارد. خدا حقی از شما نخورده تا شما طلبکار او باشید. ممکن است از جانب بنده خدا و یا خودتان ضربه ای بخورید اما از جانب اهورامزدا هرگز چرا که او عادل مطلق است. توجه داشته باشید که در سیستم هستی تا بدی و بدبختی نباشد خوی و خوشبختی نمایان نمیشود. تصور کنید اگر در دنیا همه انسان ها خوب بودند و خوشبخت- دروغ و ظلمی در کار نبود چه سنجشی برای درک این خوی ها و خوشبختی ها وجود داشت؟ پس خوبی در کنار بدی و خوشبختی در کنار بدبختی معنا پیدا میکند. لطف اهورامزدا شامل حال ما شده تا از نیستی به هستی بیاییم و لذت زنده بودن و زندگی را بچشیم. مسوول کارهای ما و مسبب خیلی از درد و رنج ها خود ما هستیم. اهورا مزدا به ما اختیار و آزادی تام داده تا از دوره بد و خوب با خرد راه درست را برگزینیم. حال اگر در این انتخاب خطایی بکنیم و به راه کج برویم اشتباه از ماست نه از آفریدگار. نتیجه آنکه جهان هستی براساس نظم و عدل افریده شده و ما جزء بسیار کوچک و کم قدرتی از این جهان هستیم. با هدف به دنیا آمده ایم و با هدف نیز از این دنیا میرویم. همچنان که مولانا فرموده:

ما نبودیم و تقاضا مان نبود مهر تو نا گفته ما میشود
لذت هستی نمودی نیست را عاشق خود کرده بودی نیست را
لذت انعام خود را وامگیر نقل و باده و جام خود را وامگیر
ایدون باد



نوشتاری که در پی می آید پیرامون نیاز به یک نهاد و سازمان فراگیر زرتشتی در سطح جهانی است. بر پایه دلایلی که در این نوشتار می آید بهترین گزینه پیشنهادی برای چنین سازمانی بگونه کنفدراسیون می باشد. افزون بر دلایل، برتریهای چنین گونه ای از سازماندهی نیز برشمرده خواهد گردید.

دین زرتشت از هنگام پدیداری و گسترش در فلات ایران دارای سازماندهی بوده است. در هنگامهای نخستین که شمار پیروان این دین کم شمار بود انجمن موبدان بخوی توانایی ساماندهی به کارهای پیروان و نیز هازمان زرتشتی را داشت. با روی کار آمدن شاهنشاهی های هخامنشی، اشکانی و ساسانی و گسترش شمار پیروان این دین هر چند سازماندهی پیشین دیگر جوابگو نبود ولی به سبب و شوند اینکه این دین از سوی فرمانروایان و شاهان در پادشاهی های پیشگفته به عنوان دین رسمی کشور پذیرفته شده بود، این دین عملا در سامانه دولتی کشور وارد شده و از امکانات و پیوندها و ارتباطات آن بهره میگرفت بگونه ای که پیشوایان دینی زرتشتی همچون موبدان بخشی از سازمان دیوانی و اداری شاهنشاهی های گفته شده بودند. حتی در هنگام یورش اسکندر گجستک و دوره کوتاه مدت سلوکیان سامانه پیشین تا اندازه بسیاری بکار خود ادامه داد و شاهان اشکانی همراه با مماشات با برجای مانده های یونانیان، تقویت و توانبخشی دین زرتشت را پی میگرفتند از جمله در هنگام بلاش نخست پادشاه اشکانی که فرمان گردآوری اوستا داده شد. با روی کار آمدن شاهنشاهی ساسانی کیش مزدیسنا دین فرمانروائی کشور گردید و از آنجا که خاندان ساسانی خود از خاندان های مغها و موبدان بودند و ریشه در سازمان دینی کهن این کیش داشتند، موقعیت این کیش در بهترین و تواناترین وضعیت ممکن قرار گرفت. اما با پایان شاهنشاهی ساسانی این قدرت پایان گرفت و روند تضعیف و نابودی این دین به سیاست رسمی تازیان و جانشینان آنها بدل شد. ولی ساکن و باشند بودن نزدیک به همه زرتشتیان که هنوز لاقال در نخستین سده های پس از پایان شاهنشاهی ساسانی بیشترین شمار ایرانیان را تشکیل می دادند، در درون گستره ایران ارتباط و پیوند آنها با

یکدیگر را پایدار نگاه می داشت.

ولی اندک اندک از یک سو با کاهش شمار زرتشتیان به سبب و شوند تغییر دین و کشتار و از دیگر سوی با آغاز کوچ زرتشتیان به بیرون از ایران این وضع دگرگون شد. پدیداری یک کانون باشندگی زرتشتیان در هندوستان و نبود پیوند قوی بین آنها و زرتشتیان سرزمین اصلی موجب شد که حتی تا قرنهای این دو از بودن همدیگر ناآگاه باشند تا اینکه در نزدیک به دو سده پیش این پیوند و آگاهی از بودن دیگری دوباره پدید آمد و هماهنگی سامانمند بین این دو هازمان دوباره پدیدار گردید.

اما چیزی که همه چیز را از نو دگرگون ساخت این بود که در نیمه دوم قرن بیستم مسیحی نخست زرتشتیان پارسی هندوستان و سپس زرتشتیان ایران کوچ و پراکنده شدن در سراسر جهان و بویژه جهان آزاد آمریکای شمالی و اروپای غربی را آغاز نمودند و مراکز کوچ نشین از مردمان این دو هازمان زرتشتی در سراسر جهان پدیدار گردید و از اینجا بود که نیاز به هماهنگی بین این گروه های پراکنده حس شد. از یک سو گزندگی که نبود پیوند میان این گروه های پراکنده میتوانست بدانها برزند و از دیگر سوی سودهایی که پیوند و همکاری بین آنها میتوانست برایشان داشته باشد نیاز به تعریف شدن یک سازوکار برای پیوند و همکاری بین آنها را پدید آورد. گروه ها و سازمانهای محلی برای این کوچندگان آغاز به شکل گیری نمودند و در ایران و هند نیز که دو مرکز اصلی زرتشتیان بود سازمانها و نهادهای تازه ای پدید آمد و به آنچه پیشتر بود افزوده گردید. این سازمانها در سطح محلی با همدیگر گاهی دارای نحوه ارتباطات و پیوندهای تعریف شده ای بودند و یا اگر هم نبودند همکاریهای میان آنها با نیتهای دوستانه و یاورانه انجام می پذیرفت ولی در سطح فرمانطقه ای نحوه و گونه چنین پیوندها و ارتباطاتی چندان شناخته شده و تعریف شده نبود. این خود به نیاز به هماهنگی از راه سازمانهای فراگیرتر دامن می زد. زرتشتیان هنگام کوچ بخش بزرگی از درونگرایی هازمانهای خود را با خود به کوچگاه های تازه برده بودند و این درونگرایی در کنار اختلافات فرهنگی که در بلندای سده ها میان زرتشتیان ایران و پارسیان زرتشتی هند پدید آمده بود کمی به پر شدن شکاف میان این دو گروه و نزدیک شدنشان به هم نمی نمود.

در دهه های اخیر به ناگاه عامل تازه ای در کنار هازمانهای زرتشتی پدید آمد که بدانها افزوده گردید و وضعیت را از آنچه بود پیچیده تر نمود و این عامل همانا نوکیشان بودند. زرتشتیان در هنگام باشندگی در ایران و هند غالبا برای پرهیز از درگیری با فرمانروایان غیرزرتشتی از پذیرفتن کسانی از کیشهای دیگر به کیش زرتشتی خودداری می نمودند. ولی با کوچ شمارهای بزرگی از زرتشتیان به دنیای آزاد اروپای غربی و آمریکای شمالی که هیچگونه مانع و تنگنای فرهنگی و قانونی برای فراخواندن دیگران به آئین مزدیسنا و نیز پذیرفتن این نوکیشان نبود، وضعیت دگرگون گردید. زرتشتیان و بویژه زرتشتیان ایران که به سبب آمدن از خاستگاه اصلی این کیش شاید حساسیت و احساس وظیفه و خویشکاری بیشتری در پایا نگاهداشتن این دین داشتند، دیگر دلیلی برای فراخواندن دیگران به دین نمی دیدند. همچنین باز زرتشتیان و این بار بویژه زرتشتیان پارسی هندوستان که به سبب سده ها باشندگی در یک سپهر فرهنگی بیگانه به درونگردی افزون و گریز از پذیرش نوکیشان خو گرفته بود، در نسل جوانشان دیگر دلیلی نمی دیدند که چنین پندار سرسختانه ای در باره نپذیرفتن نوکیشان داشته باشند. به همه اینها باید خطر کاهش شمار زرتشتیان که دامنگیر هر دو هازمان ایرانی و هندی زرتشتیان گردیده را هم افزود که موجب غلبه بسیاری از پیشوایان دینی زرتشتی بر تردید نپذیرفتن نوکیشان گردید. البته برخی میگویند که از آنجا که بیشتر این گروندگان تازه به دین مزدیسنا یا ایرانی بوده یا از کشورها و اقوامی بوده اند که در گستره چیرگی فرهنگی ایرانیان بوده اند، زرتشتیان ایران بیشتر این پدیده را خوشآمد گفته اند و در حقیقت این نوکیشان ایرانی تبار را بیشتر بازگشت کننده می دانند تا نوکیش، بازگشت کنندگانی که به دین و فرهنگ کهن پدران خود بازگشته اند.

تا کنون در بیشتر نوشتارها گرویدن این نوکیشان ایرانی تبار به دین پدران و نیاکانشان را از دید هموندان هازمان زرتشتی بررسی کرده اند ولی تا کنون کسی چندان نکوشیده از دید این نوکیشان بازگشت کننده انگیزه آنان را ببیند و واکاود. در حقیقت در بسیاری مواقع بگونه ساده

ای عادت بر این است که غیر زرتشتیان به دو گروه دوست و غیروست تقسیم شوند در حالیکه داستان بسیار پیچیده تر از اینهاست. نخست باید بدانیم به سبب آمیختگی بسیار ژرف دین زرتشت و فرهنگ ایرانی بسیاری از مردم ایران این دین را به چشم یک فرهنگ می بینند به همین سبب و شوند کسانی را در میان دوستداران زرتشتیان می بینیم که شاید به هیچ دینی هم باورمند نبوده و آتئیست هم باشند و حتی باورمندانی به دین اسلام هم در بین دوستداران زرتشتیان هست که گاهی از فرهنگ زرتشتی بیشتر از خود زرتشتیان دفاع می کنند و در میان نمونه های پیشگفته همه اندازه و درجه ای از فرهنگ، دانش آموختگی و طبقات اجتماعی وجود دارد. دیگر اینکه پیرامون هازمان زرتشتی را طیف گسترده ای از مردمان و بویژه ایرانیان با باورهای گوناگون گرفته اند که آنهایی که حس نزدیکی بیشتر به فرهنگ نیکانی خود را دارند دارای پتانسیل بیشتری برای نوکیش شدن هستند و این پتانسیلها در بیشتر هنگامها تنها به تلنگری نیاز دارند تا به کنش و عمل آیند. گاهی این تلنگر از سوی دین پیشین این افراد است همانند جانیهای وحشیانه و ددمنشانه گروه های تروریستی همچون داعش با کردهای ایزدی در شمال عراق که موجب گرویدن صدها هزار تن از کردها به سوی دین زرتشت در کردستان عراق گردیده است و یا فساد گسترده و افسارگریخته برخی دولتها که همراه با فشارهای اقتصادی و مالی و نیز رنجها و بدبختی های مردم از ناکارآمدی آنها، موجب فرونی شمار نوکیشان گرونده به دین نیاکانشان در میان ایرانیان می گردد. و گاهی هم این تلنگرها از درون هازمان زرتشتی می رسد همانند بیدادها و ستم هایی که بر زرتشتیان می رود و دوستدارانشان را ناخرسند می نماید که برای نمونه برخورد ناشایست با نماینده زرتشتیان در شورای شهر یزد را که به سبب و شوند زرتشتی بودن می خواستند او را با نادیده گرفتن رای مردم به او برکنار نمایند که اینکار بی تفاوت ترین شهروندان ایران را نیز منزجر می نمود. حتی گزارش و خبری ظاهرا معمولی در روزنامه و رسانه ها همانند کاهش شمار زرتشتیان جهان و به خطر افتادن دین زرتشت و به همراه آن عناصر فرهنگ ایرانی درون آن میتواند حساسیت برخی را برانگیخته نماید.

به هر روی زرتشتیان ایران و هند که سده ها از هم دور بودند و در دهه های اخیر و پس از کوچ به دنیای آزاد در کنار همدیگر قرار گرفتند، هنوز چگونگی و نوع پیوندهای میان خود را تعریف نکرده بودند که شمار بسیار نوکیشان از راه رسیدند و به هازمان جهانی افزوده شدند و تعریف چگونگی پیوندها

میان اعضا و هموندان پیشین هازمان و این نورسیدگان لازم گردید. از راه رسیدن نوکیشان در شماری بالا از دو جهت شاید برای هازمان زرتشتی نگرانی هایی بیافریند. نخست اینکه بسیاری از این نوکیشان بخش بزرگی از طول زندگی خود را در دین دیگری بوده و تحت تأثیر تعلیمات و تبلیغات آن دین بوده اند و دانسته هایشان از دین زرتشت کم و به سبب سن بالا شاید یادگیری اصول پایه ای دین مزدیسنا برایشان دشوار باشد و آمدن رسوبات آموزه های مذهبی پیشین این مردمان به همراه آنان بدرون دین و هازمان زرتشتی شاید برای بهدینان نگران کننده باشد. کسانی که چنین نگرانی هایی دارند توانایی دین زرتشت و فرهنگ ایرانی را در جذب افراد دستکم و چیرگی بر اندیشه آنان دستکم می گیرند و نیز اینکه بسیاری از این نوکیشان پیش از بازگشت رسمی و آئینی به دین پدرانشان نیز مدت های طولانی در باره فرهنگ و کیش نیاکانشان پژوهش و خوایش نموده اند و بیگمان نسل پسین این نوکیشان بسیار بیش از آنان امکان آموزش و جذب در کیش مزدیسنا را خواهند داشت. نگرانی دوم که شاید تا اندازه بسیاری شخصی ممکن است باشد این است که نوکیشان سازمان پیشین و دستاوردهای آن و از جمله داشته های آن را به هم بریزند که این نگرانی ها هم اگر درست باشند با سازماندهی و ساماندهی درست میتواند از بسیاری از این آسیبهای احتمالی پیشگیری نمود که بدان خواهیم پرداخت، افزون بر اینکه با نگاهی به دینهای پرشمار جهان کنونی میتوان دید که منطق آنها این است که هر تازه واردی بیش از آنچه بدست آورد با خود می آورد و پرشماری و جهانگیری این دینها نشان می دهد این اندیشه چندان نادرست نبوده است.

برگردیم به شکلگیری سازمانها و نهادهای زرتشتی که با گسترش زرتشتیان در گستره های دور جغرافیایی و در کشورها و سرزمینهای گوناگون حال دیگر نیاز به برپاداشتن سازمانها و نهادهای فراسرزمینی و جهانی دیده می شد و به عنوان یک نمونه برجسته در میان تلاشهای آغازین در راستای این کار میتوان به فدراسیون انجمنهای زرتشت آمریکای شمالی اشاره نمود که کوشش خوبی بود ولی محدوده عمل آن در همان آمریکای شمالی باقی ماند هر چند که بر پا داشتن آن نمونه خوبی برای آغاز کار بود و تجارب بدست آمده از آن در مورد اینکه چه اندازه همکاری های موثری را توانست شکل بدهد سودمند بود. دومین مورد در خور دید و توجه سازمان جهانی زرتشتیان یا WZO است که میتوانست تا اندازه بسیاری جوابگوی نیاز به وجود یک سازمان فراگیر زرتشتی باشد ولی به چند دلیل چنین نشده است از جمله اینکه تعریف ساختار سازمانی آن از انعطاف مورد

نیاز برای هماهنگی با وضعیتها و نیازهای تازه برخوردار نیست و دگرگونی بر پایه وضعیتهای تازه در آن پیش بینی نشده است. با نگاهی به فهرست فرشتیان آن می بینیم که تقریباً همگی آنان از برادران و خواهران پارسی تبار هستند و زرتشتیان ایران بسیار اندکند و نوکیشان تقریباً هیچگونه حضور و باشندگی ندارند. البته در بخش عضویت و هموندی افزون بر زرتشتیان بخشی هم به هموندی دوستداران اختصاص داده شده ولی این به هیچ روی کافی نمی باشد و خلاصه اینکه نشان می دهد آن فراگیری و انعطاف مورد نیاز را ندارد.

گزند و آسیب بزرگی که نبودن سازمان فراگیر زرتشتی که هماهنگی های میان بخشهای گوناگون هازمان زرتشتی را به انجام برساند، پدید می آورد همانا هدررفتن منابع و فرصتهاست. هم اکنون می بینیم که انجمنها، مراکز، سازمانها و نهادهای زرتشتی بگونه جزیره ای فعالیت می کنند بی آنکه پیوند چندانی با هم داشته باشند و بر پایه مثل دیرین ایرانی که "هنگامی که آشپز دوتا شد آش یا شور می شود و یا بی نمک"، در اینجا هم با برخی کارهایی که سازمانهای زرتشتی میتوانند با کمک همدیگر به آسانی و با هزینه کمتر انجام دهند به سبب و شوند نبود همکاری، یا هرگز انجام نمی شود و یا با هزینه بس بالاتری انجام می شود. هم اکنون نیز اگر همکاری بین سازمانها و نهادهای زرتشتی در سطح جهان باشد بیشتر با کمک روابط و پیوندهای میان فرشتیان انجام می پذیرد و شوربختانه یک رویه سامانمند و شناخته شده برای اینکارها و همکاری ها نیست.

و اما یک گزند و آسیب دیگر هم در میان هست و آن پدید آمدن مراکز است که همسو با رویه کلی هازمان زرتشتی به پیش نمی روند. برای نمونه گفته می شود برخی مراکز زرتشتی در جهان وارد سوگیری های سیاسی شده اند که بیشتر هموندان و وابستگان هازمان زرتشتی از اینکار به دلایل درست و خردمندانه ای پرهیز می نمایند. حتی بیم آن می رود که نبودن کمیته و حداقلی از تمرکز به پدید آمدن برخی فرقه های شبه زرتشتی نیز بینجامد. یک سازمان فراگیر میتواند این گروه ها و مراکز را ناچار به پیروی از رویه کلی هازمان نماید و یا آشکارا برای آنان مشخص نماید که حد و اندازه رواداری و مدارای هازمان تا کجاست. اگر اینگونه مراکز نیز همچنان باز همان راه پیشین خود را پی بگیرند بسادگی میشود با کنار گذاشتن آنها از آنان مشروعیت زدائی نموده و حتی با ابزارها و کنشهای قانونی درب اینگونه مراکز را بست و از گمراهسازی مردمان جلوگیری نمود. با توجه به نیازهای پیشگفته و آنچه گفته شد، نیاز است که یک سازمان جهانی زرتشتی پدید آید که دو ویژگی آشکار داشته باشد: "فراگیر بودن" و نیز "انعطاف".

از این روی برپا داشتن و تشکیل یک سازمان جهانی زرتشتی بر پایه ساختار سازمانی و حقوقی "کنفدراسیون" پیشنهاد می گردد.

دیرین ترین دین یکتاپرستانه جهان یعنی آئین مزدیسنا تنها دینی است که هیچگونه سازماندهی و سازمان مرکزی ندارد که حقوق پیروان آن را پیگیری نموده و داد آنها را بستاند، سیاست های کلی هازمان را رهنمون شود و بسیاری کارهای دیگر را به انجام برساند و این یک کاستی بسیار کلان و هنگفت است. البته برخی کسان بوده اند که کوشیده اند یک سازمان، نهاد و ارگان جهانی زرتشتی پدید آورند ولی چرا این کوشش ها هرگز به بار ننشسته؟ ساده ترین پاسخ به این پرسش این است که همه آنها کوشیده اند که چرخ را از نو اختراع کنند که نیازی بدان نبوده است. ساده تر اگر بگوئیم با بودن این همه نهاد، انجمن و سازمان زرتشتی در جهان دیگر نیازی به سازمان تازه ای نیست و بهترین کار این است که همین سازمانها و نهادهای موجود را در چهارچوب یک اتحادیه و سازمان گرد هم آورند. کنگره جهانی زرتشتیان میتواند آغاز خوبی باشد و با تصویب اعضا میتواند در گام نخست به یک نهاد با ساختار حقوقی کنفدراسیونی تبدیل شود که همه سازمانها، انجمنها و نهادهای زرتشتی با حفظ استقلال خود در آن عضو و هموند شوند. در گامهای پس از آن با افزایش تمرکز و همآزوری بیشتر این کنفدراسیون میتواند به یک فدراسیون و سپس هم یک سازمان تبدیل شود و نبود یک نهاد جهانی فراگیر زرتشتی یک نقطه ضعف بسیار بزرگ برای هازمان جهانی زرتشتی است.

دلایل و چرایی های عمده و بزرگ برای این پیشنهاد در زیر آورده می شود:

1. یک سامانه کنفدراسیونی دارای این توانایی است که شمار بسیاری از سازمانها، ارگانها و نهادهای گوناگون را با حفظ استقلال آنها در بر بگیرد و ما بین آنها هماهنگی ایجاد نماید. برخلاف سامانه فدراسیونی، سازمانی و یا ارگانی که مصوبه ای که رای اکثریت مطلق یا اکثریت بدست آورد (بسته به توافق) در سامانه کنفدراسیونی تنها چیزهایی اجرائی لازم می شود که همه در باره آن همسو بوده و موافق باشند. شاید بگوئید برای اجرای چیزی که همه با آن توافق دارند چه نیازی به چنین سازمانی هست؟ باید گفت توافق و همسوئی همگانی همواره کافی و بسنده نیست بلکه رسیدن به این همسوئی و تصمیم گیری و اندیشه پیرامون آن نیاز به ارتباط، گفتگو و هم اندیشی هایی دارد که هماهنگی های آن در درون یک کنفدراسیون بخوبی انجام می شود.
2. در یک سازمان یا فدراسیون برای انجام کارهای تخصصی و ویژه می بایستی در درون همان سازمان یا فدراسیون کارگروه و بخشی برای انجام آن کار یا کارها تعریف شده و

پدید آید ولی در یک کنفدراسیون میتوان آن کار را به سازمان یا نهادهای که پیش از این پدید آمده و آن کار را انجام می دهد و از اعضای کنفدراسیون است، سپرد. سازمانی که پیشتر پدید آمده بخوبی و یا لاقال تا اندازه بسیاری جا افتاده است و برخی مراحل پختگی را گذرانده و کار را بهتر از یک سازمان نوساخته به پیش می برد.

3. در یک سامانه کنفدراسیونی ارتباطات و پیوندها بین اعضا و هموندان تعریف می شود و همکاری ها بخوبی شکل می گیرد و نیز از بسیاری کارهای تکراری و دوباره کاری ها هم پیشگیری می شود و این روند موجب بالا رفتن بسیار فراوان کارایی کنفدراسیون و نیز سازمانهای هموند و پیرو می شود. برای نمونه با هماهنگی بیشتر، رویدادها و همایشهای همچون کنگره جهانی زرتشتیان و نیز گردهمایی جهانی جوانان زرتشتی با کیفیت و بهره وری بسیار بهتری و زیر نظر و دید این سامانه کنفدراسیونی فراگیر میتواند انجام پذیرد.

4. برای پدید آوردن یک کنفدراسیون فراگیر حتی میتوان اگر که شدن باشد با کمی کوشش و حوصله یکی از سازمانهای نسبتاً کارآ را برگزید و با دگرگون نمودن اساسنامه آن، بدان شکل کنفدراسیون را داد. البته این هنگامی شدن است که چنین سازمانی با سازماندهی مطلوب و مورد خواسته وجود داشته باشد.

5. به دلیل فراگیری گسترده چنین کنفدراسیونی و عضویت شمار بسیاری از سازمانها و هموندان زرتشتی در آن، همگان مجبورند حداقلی از استانداردها و قوانینی که مورد توافق همه است رعایت بنمایند و به همین روی رویه ای پدید می آید که به پیروانش مشروعیت می دهد و هر کس و هر سازمانی که از این رویه پذیرفته شده بیرون برود و یا نخواهد رویه همگانی را بپذیرد مشروعیت خود را بگونه خودکار از دست می دهد و به دنبال آن بسیاری از پیروان و هموندانش را نیز از کف میدهد. از دیگرسوی فراگیری و دربرگیری گسترده چنین سامانه کنفدراسیونی موجب می شود که شکل گیری هر نوع سازمانی به نام دین زرتشت که برخلاف رویه هازمان جهانی زرتشتی بخواهد عمل کند بسیار دشوار و تقریباً ناممکن و نشدنی گردد.

6. ساختار یک کنفدراسیون موجب می شود افراد و گروه هایی که لاقال در هنگام کنونی و بطور عادی باهم نمی توانند در یک سازمان یا نهاد گرد هم آیند، در سازمانها و نهادهای مختلف گرد هم آمده و شکل بگیرند و سپس در چهارچوب یک کنفدراسیون گرد هم آمده و با همدیگر پیوند یابند. برای نمونه برخی مشکلات و موانع فرهنگی سنتی و کهنه

که موجب می‌گردد زرتشتیان پارسی، زرتشتیان ایران و نوکیشان بتوانند در یک سازمان بسادگی با هم کار کنند، در یک کنفدراسیون که تا اندازه بسیاری استقلال و فاصله مناسب حفظ می‌شود، وجود نخواهد داشت. البته منظور از فاصله مناسب که تعیین آن نیاز به هوشمندی دارد این است که نه آن اندازه زیاد باشد که کار و پیوند با هم را دشوار یا نشدنی نماید و نه آن اندازه کم باشد که تنشها و ناهماهنگی‌های پدید آمده کارایی سیستم را کاهش داده و بدان گزند رساند. و البته امید است که تفاوت بین گروه‌های گوناگون همچون گروه‌های پیشگفته زرتشتیان پارسی، زرتشتیان ایران و نوکیشان در طول زمان کم شده و در پایان از میان برود. هموندی همگان در چنین سازمان فراگیری می‌تواند به بسیاری از درگیری‌های بین هموندان، فرشتیان گروه‌ها و سازمانهای زرتشتی پایان دهد که نیرو و توان بسیاری را از آنها و از سازمان می‌گیرد و این توان و نیرو و توان آزاد شده را به سود سازمان بکار گیرد.

7. چنین سامانه فراگیری می‌تواند انجام کسب و کارهای درونی سازمان زرتشتی را تشویق و افزایش دهد. بنگاه‌های اقتصادی زرتشتی و اتفاقاتی بازرگانی زرتشتیان اگر فرصت تماس سامانمند بیشتری بیابند بیگمان فرجام آن افزایش توان اقتصادی و در پی آن هم افزایش گستره نفوذ فرهنگی و سیاسی سازمان زرتشتی خواهد بود.

8. می‌توان یک بازه زمانی 30، 50 یا 70 ساله، بسته با اینکه شرایط چه باشد را تعریف کرد که در این مدت با افزایش تمرکز و همگرایی بیشتر، این کنفدراسیون متمرکزتر شده و به یک فدراسیون و یا سازمان تبدیل شود. این کار می‌تواند از راه تعریف یک بدنه سازمانی برای کنفدراسیون و جذب اندک اندک اعضا و هموندان سازمانها و نهادهای پیرو انجام شود و یا اینکه در این مدت بگونه‌ای برنامه ریزی و کار شود که نهادهای سازمانهای پیرو با پایان یافتن این مهلت همگی با هم و یا یک به یک منحل شوند و امکانات و هموندان خود را در اختیار کنفدراسیون گذارند.

9. حتی پس از ادغام و در هم آمیختگی نهائی نیز برخی افراد و گروه‌ها را می‌توان بگونه مستقل نگهداشت، بی‌آنکه به یکپارچگی کنفدراسیون خدشه وارد نمایند. برای نمونه اگر پس از ادغام و در هم آمیختگی نهائی برخی زرتشتیان پارسی و یا حتی ایرانی هنوز بر این باور باشند که نباید با نوکیشان در هم آمیزند و آنان را بپذیرند، می‌توان آنها را در داخل سازمان و بخشی در

درون بدنه کنفدراسیون با همان استقلالی که خواهان آن هستند ولی بدون گسست پیوندشان از کنفدراسیون نگهداشت. بیاد داشته باشیم که بزرگترین مزیت سامانه کنفدراسیون همین انعطاف است.

10. آشکار است که در نخستین گامهای شکل‌گیری این سامانه کنفدراسیونی بیشتر فرشتیان که پیش‌برنده این سازمان هستند از زرتشتیان پیشین و دیرین ایرانی و پارسی خواهند بود و در سالهای بعد و پسین‌تر که ادغام و درهم آمیختگی کامل شد نوکیشان پیشین که حال دیگر گامهای همسان‌شوندگی کامل را پشت سر هم نهاده اند بیشتر وارد رده‌های فرشتی می‌شوند و وظایف و خویشکاری‌های بیشتری بر دوش خواهند گرفت. بزرگترین خوی این سامانه رده بندی این است که نگرانی زرتشتیان پیشین و دیرین ایرانی و پارسی را از افتادن سامانه به دست نوکیشان کمتر آموزش دیده و ناآماده و از دست رفتن داشته‌های فرهنگی و مادی سامانه و حتی خدای ناکرده گسیختگی و چند دستگی سازمان، بر طرف می‌کند. همچنین در چنین سامانه‌ای که جایگاه‌ها بخوبی تعریف و شناسانده شوند نوکیشانی که دارای آموزش کافی بوده و شایستگی خود را با نشان دادن توانشان و انجام کارهای ارزنده آشکار کرده باشند می‌توانند به تندی پله‌های رسیدن به جایگاه‌های بالاتر را طی کنند و از دیگر سوی هم زرتشتی زادگانی که ناشایستگی از خود نشان دهند یا به سازمان زیان رسانند درجایگاهشان در سازمان پسرقت پدید می‌آید. به همین روی باید دقت و وسواس بسیاری رعایت گردد تا هم کار در هنگام شکل‌گیری بدست زرتشتی زادگان و نوکیشان شایسته باشد و سامانه بدست آنان شکل بگیرد و از دیگر سوی نیز امکان پیشرفت و هموندی شایسته دیگر نوکیشان در طی سالهای برنامه ریزی شده فراهم شود تا هیچگونه حس تبعیضی پدید نیاید که موجب گریزانند نوکیشان و بهره‌برداری بدخواهان سازمان گردد. روش‌سازی و رویه‌پردازی در این زمینه بر عهده فرشتیان و همه هموندان است که بیگمان باید با بهترین اندیشه‌ها انجام شود.

11. یک سازمان کنفدراسیونی فراگیر همسان‌سازی و یکسان‌سازی کاربرد منابع و سرمایه‌های مادی سازمان و نیز چگونگی بودجه‌ریزی و سرمایه‌گذاری این منابع را با کمک بهترین رایزنی‌ها و اندیشه‌ها، بهینه‌سازی می‌نماید. حال چه این کاربرد و مدیریت منابع بگونه متمرکز و یکپارچه باشد و چه بگونه مستقل در هر بخش و سازمان ولی هدایت و ره‌نمون شده از سوی هسته فرشتیان سازمان کنفدراسیون.

12. در یک کنفدراسیون می‌توان سازمان یا بخشی را هم برای دوستداران آئین زرتشت و برای کسانی که به هر دلیلی نمی‌توانند به کیش مزدیسنا پیوندند ولی دارای دلبستگی‌ها و پیوندهایی با پیروان این کیش هستند تعریف نمود تا در چهارچوب آن کنش و فعالیت نموده و از توانایی‌های آنها هم بهره‌گرفته شود و چه بسا این همکاری و کنش اولیه بتواند زمینه ساز جذب کامل آنها به دین بیهی گردد.

13. کنفدراسیون و یا هر سازمان فراگیری بسیار بهتر و توانمندانه‌تر می‌تواند از حقوق زرتشتیان در جهان دفاع نماید و در راه کاهش و از میان بردن جور و ستمهایی که به آنان روا میشود گام بردارد و چنین چیزی می‌تواند به جذب افراد بیشتر بسوی دین بیهی یاری برساند.

14. یک کنفدراسیون فراگیر و توانمند می‌تواند سازوکاری مناسب برای امنیت درونی هموندان و اعضایش تعریف کند و از نفوذ بدخواهان و خرابکاران به بدنه خود پیشگیری نموده و اگر هم با چنین چیزی مواجه شد به تندی و با بهترین و موثرترین روش با این امر مقابله و برخورد نموده و زیان را دفع کند.

15. یک کنفدراسیون فراگیر سامانه تبلیغ و فراخوانگری بسیار موثرتر و کارآمدتری را برای گسترش دین بیهی پدید آورد. برای نمونه می‌تواند همه‌کوشش‌های بخشهای تبلیغ و فراخوانی تمام سازمانهای تابعه و پیرو را گرد هم آورد و یا در چهارچوب یک سازمان با کارکرد تبلیغی قرار دهد که بگونه کارآتر و هوشمندانه‌تری بر پایه نیازهای گروه‌های هدف و مستعد، دست به تبلیغ و فراخوانی بزند. برای نمونه نیاز تبلیغی فردی از آفریقا، آمریکای لاتین و یا اروپا که نخستین بار با دین بیهی برخورد می‌نماید بسیار فرق دارد با یک بازگشت‌کننده یا به عبارت یک ایرانی تباری که به سبب بزرگ شدن در یک محیط فرهنگی ایرانی که دارای اشتراکات و همداری‌های بسیار با آئین مزدیسنا است، با بسیاری از آموزه‌های دین زرتشت آشنایی روحی روانی داشته و از آنها آگاهی دارد. تمرکز کنش‌ها و بودجه‌های تبلیغاتی و فراخوانگری در چهارچوب چنین سازمان فراگیری می‌تواند بسیاری از کارهای رسانه‌ای مورد نیاز را سامانمندتر نماید. برای نمونه بجای سایتهای اینترنتی پرشمار زرتشتی و چاپ نشریات گوناگون زرتشتی می‌توان یک نشریه واحد و یا حتی رادیو و تلویزیون زرتشتی جهانی و سراسری به زبانهای گوناگون را بر پا داشت.

16. همه فعالیتها و کنشهای نیکوکارانه و انساندوستانه سازمان جهانی زرتشت می‌تواند در چهارچوب بخش و یا نهادهای یک کنفدراسیون فراگیر جای گیرد و افزون بر کاهش هزینه‌ها

و دوباره کاریها، همگی می‌تواند به نام سازمان و کیش مزدیسنا انجام گیرد که در گسترش نام نیک سازمان جهانی زرتشتی موثر خواهد بود.

17. افزون بر افزایش توان اقتصادی و مالی سازمان جهانی زرتشتی، تمرکز و گردآوری یکجای کارکردهای سازمان جهانی زرتشتی می‌تواند کمک بزرگی به گسترش نفوذ فرهنگی و نیز سیاسی سازمان گردد. توان لایبگیری سازمان نه تنها در موضوعات اقتصادی بلکه در مسائل فرهنگی و سیاسی نیز با تمرکز در چهارچوب یک سامانه بزرگ همچون یک کنفدراسیون افزایش چشمگیری می‌یابد. برای نمونه درخواست از همکیشان و هموندان برای شرکت در رای‌گیری‌های محلی و کشوری در هرکجای جهان و رای دادن به فرد یا گروهی که آرزومانیست به سازمان نزدیکتر است و کارکردش به سود سازمان دانسته می‌شود افزون بر اینکه به سود سازمان می‌باشد، سازمان زرتشتی را می‌تواند در چشم همگان در جهان به عنوان گروهی که باید به دیدگاهشان اهمیت داد، نمایانگر نماید.

18. رسیدگی به امور شخصی و نیازهای فردی اعضا و هموندان سازمان بزرگ زرتشتی بدست یک سازماندهی بزرگتر و متمرکزتر همچون یک کنفدراسیون فراگیر بسیار ساده‌تر خواهد بود. کارهایی همچون امور زنان، امور دانشجویان و بورسهای تحصیلی، سراهای سالمندان و نیازهای سالمندان از چنین کارهایی هستند که می‌توان تصمیم گرفت که بگونه متمرکز رسیدگی شود و یا بگونه موضعی و محلی و کدامیک کارآتر است؟ بیاد داشته باشیم که یکی از امتیازات چنین سازمانی انعطاف‌پذیری در هنگامهای مورد نیاز است.

موارد پیشگفته در بالا دلایل اصولی پایه و نیز نمونه‌هایی هستند که نیاز به هماهنگی، همبستگی، همرنگی و همکاری بیشتر اعضا و هموندان سازمان جهانی زرتشتی را در چهارچوب یک سازمان فراگیر جهانی نشان می‌دهند. جای دارد که پیشوایان سازمان بزرگ جهانی زرتشت و بویژه پیشوایان دینی این سازمان و این کیش سپند که جامه سپید خدمت به دین مزدیسنا را در بر کرده‌اند در این راه پیشگام شوند و برای اینکار اقدام نمایند.

هم اکنون بهترین زمان و هنگام برای پدید آوردن یک سازمان و ساختار جهانی و فراگیر زرتشتی است.....



در مورد دین و آیین زرتشتی و فرهنگ ایرانی از رسانه های همگانی پخش می شود
KIRN 670 AM روی موج
- بانو فرشته یزدانی خطیبی به یادبود هفتمین سالگرد درگذشت همسرشان شادروان دکتر هوشنگ خطیبی به همراه فرزندان و برادرشان کدبان شاهرهم یزدانی بیوکی ۱۵۰۰۰ دلار یارانه آموزشی (سکالرشپ) را به ۱۵ دانشجوی زرتشتی می پردازند.
- گروه هنرمند زرتشتیان با رعایت مسایل بهداشتی کلاسهای آموزشی خود را ادامه می دهد این کلاسها شامل آموزش رقص؛ پیانو؛ تار؛ آواز؛ دف؛ گیتارو تنبک می باشد. خواهشمندیم برای نام نویسی یا آگاهی بیشتر از وبسایت گروه هنر مرکز زرتشتیان دیدن فرمایید
- برای آسایش همکیشان، نیایشگاه برای استفاده همه هموندان باز واز همکیشان خواهشمندیم تا کتاب اوستا، روسری و کلاه را با خود بیاورند و اگر نشانه های بیماری را در خود می بینند از آمدن به مرکز خودداری نمایند

دهش

آقای فرزین نوروزی ۱۴۱ دلار برای کمک به نیازمندان
بانو آرتیس جوانشیر ۱۰۱ دلار برای چهره نما
بانوان هماویدا و مهربانو زرتشتی و پردخت ماونداد ۱۰۰۰ دلار به نامگانه روانشاد موبد مهربان جمشید زرتشتی برای کمک به نیازمندان
بانو فیروزه ارغوانی ۱۵۰۰ دلار
آقای افشین حناتی ۵۰۰ دلار
بانو شبنم موبد مهدی آبادی ۱۰۱ دلار
همازور بیم - همازور هما اشو بیم
از دهشهای شما گرامیان به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بسیار سپاسگزاریم.
برای نوسازی نیایشگاه و زنده نگهداشتن و گستراندن فرهنگ و آیین نیاکانمان به دهش های شما نیازمندیم. دهش های شما از بخشودگی مالیاتی برخوردار خواهد بود
دهش های خود را به گونه ی رایانه ایو یا به نشانی مرکز پست کنید

اوستا خوانی

آقای رستم سلامتی سرده ۵۰ دلار اوستا خوانی برای روانشاد خوشنام و اردشیر سلامتی
بانو سیمین بستانال ۴۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد منوچهر و سیمین دخت نوروزیان
بانو شهناز و آقای رستم کرمانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد همایون بهرام مزدایی
بانو سلطان سهرابی ۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد طوطی سهرابی

- بزرگداشت هراشتادایزد در کنار سفره همدلی جشن گرفته می شود این همنشینی شامل نمایش یوگا و ورزشهای مناسب موسیقی و گفتگوهای مفید می باشد و با زوم برگزار می شود
- شاهنامه خوانی با دکتر چایچی ۱۰:۳۰ تا ۱۲:۳۰ شنبه ها با زوم برگزار می شود
- به یاد پیر سبز امسال گرد همایی متفاوتی داشتیم. با توجه به شرایط کنونی به سان سال های گذشته امکان در کنار هم بودن را نداشتیم پس به صورت زنده از صفحه فیس بوک مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - لس آنجلس در تاریخ ۱۳ ماه جون ۲۰۲۰ برابر با ۲۴ خرداد ماه ۱۳۹۹ از ساعت ۸ تا ۹:۳۰ پسین به وقت لس آنجلس، ۷:۳۰ تا ۹ بامداد به وقت ایران همکیشان گرامی به تماشای برنامه های شاد و متنوعی که برایشان تهیه شده بود نشستند
- سری برنامه های توازن فکر و جسم با دکتر رستم بهی کیش و با همکاری گروه پزشکی شفا ساعت ۹:۴۵ بامدا یکشنبه ها به همراه مدیتیشن تایچی و یوگا برگزار می شود
- نیایش با موبد اشکان باستانی ۱۲ تا ۱۲:۳۰ یکشنبه ها
- پرسه های همگانی اورمزدوتیرماه برای گرامی داشت جانبختگانی است که در تاخت تازیان (یورش عرب ها) به ایرانیان جان سپرده اند
به فراخور پرسه همگانی اورمزدوتیرماه پنج شنبه ۱۸ جون از ۶ پسین موبد ثالث اوستا خوان کردند.
- سومین شنبه هر ماه از ۲ تا ۳ پسین برنامه خانم فرشته مزدیسنی با عنوان پرورش فرزندان با زوم برگزار می شود
شنبه ها دو هفته یکبار ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد برای ۶ جلسه با موبد فریبرزشهرزادی و به زبان انگلیسی برگزار شد. Zoroastrian 101
- کلبه بازی با فارسی برای بهبود بخشیدن زبان فارسی کودکان و نوجوانان همراه با بازی و برنامه های آموزشی در تابستان به صورت رایگان و با همکاری آرزو بهرامی و با زوم برگزار شد
- آموزش دین دبیره با دکتر نوشین جهانگیری ۹:۳۰ تا ۱۰ بامداد شنبه ها برگزار می شود
- گروه گهنبار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یکشنبه ۲۸ جون گهنبار چهره میدیوشهم گاه را از ساعت ۱۲ نیمروز با زوم برگزار نمود. این چهره همزمان با جشن تیرگان بود
- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا با درخواست خانواده هایی که تازه درگذشته ای داشتند آن را با ایمیل به آگاهی همکیشان رساندند
- مراسم پرسه روانشاد موبد آرش کسروی روز یکشنبه ۹ آگوست از ساعت ۹ بامداد به وقت غرب امریکا (یکشنبه ۱۹ امرداد از ساعت ۸:۳۰ شب به وقت تهران) به روش زوم برگزار گردید

آگاهی

- هر یکشنبه، در ساعت یازده و نیم پیش از نیمروز، برنامه های آگاهی دهنده ای



خانواده آن روانشادان و همه آشنایان و دوستان آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشتگان شادی روان و برای خانواده های ایشان دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم

- درگذشت موبد آرش کسروی را به همسرش بانو گیتا و فرزندانش، آراد و دیبا و خانواده گرمی کسروی و همه هموندان و دوستان آرامش باد گفته و برای همگان دیرزیوی همراه با تندرستی آرمان داریم. موبد آرش کسروی فرزند روانشادان مهربانو و داریوش کسروی در سال ۱۳۴۶ شمسی در کرمان زاده شد و پس از مهاجرت به امریکا در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همواره یاری رسان و خویشکاری برگزاری مراسم دینی را به عهده داشتند. روانش شاد و گروسمان نشین باد درود به روان تازه درگذشته ماهیار روانی

- درگذشت نابهنگام روانشاد ماهیار پور فرناز و پرویز روانی را به خانواده آن روانشاد و همه آشنایان و دوستان آرامش باد گفته و از درگاه اهورامزدا برای تازه درگذشته شادی روان و برای خانواده دیرزیوی به همراه تندرستی خواهانیم

روانشان بجای نیکان و نیک کرداران برسد



بانو مهوش پارسایی گشتاسی ۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد خرمن پارسایی
 آقای رستم کرمانی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشاد همایون بهرام گوشوادی کرمانی
 بانو ایران رشیدی ۱۰۱ دلار اوستاخوانی برای روانشادبانو فرنگیس نوشیروانی
 بانو فرشته یزدانی خطیبی ۱۰۱ دلار اوستا خوانی برای روانشاد دکتر هوشنگ خطیبی
 بانو سیمین بستان ۵۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاداسفندیار هورشتی
 بانو هما مالگنجی ۱۰۱ دلار اوستای تندرستی برای شایان مالگنجی
 بانو نوشین موبدشاهی ۲۰ دلار اوستاخوانی برای روانشاد ایرج موبدشاهی

پرسه

به روان همه درگذشتگان پارسا درود
 برای پیشگیری از گسترش ویروس کرونا از ماه مارچ تا کنون مراسم پرسه ای در مرکز برگزار نشد و گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از طریق نیوزلتر برای فامیل و آشنایان این تازه درگذشتگان آرامش باد آرزو کردند.

- درگذشت روانشادان هومان کامیار، همایون مندگاریان (صنمی)، ارسطو قندهاری زاده، دکتر ایرج جهانیان، تاج کسورستانی اردیبهشتی، سیمیندخت ماوندادی، را به



اخبار لس آنجلس

هیچکس فکرش را هم نمیکرد که یک بیماری همه گیر بتواند جهان ما را دگرگون کند. انسان ها همچون پروانه ای که از پيله خارج میشود پس از این بیماری چهره ای دیگرگون یافته اند.

گزارش فعالیت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا - سن دیگو در یکسال گذشته

برگزاری آیین های گهنبار ودهش خیراندیشان :

آقایان دینیار خسرویانی و کامبیز فرودی همه آیین های گهنبار را برگزار و اجرا می نمایند و همچنین آقای سهراب سهرابی زحمت خرید مواد و پخت آش همه مراسم و گهنبارها را پذیرفته اند

پرداخت هزینه گهنبار چهره میدیلمر گاه را خانواده مرزبانی بنامگانه روانشاد منور کاوسی ۵۰۰ دلار

دهشندان:

آقای رستم اختر خاوری و خانواده ۱۰۱ دلار، خانم مهوش و تیرانداز گشتاسی ۱۱۰ دلار، خانم مهین بزرگ چمی ۱۰۰ دلار، خانم پروین و کیخسرو اشتری ۱۰۰ دلار، خانم دیبا و اردشیر خسرویانی ۱۰۰ دلار، خانم شهناز و رستم جاویدان ۵۱ دلار، آقای روزبه کوه نوری ۵۰ دلار

بخشی از هزینه گهنبارچهره پینه شهیم گاه را خانواده، بنامگانه روانشادان فیروزه کیخسرو درختی وگوهر کیخسرو خوشنودیان عهدارشده اند

دهشندان:

خانم افسانه نمیرانبیان ۳۰۰ دلار، خانم نوشین سهرابی و رستم پولادی درویش از کانادا ۱۰۱ دلار، خانم نیوشا سهرابی و آقای کامبیز فرودی ۱۰۱ دلار، آقای رستم اختر خاوری ۱۰۱ دلار، آقای رستم جاویدان ۵۰ دلار

همه هزینه گهنبار ایاسمر گاه را آقای سهراب سهرابی به مناسبت سال ۳۰روانشاد پدرشان رستم دینیار سهرابی مبلغ ۷۵۰ دلار پرداخت نمودند. پاداش نیک همه خیراندیشان، نیکوکاران، همفکران، همیاران و دست اندر کاران و شادی روان را برای درگذشتگانشان از اهورامزدا یی همتا خواستاریم.

گروه آموزش:

ثبت نام دانش آموزان و پیشکش خانواده ها برای آموزش ۳۲۰ دلار خانم دکتر میترا جاویدان تهیه مواد و تدریس کلاس آشپزی، سرپرستی کلاس دینی و

کلاس های دینی و فارسی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه لوس آنجلس هم از این دگرگونی مستثنی نبود. امسال به سبب همه گیری بیماری کووید ۱۹ نتوانستیم تا کلاسها را تا پایان سال برگزار کنیم اما این مانع از آن نشد تا جشن فارغ التحصیلی نوباوگانمان را فراموش کنیم. به همت و ابتکار گروه فرهنگی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا امسال و در پایان سال آموزشی بر آن شدیم تا به در خانه های دانش آموزان برویم و با رعایت تمام پروتکل های بهداشتی لحظه هایی شاد را برایشان بیافرینیم. پس در روز ۲۶ ماه جون مهمان خانه های نوباوگان شدیم و هدایایی هرچند کوچک که از سوی گروه فرهنگی تهیه شده بود به آنها اهدا شد. دانش آموزان عکسی به یادگار گرفتند تا این سال آموزشی تلخ و عجیب با لبخند و شادی به پایان برسد. در کنار این هدایا به هر یک از دانش آموزان یک کرم ابریشم هم داده شد تا کودکان و نوجوانانمان تلاش، بالندگی و دگرگونی را به چشم ببینند و تجربه کنند.

دانش آموزان کلاس های دینی و فارسی همچنین در روز ۵ جولای با استفاده از نرم افزار زوم با آموزگارانیشان دیداری داشتند تا سال کهنه آموزشی را به خاطره ها سپرده و برای سال نو آموزشی آماده شوند.

بخشی از هزینه های مالی برگزاری این برنامه بر عهده پشتیبانان مالی گروه فرهنگی و کلاسهای دینی مرکز زرتشتیان آقای رادنی مصریانی، آقای کامران یسنافر و خانم رامیتا بوستانی بود که صمیمانه از این پشتیبانان سپاسگزاریم که بدون همراهی آنها برگزاری این برنامه ها امکان پذیر نبود.



خانم شیرین منوچهری کمک به برگزاری کلاس های دینی، کلاس رقص و بخشی از هزینه کلاسها مبلغ ۱۳۵ دلار

دهش کتابهای دین آموز و راهنمای آموزگار برای پایه های اول تا هشتم سازمان فروهر تهران توسط خیر اندیش با همکاری آقایان بیژن نوشیروانی و افشین خسرویانی آقای شهرام اختر خاوری، انتشار دو نسخه از کتابهای دین آموز و وراهنمای آموزگار به علاوه فایل pdf مربوطه

افرادی که برای تهیه ناهار کلاس دینی و آموزش اوستا دهش کردند:

بانوان / آقایان

کامبیز فرودی، ارمغان زندیان، آرمیتا رشیدی، آرمیتا خوشرو، رشید زندیان، شیرین منوچهری، نیکتا مودی، شهرام اختر خاوری، پردیس زائر

افرادی که در برگزاری کلاس دینی و رقص کمک کردند:

بانوان

ستاره ماندگاری، تینا خادم، پاتنه آنمیرانیان، جنیفر ایرانی، دلشاد شهرزادی، فرین کیخسرو زاده، میترا یزدانی، ساغر بازاده، آرمیتا خوشرو، شیرین منوچهری نیک اندشانی که بانی خیر برای جشن نوروز ۱۳۹۹ خورشیدی بودند و متاسفانه ویروس کووید ۱۹ اجازه برگزاری آن را نداد.

بانوان / آقایان

داریوش باستانی ۱۲۰ دلار، آرمیتا خوشرو ۲۶۰ دلار، هما زرتشتی ۶۵ دلار، فرامرز فولادیان ۱۳۰ دلار، خسرو و شیرین سروشی ۱۳۰ دلار، میترا یزدانی بیوی ۱۲۰ دلار، میترا جاویدان ۱۲۰ دلار، شهناز غیبی ۸۰ دلار

آقای سهراب سهرابی دو عدد آبکش بزرگ، یک ملاقه آبگردانی بزرگ، یک کفگیر بزرگ دسته چوبی و چاقو آشپزخانه را برای استفاده هازمان زرتشتی سن دیگو پیشکش کرده اند.

بعثت نداشتن مکانی یکجا و مناسب برای گردهمائی ها، برگزاری مراسم، جلسات، جشنها و غیره:

خانواده کیخسروکوریوس سالن برای اجرای مراسم را رزرو می نمایند. خیراندیش نیکوکار آقای رستم اخترخاوری حمل و تمیز نگهداری همه اموال و وسائل پیشکشی جامعه را در منزل شخصی خود حفاظت و نگهداری مینماید. آقایان اشکان یزدانی و کامبیز فرودی همکاری نزدیک و صمیمانه ای با جامعه زرتشتیان دارند.

دیگر دهشها:

داریوش باستانی ۲۹۲ دلار

هما زرتشتی ۱۱۲ دلار

رایان گارجس ۹۶ دلار

پاداش نیک همه خیراندیشان، دهشمدان و نیک کرداران را از اهورامزدا خواستاریم.

از دیگر هموندان و همکیشان ارجمندی که در برگزاری جشنهای مهرگان، شب چله، سده و دیگر آیین ها دینی و ملی از دور و نزدیک مرکز زرتشتیان کالیفرنیا _ سن دیگو را یاری نموده اند سپاس و تشکر ویژه داریم، همت کم نکنید و اهورامزدا یار و نگهدارشان باشد.

آقای مهرزاد ماندگار بنامگانه مادر و پدر روانشادشان یک عدد گاز سه شعله و یک عدد دیگ خیراتی بزرگ (از ایران سفارش داده اند) را برای استفاده جامعه زرتشتیان سن دیگو پیشکش کرده اند.





Looking for sell or buy your dream home?

ARMIN GHAIBY

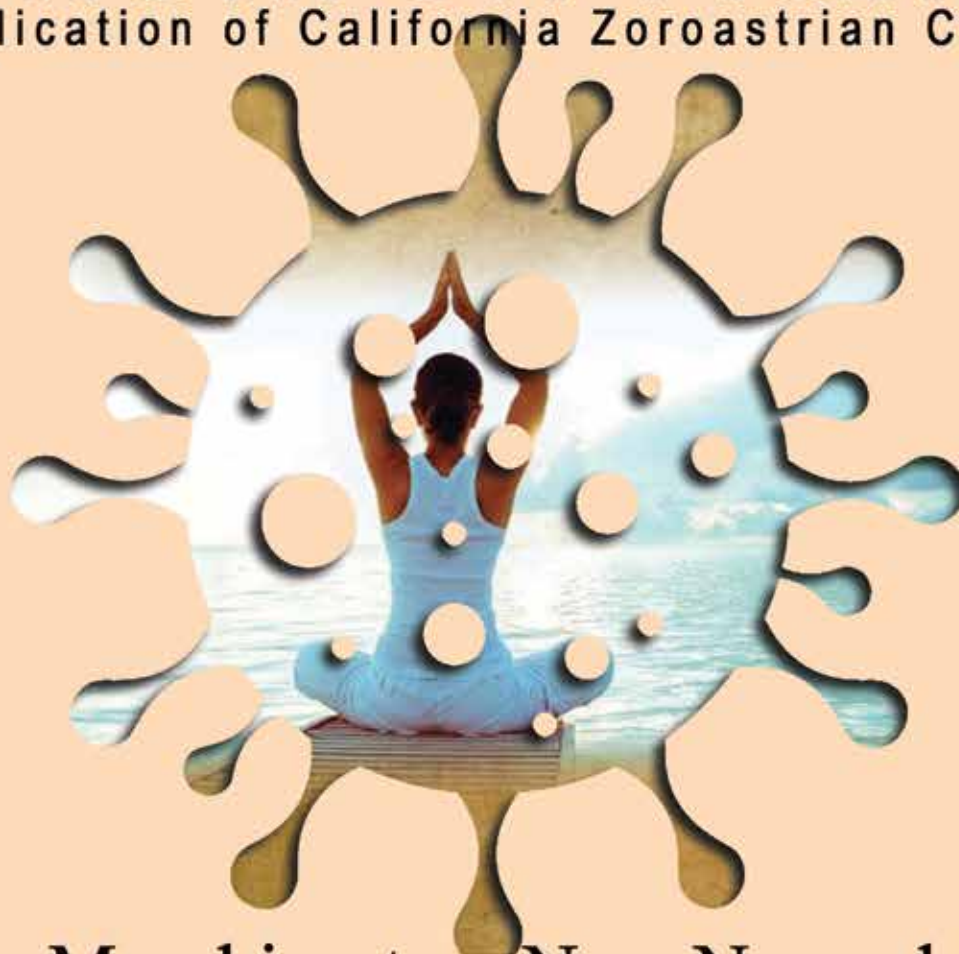
Real Estate
Commercial and Residential
(949) 266-6565

California Zoroastriann Center
8952Hazard ave
Westminster , Ca 92683

Non-profit Org
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA 92647

Chehreh Nama

Publication of California Zoroastrian Center



Marching to a New Normal

WWW.czcjournal.org
Issue No. 195
Sep 2020

Editor's note :

The great sad divide among Parsees and Iranian Zoroastrians in our tiny community has always made me want to think one day I will wake up and see it gone. I was of the belief that once the next generation born and raised outside India and Iran and not brain washed by the elders grew up, the divide will go away but that has not been the case. We will read in this issue on this subject from the eminent Shahin Bekhradnia

And we dedicate this issue to the voices of the young and hear what their experience has been like. The generation under 40, especially those living in the western world has not experienced much turmoil, no natural or man-made phenomenon that has exiled them to isolation like Covid-19 has. As such they have had to exercise a new muscle, power of different thinking and alternatives to what normal used to be. They are confronted with being a student or teacher from home. They may start a new job as a frontline worker where they struggle to know who their coworkers are without the visual aid of seeing their faces atop a mask. They face having no in person social network or physical contact, no happy hour or meeting coworkers at a pub after work. They may have to care for elderly grandparents or family members and get to see death of a loved one as a result of this pandemic. Human interactions include facial expressions in a big way and they all have to guess now what the other person's face is revealing. They may have finished college and can't find a job, or moved to a new city for a job and are now lonely with no support system. They are inheritors of the 4 major crises of 2020: Virus, widespread economic disaster, racial reckoning and climate change.

I am confident that they will find a way; resilience, innovation and drive will make the young come through this. I hope I will be around when one day they will tell their children when I was your age.....face masks were fashionable.

*Ushka,
Fariha*

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave Westminister, CA 92683
Chehrenama's Email :
cninfo@czcjournal.org
Tel : (714)893-4737
Fax: (866)741-2365
czc publication's website :
www.czcjournal.org



You can now donate online to any czcpublication go to :
www.czcjournal.org and the bottom of the page you will see following
please consider donating to chehreghnama

Thank you
CZC will send you IRS accepted receipt for any amount of donation

Error correction: Issue 194 page 10
With appologies there was a name error in issue 194- Zoroastrians of Kurdistan Activity. One of contributors' name in the curriculum was mistakenly published as Anfah Hawrey
The correct name is (Andaz Hawyzi)

Graphic Design & typesetting :
KEVIN YEKTAH!

Internet :
Ramin Shahriari

Chehrenama accepts advertisement, please contact us via
czcjournal.org or call CZC office

Graphic Designer
KEVIN

Awarded for best director and best movie in Iran animation festival (2010)
* Business Cards & Logo Design
* Letter Heads & Brochure Design
* Photographer
* E-mailer Design or Banner Design

Email: kevinjektahi@gmail.com
Tel: 949 2787675



Editorial Policy :

The opinions expressed in articles we publish are those of the authors , and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehreghnama, or the Board of Directions of CZC
Chehrenama is a quarterly publication published in March, June, September and December

This publication is printed with the help of donation from Morvarid Guiv Trust

Hijacked by our own Taliban?

Shahin Bekhradnia

The subject about which I have been asked to write is highly controversial and my personal views may cause some people discomfort. And yet it is the elephant in the room - seen and felt, but only spoken about with a sense of guilt.

It seems that unfortunately, even our tiny religion is not immune to fanatics and fundamentalists, and we have our Taliban too who would rather bring the house down rather than adapt their ways of thinking and behaving.

The Jews have their orthodox who refused to obey self-isolation rules in respect of coronavirus, bringing death to hundreds; the Christians have their green Protestants and Catholics who terrorised each other in Northern Ireland and have caused mayhem and misery; the Muslims have their jihadists who make nothing of killing innocents by the hundreds; and we can see in India what extreme Hinduism can do with a Prime Minister, who, when chief minister of Gujarat, stood by and watched religious minorities being slaughtered by fanatical Hindus. What they have in common is adherence to outdated norms and beliefs, in preference to thinking for themselves or adapting to the world as it now is.

What they, mostly, also have in common is that these religions – or at least the backward -looking, myopic elements of those religions – are led by angry old men unwilling, and perhaps afraid, to yield their power over the lives of others.

Within our own ranks, we have seen it in Mumbai, where a handful of priests happen to have the keys to the fire temples and Dakhma and are refusing to recognise the right of certain priests, married out Zoroastrian women, et cetera to use these Zoroastrian facilities. . And we have seen it in London also, where the Zoroastrian Trust Fund of Europe is in the hands of the followers of those same obscurantists who, in the words of one of the priests concerned, would rather see the death of the religion than change his views about conversion. The World Zoroastrian Organisation is in the hands of a small number of 80+ year olds who have been willing to see an exodus of younger committee members, rather than yield or even share their power. They frequently expect respect but very often do not extend that same respect to those who suggest a different perspective or a new way of thinking.



Some would see this as a difference between the Parsee tradition and the Iranian tradition of Zoroastrianism. I do not believe that that is so.

There are plenty of enthusiastic younger Zoroastrians who are proud to claim this identity and who will end up shouldering responsibility for the continuation of our religion. But the first step they should take is to really know it. They should invest a little time and effort to read and understand the simple philosophy of Zoroastrianism. The GATHAs are central to and contain the core teachings of our philosophy. The message is very easy to understand: Fight the urge to engage in negativity (Angra Mainyo). Consciously take up the positive energy of Spenta Mainyo and spend your life in pursuit of kindness and constructive activities. Avoid lies and dishonesty. Follow the path of Asha (virtue or goodness or order) which will bring you happiness by bringing happiness to others (the message of Ashem Vohu). Above all use your OWN mind and develop clear thinking.

All Zoroastrians also need to understand the rationale for our festivals and calendar which are based on the celebration of nature and of the elements within it which sustain our lives. By maintaining these festivals such as Jashne Sadeh (Fire festival), Nowruz (spring equinox), Jashne Tirgan (water festival), Shab e Yalda (winter solstice) etc we can be in touch with the values that really matter and make us decent humans.

Parents are usually the first people who pass on ideas of our religion. Sadly, many of them have in turn learnt lots of superstitious mumbo jumbo & mindless rituals from their parents rather than the correct philosophy based on the fundamental Gathic text. So, inevitably, they will pass on a distorted version of the religion, unaware that it is frequently derived from the (much later and suspiciously un-Zoroastrian) Vendidad/Videvdat.

For our intelligent, generally well educated Zoroastrians outside the homelands of Iran and India, it goes without saying that illogical irrational statements (which will be discussed below)

will be rejected. Then there will be the real danger that all other positive things within the religion will also be rejected and in a short time, the religion with all its beautiful traditions and philosophy will disappear.

And given the demographic tendency in India among Parsees where there are fewer members of the younger generation left, this could indeed happen among Parsees there. The Zoroastrian population of Iran is also under threat for different, mainly political reasons.

As Zoroastrians we know we share the name of our faith with people of different cultural backgrounds. This shared faith - Zoroastrianism - is the identity commonly claimed by both Iranians and Parsees. Of more recent date it is also being claimed by some Kurds, Tajiks, Azaris etc. By a false logic it has been assumed that just because our religion is the same, our cultural norms and practices should also be the same. But even in the face of reality & experience which disprove this assumption, insistence that there are no differences is frequent and loud.

This is because, quite rightly, many consider that any religion with so few adherents cannot afford to further subdivide and to entertain conflict or rivalry. Unity is a noble aspiration to aim for. However, it cannot be denied that in quite a few areas where different cultures have come together as Zoroastrians in one location, it has not always been easy for them to integrate and accept each other's practices. Respect for the other's perspective has not always been evident.

While it is certainly not desirable to think in terms of rivalry and competition, neither is it right nor fair to try to suppress one or several Zoroastrian identities to suit just one group that may be greater in number or have been around for a longer length of time. Religion and culture can and often are quite different which is why Christianity amongst Catholics in the Vatican is so different from Baptists in Louisiana. Their differences cannot be denied.

It is apparent that Parsees outside India in their new host countries, have a greater focus in wanting to maintain their religion by adapting or changing aspects of their practice and beliefs rather than simply accepting extinction as inevitable. Similarly Iranian Zoroastrians who have left BECAUSE they want to continue their values and customs, also share the same enthusiasm to perpetuate their religious traditions.

With a better understanding of the Zoroastrian message in the Gathas, it is to be hoped that young Zoroastrians will realise that many of those who are in a position of authority, have misled people by misinterpreting the philosophy of Zoroaster. So for the younger generation of Zoroastrians, who share a common language through English, there is truly a hope that with a more honest understanding of the principles, and a better understanding of the Iranian cultural background, more integrated thinking will come about.

This could and should lead to a radically different and probably more authentic version of Zoroastrianism for the future which would be incredibly exciting and positive. It is however unlikely that the younger generation outside India and Iran will be in a position to influence the distorted message of conservative thinkers propagated mainly within the tradition from Bombay. Sadly there are far too few brave priests there who are able or willing to challenge the vocal conservative faction. Even so, priestly voices exist within India who are now challenging the conservative influences which have distorted the message which is a promising development and offers a degree of hope.

Dispersed Iranian Zoroastrians are migrants or refugee victims of recent persecution by Muslims in Iran, and who understandably feel attached to their cultural traditions, for which they themselves have sacrificed so much, by leaving Iran since the Islamic Revolution. And most of them are very well aware of how much their grandparents had to suffer in earlier times when they refused to convert to Islam under duress. They certainly don't wish to negate all those sacrifices by abandoning their culture once outside Iran and have every reason to be proud of the magnificent history, art & languages that are associated with the homeland of ALL Zoroastrians, and want to pass this cultural heritage on to their children.

Knowledge of their history, their literature and their parents' language alongside the language of the new host society is considered desirable. Cuisine also demarcates cultural differences and since the renowned cuisine of Iran has become such a hit in western countries where the use of subtle herbs and spices that do not overwhelm the palate are much appreciated, this heritage should be celebrated and preserved. . Music and dancing too run strongly in Iranian veins and these cultural domains should not be suppressed to please a group which happens not to share them.

Parsees are descendants of refugees or migrants from Iran as well who escaped persecution by Muslims in or around the 10th century about 1000 years earlier. In their bid to integrate into their host society of Sanjan and to comply with the conditions laid down for them to be accepted by the local ruler, they lost their cultural ties with their homeland, its language and its customs. The Persian Rivayats, (available in most good academic libraries) consists of letters requesting advice by Parsee officials/priests in India from Zoroastrian authorities in Iran between the 15-18th centuries. These exchanges provide evidence of the poor understanding of basic principles of tolerance and acceptance - all this undoubtedly was strongly influenced by the caste system of India which defines groups and limits exogamy, and which they were prepared to accept and to practice.

It is no secret that beyond these cultural differences which already suggest deeply felt differences between groups of Zoroastrians, there are also serious differences in religious beliefs too. No-one from the Iranian tradition would assert that by not disposing of

a corpse in a Dakhma (which has not been available for decades in Iran) we are doomed to HELL. Nor would anyone suggest that by fuelling sacred fires with anything apart from sandalwood we would commit a Zoroastrian to HELL. This however is the distorted message being passed around at this very time by conservative Zoroastrians from Bombay who lecture to young overseas Zoroastrians trying to understand their origins and their backgrounds better. Women priests, acceptance of returnees to their ancestral faith, the difference in treatment between the offspring of men or women for initiation or the prohibition on women only who marry outside the community from attending Zoroastrian places of worship, or wearing white prayer hats in contrast with black ones - these are all issues which fundamentally differentiate outlooks between an Iranian Zoroastrian and a conservative Parsee tradition.

The calendar differences of course spring to mind at this precise moment since as i write, my Parsee friends have kindly been offering me Nowruz greetings which feels very inappropriate and silly. Why is it that they cannot accept the concept & literal meaning of Nowruz as being only appropriate at the time of the Spring Equinox. Why do they insist on celebration of Nowruz in summer? Usually when we know a mistake was made centuries ago, we try to fix the mistake. The Iranian Zoroastrians did this back in the 1940's. Our religious philosophy is based on a rational, logical thinking process, not on blind tradition. We must not be afraid of change when we realise that there is a mistake.

So given the many areas of difference, in regions where Parsees and Iranian Zoroastrians wish to continue their own cultural & religious traditions which are neither shared nor enjoyed by the other group, it makes sense that the same centre should be available for separate occasions for groups who wish to pursue their culture and heritage independently. This is blindingly obvious but most unfortunately it seems that it has not worked seamlessly. Management teams have shown themselves unable to put aside their personal prejudices and preferences for one or other traditions. This has led to quite separate buildings and centres in several places such as California, Vancouver and New York.

It had been hoped that things would be better managed in London when a philanthropic Iranian Zoroastrian, the late Dr Abtin Sassanfar, donated a generous amount as the seed money for WZO to purchase a centre on condition that Iranian cultural and religious events would be celebrated. However sadly there was consistent opposition by the management to the introduction of Iranian Zoroastrian festivals and cultural events where Farsi was used. Despite needless criticism and obstacles, the gatherings became increasingly well attended and many Parsees also began to attend these newly introduced events. They were enjoying the rediscovery of their cultural roots via the Iranian culture they had lost. Classes were planned for teaching Farsi, musical instruments such as Daf, cookery classes, Persian films and Avesta recital. It seemed that the respectful and inclusive atmosphere for everyone attracted people of all

sorts of backgrounds.

The future looked exciting and promising so it is truly sad to have to admit that some people, mostly of a senior age, long used to deciding everything undemocratically, without sharing and delegating knowledge and tasks to colleagues, feel threatened when things change. But change or Frashokereti is an inevitable part of the human condition. Older people lacking in new ideas, energy and charisma, must make way for younger ways of doing things and must show respect for differences in opinion. The sharing of cultural variation could be and was about to be such a bonus for the Zoroastrian community in the UK leading to cultural & religious strength. This was the hope of the visionary donor who wanted neither community to marginalise the other but to celebrate the best of both.



Shahin Bekhradnia is the granddaughter of a renowned Yazdi priest/poet. She was born and grew up in England, and has published and lectured on Zoroastrianism. Some years ago Shahin started the Pourchista Foundation in Yazd for young Zoroastrians to enable them to earn a living. Soon afterwards, with the help of supporters she helped to open a senior citizens' day centre there. Shahin obtained her undergraduate degree in Modern Languages and post-graduate degree in Anthropology (focussing on Iranian Zoroastrians) from Oxford University. She has been a long-standing advocate for environmental policies and stood as a Green Party candidate in the UK General Election back in 1992. She founded a school in Oxford, and was a teacher, interpreter for the immigration appellate, and a legal consultant for a tour operator. She now sits as a magistrate in the criminal and family courts in Oxfordshire, UK.

A Pilgrimage to Georgia

Part 2

... And Georgia's always on my-my-my mind!
— The Beatles, "Back in the USSR", White Album.

By James R. Russell
Mashtots Professor of Armenian Studies (Emeritus)
Harvard University

In ancient times, and from then well into the early Middle Ages, the western part of the country on the Black Sea shore, Colchis, experienced strong Greco-Roman, then Byzantine, political and cultural influence. According to Greek myth Jason and the Argonauts sailed there in search of the Golden Fleece. The ship Argo departed with Jason's new bride, the local princess Medea, whom Greeks explained as the matriarch of the Medes. Media, with its center at Ecbatana (modern Hamadan), was the first of the Iranian empires, in the northwest, from roughly the ninth to the sixth centuries BC; it was succeeded by its southwestern neighbor, Persia, with its Achaemenid dynasty (559-330 BC). Medea is portrayed by the playwright Euripides as a vindictive, passionate, dangerous sorceress— no doubt reflecting the fears and prejudices that the ancient Greeks felt towards the "East". How little has changed! The Greeks write of shrines in Colchis to Jason, iasones— but this may be a popular explanation, based on misunderstanding, of an old Iranian term, ayazana, meaning a place of worship (from the root yaz-, as in the Avestan word yazamaide, "we worship", or yasht, "sacrificial hymn"). If indeed the term is Iranian, it would indicate that Iranian, possibly Zoroastrian, religious institutions existed in Georgia in the Achaemenid period. Some of the names of Georgian kings of that same period are Iranian, too: Parnavaz, for instance, contains the word farnah, Avestan khvarenah, meaning a sun-like nimbus of

divinely-bestowed glory and fortune.

On the eastern side of the Surami mountain divide, in Kartli/Iberia, Iranian influence predominated, especially in the Parthian Arsacid (250 BC-226 AD) and Sasanian (226-651 AD) periods. This was also the region where Georgian statehood and literary tradition were formed. The ancient capital, a few miles west of Tbilisi at the junction of the Aragvi and Mtkvari rivers, was Mtskheta: rising above it is mount Bagineti, with the ancient site of Armazi. The latter is from Middle Iranian Aramazd, that is, Ahura Mazda. The name Bagineti is a place name with the Iranian term bagin, meaning a place of a god/yazata. In Armenian usage, a bagin was a temple dedicated to a particular yazata: it contained both an image of that supernatural being and a sacred fire. This was common in Parthian times and in Iranian regions at a distance from Persia, for instance, Sogdiana. The Middle Iranian term used in both Armenian and Georgian (in the latter, in the text on the martyrdom of St. Nino) for a shrine containing a fire altar alone is atrushan, "burning fire". Though the Sasanians— and, thus, the Zoroastrian communities after them— did not make statues in the round of the Zoroastrian divinities, they did depict them in bas-relief, as for example Mithra (Mihr), at Taq-e Bostan:

It is therefore likely that there were shrines to various divinities of the Zoroastrian pantheon, and to gods of the native Georgian religion as well, at Armazi, whose very name is that of the Creator Ahura Mazda— the Lord Wisdom. The shrines would also have contained fire altars in addition to statues of the yazatas. These statues have not been preserved; but some idea of what they might have looked like is afforded by another sacred site of the Iranian periphery, of the 1st century BC. This is the mountaintop hierothesion, or holy shrine with tomb, now called Nimrud Dag (that is, the mountain of the idolatrous Biblical giant Nimrod): Antiochus, king of Commagene, leveled the summit, made a symmetrical cone of loose stone for his tomb, and erected two great platforms on which colossal statues were "enthroned"— a fire altar faced them across a vast court. We know which statues represented whom, since their Iranian names and Greek equivalents (the latter, sometimes multiple gods) are inscribed on them: ZEUS-OROMAZES, for instance, or MITHRAS-APOLLON-HELIOS-HERMES.

There is one strongly-built, four-cornered (chehar taq) structure with a foyer at Armazi that could have been a fire temple. It adjoins a long hall with a colonnade down the center that was in ancient times probably a palatial reception room. There was also a bath house, which would have served the religious and hygienic needs of royalty, and a structure of six lobes of finely dressed stone with an elaborately carved hexagonal altar at its center. That is where our group performed a jashan; but I do not know the original purpose of the structure.





Bagineti, Armazi, October 2019.

There are a number of rock-cut tombs that contained stone sarcophagi; and there is evidence in Georgia of secondary burial— that is, the body of the deceased was first exposed for animals to consume, the cleaned bones then being placed in an ossuary (astodan). Although people used to the dakhma, or “tower of silence”, might find this funerary custom strange for Zoroastrians, one recalls that the Achaemenian kings were entombed; and archaeologists have found numerous astodans with vivid portrayals of yazatas in relief, that were used by Sogdian Zoroastrians— in the regions, that is, of modern Uzbekistan and Tajikistan. These were noble or royal tombs, for precious vessels of gold and silver were found in them. Several silver-gilt bowls portray at their center a horse, either standing at attention or raising its right front hoof in veneration to a fire burning on a stepped altar:



This scene is unique and is so often repeated on the silver vessels from Armazi that one might venture the suggestion that this was the emblem of the Zoroastrian rulers of Georgia in the Parthian Arsacid period. The horse (Avestan aspa, Persian asb) is a noble creature; many names of the kings and heroes of ancient Iran contain it— Pourushaspa, Vishtaspa, Jamaspa, Keresaspa, etc. In Georgia was found a seal with an inscription



in Greek script, ΠΙΤΙΑΞΗ ΑΣΠΑΥΡΟΥ, “belonging to *Aspabar, the bdeashkh”. *Aspa-bara- means “horseman” (cf. Old Persian assa-bara-, giving us modern Persian savār); the title is that of an Iranian royal official and means something like “overseer” or “regent”. The sacred fire of northwestern Iran, closest to Georgia, was Adur Gushnasp (the other two are Adur Burzen Mihr, in Khorasan to the east, and Adur Farnbag, in Pars, to the south), “horse’s mane”; the emblem from Armazi seems indeed like a rebus of the name of that holy fire.

There is a silver bowl, possibly imported from Iran or else made in Georgia (where fine craftsmanship in silver, attested by the Trialeti cup, goes back millennia), that depicts a Zoroastrian raising a flower to his face in a gesture of deference— perhaps in the course of a jashan ceremony very like the one the Zoroastrian pilgrims performed in October 2019 at Armazi, for the first time in fifteen hundred years:

The partial portrait, or imago clipeata, rises from a pair of symmetrically-opposed leaves like outspread pinions. Such leaves or wings were, like the image of the stepped fire altar, were employed as a kind of shorthand symbol indicating the sacredness of what they enclosed and supported. The crescent moon and star on the headdress were a Zoroastrian symbol that Islam (and medieval Judaism) later appropriated; Sasanian noblemen are sometimes portrayed, as here, wearing a necklace of large pearls. The headdress is tied with a royal diadem, suggesting that this is a royal personage.

The Ojaghroshan pilgrims visited and worshiped at two other fire temple sites besides Armazi: the Sasanian building in the fortress of Narikala, high above the old town district of Tbilisi; and the site of Nekresi, several hours east of the capital in the rural wine country of Kakhetia. There are other sites in the country believed to have been sites of Zoroastrian worship in antiquity. Wherever the pilgrims went, we were greeted with warmth by the friendly, hospitable Georgians: whether they were Orthodox Christians or Jews, they were



the medieval period: there is the Visramiani, a translation of Vis o Ramin, a Parthian Zoroastrian romance (as the great Russian Iranist Vladimir Minorsky determined, noting that all the places and action and even fire-temples of the romance stretch across a band of northern Iran exclusively). It mentions the hero Rostam, who is frequently encountered in medieval Georgian literature, and P'ridon, that is, the Kayanian hero Faridun familiar from the Avesta and the Shah-nameh of Ferdosi. The Amiran-Darejaniani centers on the heroic exploits of the Promethean Amiran and his companions, who battle devis, that is, divs (Persian, "demons") and one Beresp, that is, the wicked bevarasp, "myriad-horsed", Zahhak. The latter is called aspō.gara-, "horse-devouring", in the Avesta, and indeed Georgian manuscript miniatures portray just such monsters:

Another Zoroastrian term for a demon, attested in Armenian but more common in Georgian, is (h)eshmaki, a derivative of aeshma, the archdemon personifying anger whom we meet in Jewish and Christian literature as Ashmedai and Asmodeus. It is interesting that a battle scene from this ancient, non-Christian epic in which a hero kills a demon was portrayed as a fresco on the wall of the medieval Georgian church of Lashtkhveri, even though the Church banned and even at times burned the greatest of Georgia's epics, The Man in the Panther's Skin of Shota Rustaveli. (By the way, Rostam wears the skin of a panther he slew, and is called palang-zin as far east as Bactria!)

interested in and proud of their country's Zoroastrian heritage and happy to welcome guests who had come to celebrate it. I have mentioned other communities, and should add that Georgia is a cosmopolitan country. The Georgians are proud of the fact that in their country there has never been organized anti-Semitism or a pogrom (Russian for the anti-Jewish riots that were common farther north, during the Tsarist period and again in the Nazi occupation). Tbilisi has a large Armenian population and for centuries was one of the two great centers of Armenian culture (the other being the Ottoman capital of Constantinople, at the other end of the Anatolian peninsula, far to the west). Azerbaijani Muslims live happily in Tbilisi and elsewhere. Experiencing all this, I felt that if I had my life to do over again I would still have studied Zoroastrianism, but would have become a Kartvelologist. Maybe it's not too late, if God gives one health and strength in retirement.

There are aspects of Georgian culture other than archaeological remains that attest to the country's long engagement with pre-Islamic Iranian culture. Notable among these is the secular literature of the country. In addition to its large Christian literature, Georgia has several major romantic epics of

The style of this fresco reminds one strongly of that of similar epic battle scenes portrayed on the walls of noble homes in Panjikant, early medieval Sogdiana: there is an artistic culture closely aligned to the literary culture of "peripheral" Iran. And that culture is still alive.

Zoroastrianism is the indigenous faith of a people, the Iranians, who regard love as the essential component and virtue of human identity. The Persian poet Nizami of Ganja (quite close to Georgia, in northern Azerbaijan) retold the Arab romantic tale of Layla and Majnun in his Khamseh. The hero's name means "crazed", that is, "love-struck": his ethereal, self-sacrificing devotion to his beloved Layla becomes a virtue of noblemen. Thus in Georgian the word for such love, *mijnuropa*, is found in Shota Rustaveli's great epic, where the hero Tariel, "The Knight in the Panther's Skin", has dedicated his life to searching for his abducted beloved, Nestan-Darejan. His friend Avtandil, who abandons his own quest to help Tariel, embodies the corresponding ideal of devoted, lifelong friendship between men. The Zoroastrian ethic stresses kindness, compassion, and devotion: it is not life-denying or puritanical. In that sense one can regard the Sufi mystical path, with its exaltation of 'eshq, "love", for God who is the *yar*, "friend", and its celebration

of wine, of music, the arts, and the dance, as the Iranian transformation of Islam. That culture and way of life endures and flourishes in Georgia today.

Zarathustra was a priest and poet who, it would seem, was impelled by a crisis of confidence in the settled beliefs of his own people to become a spiritual seeker, leaving everything we would today call his comfort zone. He wandered for ten years, received his revelation, preached it in his intricate poems, the Gathas, and offered it to all humanity. Zoroastrianism is a term we use for a spectrum of religion that came to embrace many features of pre-existing Iranian practices and beliefs. It varied from place to place and changed over time. Its veneration for a supreme and wholly good Creator, Ahura Mazda, and its employment of the powerful symbolism of light— the fire, the sun— became its universal hallmark. Zarathustra's vision of a cosmic dualism— of the primordial, opposing powers of good and evil, life and death, truth and falsehood— presented an intriguing challenge to monist faiths, and we can perceive its impact upon the three Abrahamic religions. The Iranian empires and kingdoms that embraced Zoroastrianism represented a challenge and a counter-weight to the Greco-Roman civilization of the Mediterranean basin: sometimes at war, always cross-fertilizing each other, the two ways of life, the two cultures, shaped the bipolar model of East and West that endures still.

Zoroastrianism began as a revolution, evolved into an imperial ideology, and survives today as the heritage of an extremely small community that has different ethnic identities— Parsi and Irani— and very different ways of interpreting Zarathustra's own message, either accepting or rejecting the subsequent exegetical, theological texts in Middle Persian. Arguments about these matters can be abrasive and divisive, and the disunity of Zoroastrians cannot be paved over with wishful thinking. There seems at present little possibility of reconciling some conflicting, bitterly contested ideas about who is a Zoroastrian, what proper practice and belief ought to be (dualist or not, and what that means), and whether conversion to the faith can be allowed. As a pupil of the late Prof. Mary Boyce and a close friend of the Parsi community activist and thinker Khojeste Mistree— and as a scholar reviewing the evidence— I formed my own opinions about these issues, and as a young man took an active part in communal debates about them, sometimes with more heat than light. One found oneself also and tragically on the other side of those debates from people one loved and revered, particularly the late Prof. Kaikhushru Irani, who was for me the epitome of what a scholar and a gentleman should be. As a much older man, retired from that ninth and lowest circle of hell that calls itself American academia, I prefer to make art, to think about love and the Beloved, to meditate on the teachings of all the rightly-guided Prophets, and to enjoy a glass of wine in a garden, in the company of friends. And conversation ought to be about

the important things that bring us together in this short, mysterious life, not the details of bookkeeping that set us apart or nourish pedantic egotism. That seems to me what farhang, human civilized culture, is or ought to be about. It was a great gift to be able to join Zoroastrians on a pilgrimage to a sunny country where that culture, and their culture is not just alive but is flourishing. It is telling, in my view, that the Georgians named their major international airport, not after some politician, but after a poet— the 12th-century author of the romantic epic of the Man in the Panther's Skin, Shota Rustaveli. My kind of country.
— see you again soon.



James R. Russell is Professor (Emeritus) in the Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University; he was also Associate Professor of Ancient Iranian at Columbia University and Distinguished Visiting Professor of the Hebrew University of Jerusalem, and taught Hebrew and Jewish Studies part-time at CSU Fresno. He is the author of over two hundred scholarly articles; and his books include *Zoroastrianism in Armenia*, *Armenian and Iranian Studies*, *The Complete Poems of Misak Medzarents* (California State University Press, forthcoming in 2020), and *Poets, Heroes and their Dragons* (University of California at Irvine Iranian Series, forthcoming in 2020). He serves as a member of the Editorial Board of *Judaica Petropolitana*, St. Petersburg State University, Russian Federation. He was born in New York City and lives in Old Fig Garden, Fresno, California with his life partner, Dennis Cordell. Their garden has an old black walnut tree that is home to a family of Western Screech Owls.

Grim Reaper with a crown

Aryana Behmardian

It was the 31st of December 2019
When all the world was more thrilled than ever seen
To enter a decade which was supposed to be "roaring",
New chances, excitement, goals would be soaring.

But alas, the year began hot in flames
For a fire in Australia, struggled to be tamed
It destroyed all life in its path
As 2020, slowly unleashed its wraith

Then, on a foggy January morning,
More tragedy struck without a warning
A global star, hero, legend, and father,
Life was taken, among others, including his daughter

In awe and in shock, the year propelled on
No one expected more turmoil on their front lawn

For in the background of all the breaking news,
A little crowned virus began paying its dues
First sneaking around before commercial breaks
Then making headlines with all the lives it would take

And while hundreds of thousands of people wondered how they'd survive
Others feared for their freedom and this song they cried:

"Working from home? At first it was fun
But now, please, just let me be done
Zoom happy hours were okay for a while
But the bars were always more my style

I'm out of toilet paper! Who bought it all?
At Costco, you'd be lucky not to witness a brawl
A fight among stay-at-home mothers
Needing to prove their cleanliness to each other

Don't get me started on these masks,
At first, getting ahold of them was the real task
I made some out of socks, bandanas and bras too
But how dare you ask my kids to wear them to school?

It's less fatal than the flu!
The government is power hungry, I'm going to sue!
I can't find any flour to bake my bread!
I hate this home haircut, open the salon, I said!"

Their cries can be heard from miles around
For the last 5 months, they feel they've been bound
The problem is only spiraling out of control
As those who want out-and-about increase death toll

They cause our elderly and compromised to fall ill
They claim it's their right to breath without restriction, that it's their free will

172 thousand and counting in the US alone
The grim reaper with a crown continues the fight for his throne
The throne awarded for bringing out the truth in mankind
The selfishness, the ignorance and the complete lack of sane mind

As 2020 continues to drag its feet
The crown is something we need defeat
He fights dirty but remember all that you learned:
Home workouts still burn!
Dalgong coffee still gives you a buzz
Carol Baskin killed her huzz
Puzzles at home make you smart
You have all those fun things in your amazon cart!

You learned to wash your hands
And avoid shaking them too
Wear your mask with pride
The solution starts with you!



Aryana Behmardian received her master's in occupational therapy from Stanbridge University in 2019. She works at Easterseals, a nationwide non-profit serving individuals with disabilities across the lifespan. Aryana works with children on the Autism Spectrum and is earning a specialty in sensory integration.

A Change in Back to School

Hilda Kasravi

Back to school has left many parents, teachers, and students feeling confused and distressed. And I am reassuring you, that it is completely acceptable to feel those feelings. Give yourself grace, be patient, and act with more compassion.

The COVID-19 global pandemic has caused our nation to be more vulnerable than ever. We have been divided on political issues, but now, we seem to be divided on science and public health. Some states have issued schools to start back in-person and other states have issued schools to provide distance learning or other modes of learning. We must recognize that there are benefits and risks to all options. There is no right answer in this case. My biggest advice is to sit down with your student and share with them these options and explain the benefits and risks of each option then, get their input. It is important that we empower our students this year to ensure that they make the right choices to feel safe and they take ownership of their learning.

Parents, if you choose to send your students back to school via the traditional model- then good for you. If you choose to send your students back to school via the hybrid model- then good for you. If you choose to send your students back to school via the virtual model- then good for you. You are by no means making an easy choice, but you are choosing what you think is best for your student(s) and for your family. This is no ordinary school year, but you will come out stronger and better.

Students, you are living through a time unlike any other in history, you will face changes and challenges, but be resilient and take ownership of your learning. The adults, who you might think know everything, are also encountering a lot of uncertainty, but are trying to create a year for you with optimal learning outcomes. These learning outcomes may not just be academic, but rather social emotional or extracurricular based. Try your best, be safe (wash your hands frequently and honor social distancing rules), and express how you feel consistently. You will come out stronger and better.

As an elementary school teacher, myself, I too am feeling nervous and uncertain about this year; however, my love for teaching and my passion to work with children has not changed a single bit. The community of educators that I follow on social media, or work with have that same passion. Educators love to teach because of the relationships we form with our students. They are coming up with creative ways to prepare our students for a successful year. We will connect with your students whether it's through the virtual model or through an in person model. Our teacher values have not changed, and we will find new ways to carry on those values.

This year will be challenging for each and every one of us, but I truly believe we will all come out of this, stronger and better (and possibly, more tech savvy).



Hilda Kasravi is from Southern California and has attended CZC Persian and religious classes while growing up. She received her Bachelor's and Master's degree from University of California, Irvine. Hilda is currently an elementary school teacher in Orange County.

Developments during quarantine

Azadeh Hormozdiari

I remember March 12th better than I do any school day in the last four years, I remember sitting two feet away from my classmates being told exactly how online classes would work but that we'd likely be back at school after spring break. I remember that day so well because it seems like the last moment of normalcy before the world devolved into what seems like an almost apocalypse. Now five months after spring break I sit at home for the one hundred and fifty first day in a row knowing that life will not return to normalcy until at best the next spring break. The first few weeks of quarantine were peaceful but as school ended and a summer break that left me unable to leave the home came about, with it came difficult adjustments. I've found myself dealing with two main problems during this time. First being the lack of structure to my days. While at the time I may not have realized it and certainly did not appreciate it there was something comforting to having a daily routine. I'm unsure as to whether that comfort derives from always having something to do or simply how a consistent schedule to my days brought a sense of normalcy. Pre-quarantine I would wake up, go to school, do my homework, go to a yoga class, and then have an hour or two to myself before sleeping and waking up to repeat the cycle. Weekends always seemed like a break from the chaos and something I wished would never end but through this essentially five-month weekend I've since realized too long of a break from chaos may also itself be a form of chaos. The way I've dealt with these changes is by re-introducing a form of routine into my life. I now wake up every morning, exercise for an hour or so, spend some time cooking each day and go for a walk every evening. I've also attempted to introduce consistent daily tasks into my life, for me this means working on SAT practice and my summer

work each day. But, despite my routine being a skeleton of what to do with my time I'm still left with several hours of free time throughout the day. While I could (and admittedly sometimes do) spend my entire day watching Netflix, I've found it leaves me feeling better in the long term to be somewhat productive for at least a portion of my daily free time. Quarantine has also brought with it not necessarily a loss of purpose, but a desire to do something productive that will have a meaningful outcome. In order to satisfy such a desire, I have begun setting both short and long-term goals I can focus on. Whether it be working on a college list and college applications, improving my Farsi writing skills or trying to make the perfect alfredo sauce, having various activities I can pick from to work on day to day that have an outcome or finish line I am striving to meet has motivated me and caused me to look forward to the future of quarantine, as I'm sure one day I'll be able to create an alfredo sauce that isn't too thick. The second hardship I've found myself dealing with is the lack of social contact. I was used to going to school and interacting with upwards of forty people a day and now I remain at home with my family and the occasional visitor. To adjust to this difference, I aim to stay in contact with people on a daily basis. Even if it's not the same as an in-person conversation a daily phone call with a friend goes a long way. Beyond doing so I've also shifted to new activities I find enjoyment in. I've begun going on walks, coloring, painting and cooking a lot more often than I used to. All of these activities while certainly different from social contact bring me similar levels of happiness. While quarantine has brought new hardships for many of us, it is what it is and is not going anywhere for a while. The most important change I've made is a change of perspective. Instead of waking up each day and wondering when life will return to normal and I'll be back in the classroom two feet apart from my friends, I wake up accepting that this is the new normal and aim to instead of viewing it as a burden view it as an opportunity, a time to focus on self-growth, meeting my goals and a break from the chaos of life.



Azadeh Hormozdiari is a senior at Chaminade high school. She has been attending Zoroastrian classes since she was in kindergarten. In her free time she enjoys spending time with her friends and working on debate.

Finding Your Anchors

Layla Mazdyasni

For the last five years, I have consistently taught two yoga classes a week. As I'm sure you can imagine, a lot can change in five years. For me, part of that change included moving from Berkeley to Santiago to San Francisco. And yoga followed me through the entire journey. Two times a week to be specific. So, when I temporarily moved back home to San Diego at the start of quarantine, it only made sense to bring yoga along.

In March, I began teaching a weekly virtual yoga series - two times a week, Tuesdays and Fridays from my parents' living room. We rolled aside the Persian rugs, moved the coffee tables, and added some plants in the background to create ambiance. I'd put on my workout outfit, unplug the landline (yes, we still have a landline), and send friendly text reminders to my parents to go for a walk around the neighborhood. These two hours anchored my week, providing stability and routine. As the pandemic hit and our world flipped upside down, so did everything we knew and understood of daily life. I no longer had my morning bus ride to work to transition from home brain to work brain. Friday happy hours weren't there to ring in the weekend. And heck, sweatpants became my every day, all-day attire, not just for bedtime. Without these small anchors to hold my days in place, everything started to blend together. But I still had my two classes. So I leaned into those, hard.

Slowly, the rest of my routine started to come back to life and I noticed other anchors for myself that were already embedded in my new normal. My morning bus ride became a walk to my "work from home" station, my Friday happy hours became at-home wine tastings with my parents, and well, I'm

still working on the sweatpants piece. Having these various anchors throughout my days and weeks allowed me to make sense of all the moments in between. It allowed me to actually find excitement in the pieces that weren't part of my routine. When I opted for a social distanced, park hangout with two friends instead of an indoors wine-tasting with my parents, I was excited. You see, these anchors not only allow us to find stability in routine, but they also allow us to recognize and relish in the exciting, novel movements.

As humans, we tend to crave some sense of structure. Simple things to provide structure, like a morning face wash, a habitual glass of chai before breakfast, or a 10pm bedtime. When life feels so uncertain, our brains have a way of bypassing the uncertainty and reaching for what we know. So frequently what we know is based in what we understand of our lives. Without our traditional daily anchors, we must work to create or rediscover ones that work with our new normal.

Creating and rediscovering my personal anchors brought back my purpose. And I guarantee you have those personal anchors too. Moments that are already embedded that help you feel grounded and stable in your day and your week. Take a bit of time to stare into blank space, maybe squint your eyes, and identify your anchors. How do they help you make sense of everything else that happens during your day, during your week? Do they bring you a sense of stability and routine? Do they help you see the exciting moments? Think about it. They just might.

Six months later, I still teach those very same two classes on Tuesdays and Fridays. They continue to anchor my weeks, and I'm grateful for stability, routine, and purpose in an uncertain time.



Layla Mazdyasni was born and raised in San Diego, California, and has always been interested in the complexity of the human mind. She graduated from UC Berkeley with a Bachelor of Arts in Cognitive Science, and

enjoys learning about and experiencing how we as humans interact with ourselves, each other and our environments. She currently works at a behavioral design agency in San Francisco, managing multiple projects and assisting in creative direction. Yoga is her passion project, and she teaches in her spare time.

Marching to a New Normal

Huma Majidulla

On 23rd March 2020, a nation-wide Lockdown was announced and enforced in the United Kingdom. Quelle surprise. We all knew what was coming and my company – well, the IT department at least – was in a flurry of activity arranging a work from home set up for everyone. Same as any other company, ours jumped on ‘this is going to be great’ bandwagon, but all that positivity was laced with anxiety. We all wanted to know how long it would last, when we would see each other and how business would continue.

Working from home was relatively short-lived because a week later, I was placed on Furlough – a scheme set up by the British Government to protect jobs and incomes and prevent mass redundancies. So within a week of quarantine, I found myself recently single, living on my own, with no work to keep me busy. It was a scary situation to be in, especially when you add a dose of ‘am I going to die, but ultimately I knew I was one of many in the same place. After the initial panic eased I realised it came down to a simple decision of wallowing or thriving – I favoured the latter, but definitely partook in an occasional dalliance with the former.

Establishing a daily routine – which was honed in to make the best of my lazy tendencies – was the best decision in anchoring me. It created a structure that I followed, albeit loosely, and I could be productive without receding into the frightening aspects of my new reality. Other than perhaps making banana bread, I did what everyone did: I read, cooked, baked, ate, watched TV, put together a scrapbook, exercised (ish), spoke to family and friends, cleaned, and when I felt like I couldn’t hold it together – I wrote. I spent a month without work and with just myself for company and I realised – I like my own company!

That being said, communicating with family and friends was a priority. It’s always been in factor in our lives pre-Covid, but

suddenly the landscape of communication shifted inasmuch as everyone became hyped up to speak to one another. This was infectious... in the good way, not the Covid way. So I started speaking to family more regularly, whether in Pakistan or in America, and catching up with friends who I haven’t seen for a couple years. This companionship was great because I had the opportunity to really get to know people that I hadn’t had as much of a chance to before, and those that I did know – to further that relationship. There were comrades to my misery, cheerleaders to my next ‘creative’ venture and overall sounding boards for the goofy thoughts.

‘Keeping occupied’ sounds like a lame coping mechanism but alas, it was key. Beyond the daily routine bits, this was absolutely core to help ground me during the changes... especially when I injured my knee so badly I could hardly walk down the stairs from my 4th floor walk-up! Whether it was reading a book a day in the lockdown period (c. 6 weeks), re-watching old shows or baking flourless deserts (flour was scarce in the UK at that time!) – I just found something to do (ideally while RICE-ing my knee). Sometimes I chose to be bored, other times I would quite literally sit and stare into space just to enjoy a good daydream (something I’d enjoy doing on public transport, usually). Luckily for me, about a month after I was placed on furlough my company put me back onto the staff list so keeping occupied wasn’t just part of the daily routine but a job requirement. Still, the means of entertaining myself were something I wanted to hold onto and I still do... now it includes a dash of meeting people and going out.

Above all else, accepting the situation for what it was is something that I continue to carry with me as my ultimate anchor. This was the year to shed any expectations of how things should or would be because there was just no telling. Whatever I expected to happen when the countdown into 2020 began was far from the reality of it, and all ultimately for the best. It’s something people say a lot “it’s all for the best” and while it’s slightly frustrating when you’re at the receiving end of it, I found that the sentiment rings true if you’re willing to accept it. Why stress about when things will open or how things have changed, when you can find freedom in just seeing it for what it is: unpredictable. That isn’t to say I don’t tress about it! I do... just less and for shorter periods of time.



Huma Majidulla was born and raised in Karachi, Pakistan. She has a B.A. in Human Geography from Durham University. She currently resides in London, UK and is working as a senior Marketing Executive. She likes dogs, noodles and daydreaming and dislikes zucchini, burpees and stepping on cracks

"Smudges and Shadings of Life"

Shaizeen Persha

I remember the start of this quarantine journey, for me, it was March 23rd- the 1st day of Lockdown. It was a Monday morning and I was making my way home from the hospital that I had taken a patient to, due to their breathing issues the night before. As I did my handover to the next staff, and whispered goodbye to the lady who was sleeping, I had no idea that this would be the last time I'd be seeing her. Over the next 2 weeks we lost 4 people to Covid-19 whilst I was home self-isolating. What bothered me the most was that whilst it's scary for anyone to pass away in a hospital alone, for those with learning disabilities it must be even scarier as they are unable to comprehend what is going on or understand why no familiar faces are around. Sitting at home I would receive messages from work of their updates and hospital admissions. Some messages said the patients were recovering but unfortunately, ultimately, every single person that went into hospital did not recover. Over the 5 years I have had the pleasure of knowing these individuals and supporting them. Though that was my job, each one of them truly enriched my life in some shape or form. They taught me how to appreciate life, enjoy what seemed to be mundane activities and always have a shining sense of humour.

Having lost half our residents, the building seemed empty. However, for me, there was something comforting about being back, surrounded by other staff members and the remaining residents. There was a lot of anger and frustration surrounding the government and its failure to provide proper Personal Protective Equipment and to ensure staff would only work with certain groups and avoid crossovers. If this was addressed, for us and other UK services, those we had lost may still be here.

Another industry that was hit hard by this pandemic was the entertainment industry. Being an actor alongside my support work, this meant complete shutdown. Shootings were cancelled and in-person auditions are still non-existent.

My Bupi (Gran) became ill during this time with Covid symptoms, meaning the family had to isolate. During the period of isolation, I found myself with more time on my hands and that's when I started to get creative. I did many Day 1s of fitness challenges, became a professional Instagram cook, a song writer, read several books halfway and had countless business ideas- I had time and wanted to do a bit of everything! I spent more time with the family and our dog, who went from loving our company to getting annoyed that now his favourite place

on the sofa was always occupied. Being Parsi, tea was consumed in abundance! While the majority of the U.K. panicked over toilet paper shortages, the only time I saw panic in my mum's eyes was when we were low on Chai & Chaval.

Week 2 was harder as my Bupi was very ill, so we looked after her at home. Meanwhile my Papa (grandad) passed away due to old age. Bupi has since recovered and back to her 95 going on 21 energy levels! Papa had a beautiful send-off under the restrictions at the time and thanks to current technology, it was available for family members and friends via a video link. I also want to thank our amazing Priests globally who have been conducting the funeral prayers and the monthly, and more recently, Muktaḍ Prayers for us all.

I was added into a group chat for the Deepak Chopra 21-day meditation programme- it was just what I needed, but I thought who has the time for this? What I came to realise is I always had the time; I just didn't prioritise my time well. I also developed an interest in Chinese series which led to a sudden desire to start sketching some of the beautiful scenery and characters from the series. I was never really into sketching, but I enjoyed the fact that I could sketch around my mistakes to make it work. I learned; life doesn't come with an eraser, but neither is it written in a permanent marker. Life's like a 6B sketch pencil you can't completely erase what's going on but can smudge and mould it to be the best version of what it's going to be, and when you look at it whole, the once mistakes and smudges now seem like carefully placed shadings and shadows that add depth and texture to what would have otherwise been a good but flat 2d sketch.

Personally, I am not an advocate of the thought pattern that "everything happens for a reason". I think of those who have lost their lives and doubt they shared this thought process. For many of those who are of my generation and younger, Covid may be their first experience of a pandemic. However, I look at our grandparents who have lived through colonisation, wars, migration and so forth. It's all part of the smudges and shadings of life.



Shaizeen Persha lives in London, UK and sits on the UK Young Zoroastrian Youth committee. In her day to day life, Shaizeen is a support worker but also an actor. This article is going to share her experiences of how the pandemic has affected her personally and professionally and how she has coped with this.

The Third, Dangerous Option

Roya Behmardian

One early elementary topic that students are expected to know is the difference between a fact and an opinion. Seems simple enough, right? We teach first graders that a fact is something that can be proven to be true. An opinion, on the other hand, cannot be proven to be true because its foundation lies in feelings and thoughts. And yet, I found it particularly difficult to effectively teach this concept. Thanks to the new, highly upsetting culture shift of dismissing truths as “fake news,” I now know why.

The whole time I was teaching facts vs. opinions, I realized I was missing something. What if something is stated like a fact, but has not been proven to be true? In fact, it's proven to be false. If we only focus on using the language of “facts vs. opinion,” then we miss fully understanding the dangerous implications of a third option: a falsehood.

The tragic murder of George Floyd symbolized the perpetual systemic racism embedded into our culture and institutions of power. Black Lives Matter is a movement that started in 2013 as a response to the acquittal of George Zimmerman—the man who killed a young black boy named Trayvon Martin. The movement raises awareness about systemic injustice and racially charged violence towards the black community that still exists in large numbers today.

Covid-19 is a real, Novel virus that transformed into a world-wide pandemic; it hasn't gone away. Because it is still new, scientists and health experts do not yet know the extent of its long-term effects, or why it presents differently in people who contract it.

I know there is a lot more to say about each of those topics, but for now I will start by saying that the above statements are facts. I have to explicitly say that because we live in a world where people have decided what facts to accept, and have misinterpreted what an opinion really means. I know they are facts because, time and time again, whether through historic and present examples or academic and scientific data, they have proven to be true.

There's a lot of distrust happening in our world right now, and it's hard for a lot of us to trust what we hear and see. However, just because a media-source is biased, which we all know inevitably is, it doesn't mean we can dismiss everything we don't like as “fake news.” The popularity of this phrase is in turn giving permission to all of us to reject facts and evidence arbitrarily or without a sound basis. Sure, we can and should all debate and discuss our opinions on what the best solutions should be. But, if we can't even all accept what the facts are, which is the first foundational step, then it's really hard to make any real progress. If we continue along this path, it puts the very idea of truth into question,

and that's a very dangerous thing.

When I hear people say things like “Covid-19 is a hoax” or “systemic racism doesn't exist,” it's upsetting for many reasons. Mostly though, it's upsetting because there's this assumption that it's something to be agreed or disagreed with. We can only agree or disagree with opinions, and those statements are not opinions, and they are not facts either. They are falsehoods.

I'm going to try to do a better job teaching 2nd graders about how to identify not only what is a fact or an opinion, but also what is a falsehood. As 8 year olds, it is important for them to know that “the earth is flat” or “ $2 + 3 = 7$ ” are neither opinions nor facts, but rather statements that have proven to be untrue. As they grow up, my hope is that they continue to challenge falsehoods portrayed as facts, and that they learn to acknowledge their own biases while advocating for the acceptance of truths.

Someone, to be honest I don't know who, but someone once wrote that you can't “disagree” with human rights. Our world has a long way to go when it comes to justice and equality, but understanding that statement seems like a necessary place to start. And the best part is, we don't have to be in elementary school to start. We can begin and re-learn as adults too. In-fact, accepting when we're wrong, thoughtfully listening, and trying to be better as grown up seems like a pretty great example to set for future generations to come.



Roya Behmardian

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher

Ask Nahid

Dear Nahid,

I have relatives who don't understand the importance of the Black Lives Matter movement and say it has nothing to do with us. It is embarrassing to hear some of the things they say, so I just stay quiet when the topic comes up. I want to say something but don't want to be disrespectful. They taught me that Zoroastrians are supposed to promote equality for all, so how can I make them understand how important it is to support this movement?

Roshan

Dear Roshan,

This is a topic that has been quiet for far too long in many households – not just yours. Unfortunately, some people feel that since the mistreatment of Black Lives around the world does not affect them directly, that it is a problem they can ignore or work around. This is a very important topic of discussion that needs to be had – especially due to the difficulty of changing minds and attitudes. I admire your desire to have these difficult conversations with your family members.

Difficult conversations often become aggressive or uncomfortable when one party declines to acknowledge the truths and facts of the other side. You won't be able to change minds overnight but having these discussions privately, one-on-one, and in group settings consistently and often opens the door for a better understanding of what your family members may not know about this movement and the need to support the peaceful protests and systemic changes.

It is everyone's obligation to fight for equality. Zoroastrian, Christian, Jewish, Muslim, Catholic, Agnostic, Atheist...it is not a basis of religion or faith. I would even go so far to say that as Zoroastrians, we have even more of a duty to oppose racism and oppression and make progress towards equality. One of the first known declarations of independence was issued and created by the most famous Zoroastrian ruler, Cyrus the Great. So many Zoroastrians take pride in what they call the first declaration of Human Rights. This is the very relic hailed by historians and

UNESCO for being one of the earliest records of human equality attributed to a Zoroastrian king.

As Zoroastrians, not only are we progressive about equality and finding knowledge of what is right and wrong, we also know the devastation of persecution. We should very well understand how detrimental and harmful it is to a community to be discriminate against. During the Arab Invasion, we Zoroastrians hid our faith in the mountains of Yazd and some fled to the shores of India to protect our current freedom to practice our religion. However, consider that you can't hide being Black – and no one should have to hide who they are.

Racism is real. The avoidance of racism is not progressive. Zoroastrians do get to pick and choose what Good Thoughts, Good Words, and Good Actions to support and defend but our path is to find the highest truth based in fact and what is best for all involved. Racism and brutality based on culture, color, gender, race, religion, or any other distinctive feature of man is not progressive for the whole of mankind. Good thoughts have little value when they are not followed up with Good Words or Good Deeds, so standing by and pretending this does not affect us is an avoidance.

It is not an easy conversation to have but one that needs to be observed with education and facts. Know that you are not the only one having these conversations. Black lives have been mistreated and abused in this country and around the world for far too long. There needs to be a systematic change towards progress and equality and that only comes from continued conversation and action.



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia

Zoroastrian Youth Statement in Support of the Black Lives Matter Movement

Manijeh Mahmoodzadeh, Zoroastrian for Black Lives Working Group

The recent murders of George Floyd, Breonna Taylor and Tony McDade--among many others--have reignited public interest in the health crisis of anti-Black racism. In 2019, police officers murdered over 1,000 people across the country; Black people made up 25% of this number despite being only 13% of the American population. It is unacceptable how often we see a new video or story of a Black person being shot for donning a toy gun, going for a run, or even sleeping in their own home. It is unacceptable how often we hear stories about people who weaponize the police against Black neighbors despite knowing how fatal the results may be. It is unacceptable how many of us have remained silent and complicit in this pandemic of violence.

We cannot wait any longer for our community to take action. With this in mind, we youth graduates of the California Zoroastrian Center Teen Group unequivocally affirm that BLACK LIVES MATTER.

The Zoroastrian community knows what it means to be systematically oppressed for generations. Ask any one of our community's elders and they will share stories of state violence, social ostracization, and a painful struggle to survive. As a people who have experienced colonization and marginalization in our homeland, we know first-hand what it means to be hated for who you are. We Zoroastrian-Americans have had the privilege of finding a safe home in a nation that largely accepts us. We say "largely" because as people of Southwest Asian and North African descent, we are still the targets of xenophobia, Islamophobia, and systemic violence against people of color. Nonetheless, we have found a freedom to practice our religion without fear of harm. We have found a place to express our culture, revel in our traditions, and thrive. With this privilege also comes a responsibility to liberate other communities that are currently experiencing the same pain that is familiar to many of us.

Black liberation and our freedom as Zoroastrian Iranian-Americans are inextricably linked. How?

1. There are Black Iranians. We need to stop ignoring the existence and struggles of Afro-Iranians. We need to stop denying our role in chattel slavery and begin confronting the

legacy of the Indian Ocean slave trade. This legacy most often manifests as anti-Black prejudices and sentiments within our community. Only when we acknowledge these troubling behaviors, learn to act better, and make amends for the harm that has been caused can ALL Iranians be free. As civil rights leader and Black feminist thinker Audre Lorde says: "I am not free while any woman is unfree, even when her shackles are very different from my own. And I am not free as long as one person of Color remains chained. Nor is anyone of you," (1981, *The Uses of Anger: Women Responding to Racism*).

2. Anti-Black racism in America both creates and depends on white supremacist ideology. White supremacy categorizes groups of people based on skin color, with the assumption that those with lighter skin are superior and more deserving of human rights than those with darker skin. This fictional "spectrum" places non-Black Iranians and other non-Black Asians somewhere in the middle: we are neither Black nor white. We simultaneously experience discrimination (based on being not white enough) AND privilege (based on being "closer" to whiteness than Black people). Sometimes, in order to protect ourselves from white supremacy, we try to position ourselves as white (i.e., the Aryan myth; the idea that Iranians are the original white people because some of our descendants came from the Caucasus mountain region) or by engaging in downward comparison to other immigrant groups and Black people (i.e., the model minority myth; the idea that our immigrant group is worthy of human rights because of our professional success, and that other marginalized communities just need to be more like us in order to not experience racism). Instead of freeing us from white supremacy, however, this only provides an illusionary sense of safety because we have diverted racist violence toward a more marginalized group. When we take this approach, we haven't done anything to change the conditions of oppression that exist--we have merely thrown another group into the line of fire to save ourselves.

As Zoroastrians, we have taken a spiritual and moral pledge to do the righteous thing, motivated by righteousness alone, in an educated, thoughtful, and righteous way. This is what it means to be members of the good religion. We call upon our fellow Zoroastrians to educate themselves on anti-Black racism and white supremacy, to uplift the voices of Black people, especially Black Iranians as they hold us accountable in creating a safer and more inclusive Iranian community, and to act in solidarity with this global movement for Black lives.

BLACK LIVES MATTER
جان سیاه پوستان مهم است

FERDOWSI PRESIDENTIAL CHAIR IN ZOROASTRIAN STUDIES AT U.C. IRVINE

Maneck Nawroji Bhujwala

The University of California, Irvine (UCI) recently received a \$1.5 million donation commitment from the Massiah Foundation of Dr. Fariborz Maseeh, for a Chair in Zoroastrian Studies, and the University of California has pledged an additional up to \$ 500,000 to support the Chair. The UCI Jordan Center for Persian Studies and Culture has made their official announcement of establishment of the Ferdowsi Presidential Chair in Zoroastrian Studies.

Dr. Fariborz Maseeh is an Iranian American businessman and philanthropist who was also responsible for funding the creation of the UCI Samuel Jordan Center for Persian Studies and Culture in 2005. It was the first independent, interdisciplinary center focused on Iran within the University of California system. The Jordan Center has served as global destination for Persian scholars, hosted several international conferences on the Iranian world, and united researchers from several different disciplines across the UCI campus.

The new Ferdowsi Presidential Chair in Zoroastrian Studies will be affiliated with the Samuel Jordan Center and supported by the Department of Classics and The Program in Religious Studies. According to UCI history professor Dr. Touraj Daryaee, who is the Massiah Chair in Persian Studies & Culture and Director of the Samuel Jordan Center "The chair will enhance the already rich global historical and cultural study that takes place in the center, further raising its distinction not just at UCI but throughout the world."

According to the UCI announcement "The new chair is named in honor of Ferdowsi, the 10th-century Persian poet who is often credited with saving the Persian language by writing Shahnameh (Book of Kings), the national epic of Greater Iran. Maseeh hopes the chair will challenge and inspire the diasporic Parsi community – the ethnoreligious group of followers of Zoroastrianism who immigrated to the Indian subcontinent during and after the Muslim conquest of Persia – to help him revive an ancient Persian philosophy". Dr. Maseeh said that "By broadening UCI's Persian studies program to include Zoroastrianism, we encourage young people to enrich their multicultural awareness – an essential component of working and living in a modern, multiethnic society."

The new Ferdowsi Chair is planned to be supported by the UCI Department of Classics and the Program in Religious Studies, and the person selected to hold this position will be a recognized expert in Zoroastrianism, one of the oldest continuously practiced religions in the world.

While a formal search with a list of requirements needed from candidates for the position of Chair in Zoroastrian Studies has not yet started, this new program can be expected to potentially raise the profile of the Zarathushti religion in North America and internationally, in the areas of teaching and research.

An online meeting with members of the Zarathushti community is being planned by UCI representatives. At this meeting, community members will be able to ask questions and receive answers from UCI, about the new Chair and the program he/she will manage. A wide variety of questions could include, what is the search and qualifying process followed by the university, will representatives of the community be involved in reviewing the background of applicants in their previous research work, how will this program be similar to or different from other programs in Zoroastrian Studies such as at the School of Oriental & African Studies (SOAS) University of London, U.K., and the Graduate Fellowship program ,in Zoroastrian Studies at the University of California, Los Angeles (UCLA), what subjects in Zoroastrianism will be covered in research and teaching at UCI, will the UCI contribution include scholarships for students, what will be the responsibilities and authority of the Chairperson appointed, what is the estimated time frame for completing the appointment process and for starting classes at UCI, will the classes and lectures be online, what will be the nature of the new program's affiliation with the Jordan Center and its support by the Department of Classics, etc.

The new program in Zoroastrian Studies at UCI could potentially provide an opportunity for the Zarathushti community to take classes and/or attend lectures and conferences on various aspects of Zoroastrianism, such as Avestan language of the Gathas, Middle Persian, Pahlavi, teachings and philosophy of Asho Zarathushtra, etc. But, it is up to our community to take advantage of this new program and encourage their youth to learn more about their ancient religion's history, language, teachings and culture from scholars and their latest research. It is also an opportunity for our community to become involved in the research by noticing any misrepresentation during talks and adding information that may be missed by the researchers during their talks.



Maneck Bhujwala was born in Bombay, India, to Navroji and Meherbai. He got his Bachelor in Engineering from India, and M.S. and M.B.A. in USA. He co-founded the Zoroastrian Association of California in Los Angeles in 1974, and Zarthushti Anjuman of Northern California in 1980. He currently works as a licensed real estate consultant, serves the community as a priest, and is President of the Greater Huntington Beach Interfaith Council. Maneck has contributed articles in FEZANA Journal and WZO's Hamazor magazine, and coordinated religion classes for adults. He also transliterates and translates the Shahnameh to English poetry form and distributes a page a month on the internet with Persian, Gujarati and English versions

periodically modified & adjusted to realign with the necessity of time & the dynamics of change in the world we live in.

The dynamic nature of this living document, namely 'The Plan', will also help us to achieve our goal, presented above in the best way possible. It is important to note that while the fundamentals of this living document which are deeply rooted in the messages of Zarathustra has and will always remain the same, the way to convey these messages, e.g. as just one sample on the communication section of the plan being either via media outlets; printed press & others &/or based on personal contacts, etc. needs to be dynamically adjusted to make sure the most efficient and most effective way of communicating of these messages are always used.

Scope

This project is planned for the House of Representative of the United States Congress, hence and obviously, whoever comes out to be the final candidate for that position must be a citizen of U.S. for at least 7 years & resident of the same State where their district they are going to represent resides. As such residents or citizens of other countries can not participate. This note needed to be written so exclusively, since some interest received have been from our fellow Zoroastrians living in other countries with majority of them coming from our neighbor to the north, the beautiful country of Canada. So to summertime; the scope of our project covers all 50 states of the U.S. & is not limited to California only.

Criteria

Some common questions we have received are about the overall umbrella of "Qualifications". This is a major portion of what we have in our plan as "The Criteria", where it is subdivided into various sections and one of them is Qualifications. Needless to say, to increase our chances of achieving our goal, we must pick & support the best of the best Zoroastrian candidates in due time and with so many high achiever young Zoroastrians we have across the U.S., that is a tough job. So at the end of our selection processes, that one single individual should possess high value qualifications, among them but not limited to, a good character (which we have many), leadership (which we have some), highly educated (which we have many), highly respectful in her/his district (which we have many), active in community works (which we have some), interested in getting involved in government works & specifically legislative branch (which we have some), etc. These are some of the main requirements of the qualification section of "The Criteria" in our plan and there are more that can be presented later.

Approach

Our approach as explained in our plan is based on the simple 'process of elimination' & it has 3 phases. We start phase 1 with X number of candidates who all have met the basic qualifications criteria and then using a binary system, we will pick half of that number and repeat the same process until we have only 2 final candidates left. For example if we start with 15 or 16 final candidates, in first run we will narrow it down to 8, then 4 and finally to 2.

PROGRESS IN THE UNITED STATES: THE PATH TO THE FUTURE (2)

Dr. Khoso Esfandiar Mehrfar - (K. E. Mehrfar)

Translation: Ms. Golsa Gheibi

Background;

In previous article we laid out the goal, the project timing & period and some basic fundamental reasons as to present the do-ability of this project and the pragmatism of its goal due to the high potential & a dandy possibility of success as summarized in 11 logical reasons in that article.

Obviously the success of this project depends on a combination of certain elements, some of them under our control such as the project plan & how to implement it by our capable and competent Team, timing & scheduling, etc. and some are not under our control such as the situation at the time of the voting process, the rule of Law & the processes, rules & regulation then, voting population concentrations, etc. And clearly both sides of the success equation, i.e. the controllable and uncontrollable elements should line up properly for this project to succeed. And on the success of this project, we are all hopeful.

Since the idea was introduced in the last editions of Chehrenama, we have received a good number of comments, feedback and input from our Zoroastrian communities. And it is encouraging to know that the interest covers a promising cross section of our Zoroastrian society from our exciting youth to our experienced elders. Due to the interest raised and several questions asked, we have decided to share some common questions and answers for the respectful readers of the prestigious Chehrenama periodical, the official publication of the California Zoroastrian Center, where we initially introduced the idea of having the first Iranian American member of the U.S. Congress to be a Zoroastrian.

Goal

It was first presented in previous editions of Chehrenama, edition 191 in Parsi and edition 193 in English with special thanks to Ms. Golsa Gheibi for her superb translation. As stated there, the goal is;

"To have the first Iranian American member of the United States Congress - House of Representatives to be a Zoroastrian"

Plan

We have written a preliminary plan to achieve stated goal above in a span of 10 year period. Our plan is written as a living document & as such needs to be



At this time, we will enter phase 2, where we go through a series of step by step processes to find out which one of the 2 final candidates has the higher potential of "electability" in their own district. Critical issues like 'social skills', 'previous community involvements', 'number of social outreach', 'communications capabilities', 'eloquence & articulation', 'community services & organization', 'constant contacts with peers', 'familiarity with elders in her/his district & those high potential voters', are among some of the major points in this phase & they all will be quantified in order to level the selection process in this phase (phase 2) and make sure it is applicable to comparison between the 2 finalist candidates to make sure we have a fair, just and balanced selection process.

Finally, when one of the two candidates are selected by the Project Team & through a one to one voting processes, phase 3 starts, which in a nutshell is mobilizing all of our resources and connecting all supportive individuals and institutions to get behind the final candidate.

This includes running a media campaign in local, regional and statewide printed press, radios and TVs. Needless to say, as an Iranian Zoroastrian candidate for U.S. Congress, we all must keep our integrity, decency, honesty & truthfulness at all times, all the traits that we are famous for at least among our Iranian-American compatriots. We will present our candidate in that fashion and in the morality that we were taught & raised by our parents and our ancestors and will stay away from any negatives, such as criticizing the opponent(s), or personalizing the election.

It is important to note & perhaps necessary to repeat that, there are some major basic fundamental principles in our Persian Culture and in our Religion (the fabric of that culture), that we will always respect and follow. After all, several reasons that were presented in Article 1 in previous edition of Chehrenama, all point to the fact that "We Are Zoroastrians", a group of people

living with righteousness, honesty, decency & truthfulness, no matter which State we live in. All of us are inherent of a proud past that we all should 'Not Boast on', but 'Be Proud of' & leverage upon. As explained in that Article, these historical reasons have been some of the major forces to motivate each one of us to start this project and lead it to success.

Team

I am thankful to several highly educated, highly respectful, highly committed & some influential people who accepted my humble request to be a Team member on this project in various capacities. At this time there are 6 in various roles with a few more that I have not contacted yet but will be doing so, soon. Once we know the final Team members, we will announce our team here as well.

In full humility & humbleness, I would like to extend our warm regards and thanks to all of you, our precious coreligionists, respectful fellow Zoroastrians and readers of the prestigious ChehrehNama and to all of those who have shown interest since the idea was first presented here. We are thankful to them, for they have all offered their service and assistance in making sure the success of this project.

Dr. Khosro E. Mehrfar was born in Tehran, Iran. He moved to U.S. in 1979 to pursue his higher education. Dr. Mehrfar has served the Zarathushti community in many capacities. He lives in Southern California with his wife and two children.

Golsa was born in Kerman and moved to the United States four years ago. Currently she is studying chemistry at UC Berkeley. In her free time, she enjoys writing poems mainly about Iran and Zoroastrianism.

Individual vs Communal voice

Synopsis: A quarterly series of articles, reporting on the volunteers of the 2023 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC) to be held in London.



Sheherazad and Sanaya
aged 5, with Sheherazad's
Dad

This series of articles aims to provide an insight into the profiles of the individuals who will be organising the 2023 8th World Zoroastrian Youth Congress (8WZYC). Each article will detail how the organisers are trying to inspire and motivate the future generation of young Zoroastrians. We hope that these profiles will provide our readers with an insightful perspective into the lives and visions of the 2023 8WZYC organising volunteers.

This first article highlights the journey of the two congress Co-Chairs and how they use their voice to represent the community and add value to bring about progressive change through a communal voice.

Introduction

Sheherazad F Kapadia and Sanaya Khambatta are both from London, England and are together chairing the 2023 8WZYC. In 2019, they started serving the UK Young Zoroastrian (YZ) committee as Chair and Vice-Chair, respectively; and are committed to representing the voice and views of young Zoroastrians in the UK.

Both Sheherazad and Sanaya come from Zoroastrian families who have been strongly involved in serving their Zoroastrian communities. In the past, Sheherazad's father was the Treasurer in the 1997 2WZYC and her mother was a teacher for the UK Zoroastrian Children's Fun Club. Sanaya's family has been prominent in the Delhi Parsi community and several charitable causes. As a result of their family's extensive communal involvement, Sheherazad and Sanaya have both been actively involved in the Zoroastrian community, from a very young age.

In this article, they hope to shine a light on their journey in representing the YZ community and planning the 2023 8WZYC. Sheherazad and Sanaya aged 5, with Sheherazad's Dad

Why do you wish to be involved in the community?

Sheherazad - At age 10, my family and I moved to the Middle East, which seemed like a scary decision at the time. We never thought we would find a Zoroastrian community as vibrant and loving as our London group. However, looking back, it may have been the best choice my parents ever made! Within the first month of moving, my family and I were introduced to a group of expatriate Zoroastrians who called themselves, the 'Abu Dhabi Bawa Gang'. From then on, we enjoyed communal weekly dinners, outings and celebrations. The Bawa Gang taught me a lot – most importantly that no matter where I go, what I do, or how scared I become of the future, our Zoroastrian community and

faith will always be there for me.

The moment I returned to London for higher studies, I felt a sense of responsibility to give back to my Zoroastrian roots and so I joined the YZ committee. Beyond that, I truly hope that through the 8WZYC, I can provide a platform for our Zoroastrian youth across the globe, to build a sense of belonging, empathy and a voice. Afterall, a community that cares, is a community that makes for a brighter tomorrow.

Sanaya - Growing up, my family always ensured that I had a strong sense of community and try to follow the three tenants of the religion- Good Thoughts, Good Words and Good Deeds. As a result, I always had Zoroastrian friends and engaged with them socially on a regular basis as well as attended Zoroastrian classes from an early age to learn about my religion and these tenants. Through this, I felt an innate sense of belonging which helped to shape my identity and allowed me to understand more about our religion overall. I have always been a proud Zoroastrian and my motivation for my involvement with the main YZs is that I want others to feel the same way I did growing up. I want them to have a sense of community, to meet other like-minded individuals and make and share experiences with them and to follow the religion, not because they have to but because they want to.

What do you think you can bring to the table in terms of co-chairing the 2023 8WZYC in United Kingdom?

Sanaya - Both Sheherazad and I come from different backgrounds - whether that be career, academic or our extra-curricular activities we participate in. However, it is this differentiating outlook that will benefit us greatly as we embark upon our journey in co-chairing the 2023 8WZYC in United Kingdom. We both examine a problem or task from a unique perspective and work on collaborating together to provide the best course of action that benefits our community, peers and the project at hand. We have grown up together and over the years have come to mutually understand how the other thinks, their strengths and we plan on using these attributes to our full advantage when working with others and each other. We are confident where our area of expertise lies and understand when to delegate or ask for help from each other if faced with something that we are unsure about. We both believe communication and transparency is key in working with one another and a passion for what we are doing - which we have in abundance!

How do you overcome representing a community and not just your own viewpoint?

Sheherazad - For us, having a communal voice is essential to good leadership. Often today, we see world leaders who bring their personal agenda in politics- which tends to only create more divide.

Having a communal voice does not just mean representing the views of others, it means accepting that sometimes your ideas or opinions will not be followed and you will have to implement a different ideology. Whilst at times this can seem hard, we always remind ourselves of the wider goal that we are working towards and that by listening and considering other points of views, we can create a more inclusive and empowered community.

Sanaya and I have both always been guided to show kindness in our actions. We both believe that when taking on a role of leadership, whether it be; captaining your high school sports team or starting up an enterprise, being openminded and respecting the opinions of all

those around you, especially those who you represent will always be a huge asset towards the success of your endeavours.

Sheherazad & Sanaya at Sanaya's 18th Birthday

What is the value of having a female based committee and acting co-chairs?

Sheherazad - The young Zoroastrian community in the UK has a vibrant atmosphere, and I am both proud and grateful to say that having women in leadership positions is not a rare occurrence in the UK YZ community. I truly feel that having a congress committee that is made up of so many wonderful and accomplished young women is essential and will showcase how we are paving the way to a more equitable society. Sanaya and I firmly believe that with the equality and empowerment of women, we will achieve a stronger future for our community as well as our religion.

What do we hope the Zoroastrian youth will look like on a global scale?

Sanaya - Looking to the future of the global Zoroastrian youth, we hope that individuals will continue wanting to follow the Zoroastrian faith and be part of the global Zoroastrian community - through attendance at events such as youth congresses and world congresses.

This can develop one's spiritual and emotional connection with the religion as well as their peers, and allow individuals to see us as a unified global community rather than simply a religion that they 'have' to follow. We wish for the YZ community to advance and slowly start tackling progressive issues that we face, not only within the religion, but in society too and to evolve to be respectful and inclusive of all.

Closing paragraph

We hope our answers have provided you with an insight into us as individuals, as well as our views for the progression of the 2023 8WZYC in London, UK. If you have any questions to be addressed in future articles please email them to 8WZYC@ztf.com and we will be happy to respond.



Sheherazad F. Kapadia
Chair - Young Zoroastrian's of the UK,
Co-Chair - 2023 8th Zoroastrian World
Youth Congress (London, United Kingdom)
Occupational Therapy Student/Assistant
Therapist



Sanaya Khambatta
Vice Chair - Young Zoroastrian's of the UK
Co-Chair - 2023 8th Zoroastrian World
Youth Congress (London, United Kingdom)
Technical Consultant at IBM